

در جستجوی منجی
محمد حسین طغیانی

بسم الله الرحمن الرحیم

در جستجوی منجی

نویسنده:

محمد حسین طغیانی

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

در جستجوی منجی

مشخصات کتاب

سرشناسه : طغیانی، محمدحسین، ۱۳۶۳ -

عنوان و نام پدیدآور : در جستجوی منجی/ محمدحسین طغیانی.

مشخصات نشر : قم : عطرعترت، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۴۴ ص.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال۹۷۸-۶۰۰-۵۵۸۸-۵۸-۳ :

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت-- احادیث

موضوع : مهدویت-- جنبه‌های قرآنی

رده بندی کنگره : BP۵۱/ط۷د۴ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۹۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۲۱۷۸۵

طلیعه

سپاس وستایش بی پایان، آفریننده یکتا وپدیدآورنده دانا وتوانایی راسزد که جهان را به پا داشت و سفره نعمت خویش را با مواهب بی شمار، پهن فرمود وحمد وثنا بر ذات یکتا وبی همتا وحکیم لایزالی باد که انسان را به موهبت (لقد کرّمنا بنی آدم) مفتخر کرد واو را برترین مصنوع قرار داد، وبا لطف ومرحمت خود، از او بر سر سفر آفرینش به بهترین وجه پذیرایی نمود و بر این همه نعمت بر اومنّت نهاد. خدایی که تنها به آفرینش او بسنده نکرد، بلکه بدو عقل را ارزانی کرد، وبا منّور نمودن روح او به نور علم وعقل، انسان را برهمه پدیده ها مزیّت وبرتری بخشید وبه این هم بسنده نکرد، بلکه برای رشد وترقی وتکامل ونیل او به سعادت دنیوی واخروی وکمال مادّی ومعنوی وبهره وری صحیح از این نعمت های ارزانی شده، انسانهای کامل والگوهای با فضیلت وپیشوایان معصوم وراهنمایان دلسوز را، پی درپی به سوی انسانها ارسال داشت، تا ایشان را از اسارت غرایز وشهوتهای حیوانی وناپاکیهای اخلاقی وزشتی های عملی وکج اندیشی های اعتقادی وبینش های غلط فرهنگی وانحرافات اقتصادی برهانند، وخلاصه بشر را ازآنچه مانع رشدوکمال است نجات دهند وبه اوج مرتبه (یعبدوننی لایشرکون بی شیئا) برسانند. وسلام وصلوات بی شمار، برکامل ترین وبرترین سفیر الهی حضرت خاتم الانبیاء محمّد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وبرجانشینان گرامی واوصیاء گرانقدر واهل بیت پاکیزه او باد، که درراه تحقّق این آرمان مقدّس، از هیچ رنج ومحنّت وبلا ومصیبت وزحمت ومشقّت نهراسیدند، وبهترین مصداق برای آیه شریفه «الذین یبلغون رسلت الله ویخشونه ولا یخشون احداً الا الله» بودند، تا آنجا که از همه چیز خود دراین مسیر گذشتند. وعذاب ولعنت نامحدود خدا برآنانی که درمقابل صراط مستقیم نبوّت محمّدیه وولایت مطلقه علوّیه، راههای انحرافی پدید آوردند ودست خلایق را از ریسمان محکم وحبل متین وعروه الوثقی جدا کردند، وبا دور کردن خلق از انوار پرفروغ ائمه هدی علیهم السلام بشریت را به ظلمت وتاریکی گرفتار کردند، وهمه سرمایه های خدا داد را به یغما بردند، ومسیر جهان را دگرگون ساختند. امّا با تمام مخالفتهای مردمان بی خرد وناپاک درجهت اضمحلال ارزش های انسانی وفراموش شدن حقایق الهی، بالاخره روزی

خواهـد آمـد که زمین از لوث وجود آنـان پـاک می شود وفراعنه ونمرودیان تاریـخ بویژه آنانی که خانه وحی را به آتش کشـیدند وحریم محور انوار الهیّه، فاطمه زهرا سلام الله علیها را شکستند به سزای کارهای ناشایستشان برسند. بالاخره روزی خواهد آمد که طبق کلام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم زمین پر از عـدل وقسط می شود وآن نیست، مگر درزمان ظهور حضـرت حجت علیه السلام، همان امامی، که دشـمنان قصد محو کردن نام اورادارند، وبا ایجاد شـبهات قصد، سست کردن اعتقادات شیعیان وپیروانش را دارنـد وبا انکار ظهورش قصـد نا امیـدی منتظران را دارنـد، لذا حقیر بی بضاعت جهت جلوه دادن خورشـید عالم تاب، واثبـات حقیقت اختر تابنـاک آسـمان امـامت وولایـت این کتـاب را به رشـته تحریر درآوردم تا خـدمت تاچیزی به مولا وصاحبمان حضرت حجت ابن الحسن عسکری علیه السلام نموده باشم. امید است این عمل ناچیز مقبول واقع شود وکمکی درهدایت پویندگان راه حق نماید.

عبد الزهراء

محمد حسین طغیانی

اول شعبان المعظم ۱۴۳۱ه‍ ق- اصفهان

منجی دریک نگاه

شکی نیست هنگامی که پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم رحلت فرمودند، سنّت آن بزرگوار با همه گستردگی ووسـعتش ثبت نشـده بود و چون حضـرتش رسالتی جاودانه وتا قیامت برعهـده داشت قطعاً کار دین را به مردم واگذار نکرده است وساحت مقدّس آن حجت معصوم الهی از چنین کـاری منزه و پیراسـته است که بـا آن همه رأفت و شـفقت نسـبت به امّت خویش، مردم جاهـل غیر معصوم را به خود واگـذارد.ازطرفی نمی توان پـذیرفت که آنهـا را تنهـا به قرآن کریم سپرده باشـد، درحالی که درآن کتاب، آیات محکم ومتشـابه، مجمـل ومفّصل، ناسـخ ومنسوخ وجود دارد وهمچنین آیات آن دارای معانی وبرداشت های مختلفی است از همین رو می بینیم بزرگـان و سـردمداران فرقه هـای اسـلامی، همگی برای اسـتدلال بر حقـانیت خـود بـا وجـود مخـالفت وتضـاد کامـل با یکدیگر، از همین قرآن بهره می گیرند از طرفی،پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم کاملاً به این حقیقت آگاهی دارد که منافقین ودشـمنان اسـلام درزمان حیات،دروغ ها به ایشان بسـتند پس از رحلت ایشان چه خواهند کرد؟لذا فرمودند «هرکس به عمد دروغی به من نسـبت داد، جایگاهش در جهنم است» بنابراین خردمندانه نیست که پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم آئین خود را پس از آن همه رنـج و زحمت و محنت و شـکنجه در اختیار اجتهاد دیگران قرار دهـد وهیچ مرجعی معرفی نکند که به تمام رموز و حقایق این کتاب آسـمانی دانا وبه سنّت با همه گستردگی اش، احاطه کامل داشته باشد وبا عصمت الهی از غرض ورزی ها درامان باشد. اهمیّت و عظمت حـدیث ثقلین وارزش ارجـاع دادن مسلمانان به عـترت علیهم السـلام برای دریـافت دین حق از آنـان، درهمین جا نمایـان وآشـکار می شود وهمچنین از اینجا علت آن همه تأکیـدهای فراوان وپی درپی آن حضـرت بر این موضوع درمناسـبت های فراوان وفرصت های مختلف از جمله در روز غدیر وآخرین بار هم دربستر بیماری و لحظات پایانی حیات دنیایی،نمودار و جلوه گر می شود.

زیدبن اسلم از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و سلم روایت می کند که فرمودند: «گویی که دعوت شده ام، پس اجابت کرده ام. من دو یادگـار گرانبهـا را درمیان شـما می گـذارم،که یکی از دیگری بزرگتر است کتاب خـدا وعترتم خانواده ام. پس بنگریـد که بعد ازمن بـا آنهـا چگونه رفتـار خواهیـد کرد؟به درستی که آن دو هرگز از یکـدیگر جـدا نمی شونـد تـا اینکه برحوض کوثر به من باز گردنـد. خداونـد مولای من است، و من مولای هر مومن،هرکس من مولای او هسـتم پس علی مولای اوست بارالها! دوست بـدار هرکس که اورا پشتیبانی کرد، ودشمن بدار هرکس که با او دشمنی کند»

وهمچنین ازابوسعید خدری روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند«من دویادگار درمیان شما می گذارم، که بعد از من تا زمانی که به آن بیاویزید،گمراه نمی شوید. ویکی از دیگری بزرگتر است، کتاب خدا که رشته ای است کشیده، از آسمان به زمین وعترتم، خانواده ام. واین دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا اینکه در کنار حوض به من بازگردند. پس بنگرید که بعد از من با آنان چگونه رفتار خواهیدکرد» وبرهمگان واضح است که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جزاصحاب کساء نیستند همان کسانی که آیه تطهیر درشأن ومنزلت آنها نازل شده است چرا که انس بن مالك می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تا مدّت شش ماه هنگام نماز، وقتی به خانه زهرا سلام الله علیها می رسید می فرمود ای اهل بیت برای نماز برخیزید، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا.

وهمچنین امام حسن مجتبی علیه السلام ضمن خطبه ای فرمود:«ما اهل بیتی هستیم که خداوند درباره آنها فرمود: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا. و همچنین حضرت علی علیه السلام به ابوبکر فرمودند: تو را به خدا سوگند آیه تطهیر درباره من و همسرم و فرزندانم نازل شده یا درباره تو و خانواده ات؟ جواب داد «درباره تو وخانواده ات»

پس امّت، بویژه اصحاب پیامبر نیازی به معرفی بیشتر نداشتند تا نخستین نفر بعد از پیامبر بزرگوار را بشناسند و سپس او را درانجام وظیفه اش یاری نموده تا از گمراهی ها مصون بمانند و البته امام هم به نوبه خود شخص بعد از خود را معین و معرفی می کند و این کار تا آخرین حجت معصوم الهی ادامه می یابد تا زمانی که همگی آنان به همراه قرآن مجید درکنار حوض بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وارد شوند. لذا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با معرفی کامل نام ونشان دوازده وصی خود صفت رحمت للعالمین را آشکارتر ساختندتا طبق حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمودند «در هر نسلی از امت من فردی شاخص از امت من هست»

آن شخص بر مردم معرفی شده باشد. تا خدای نا خواسته بدون معرفت به آن امام و پیشوا از دنیا نرفته باشد که دراین صورت مرگ او مرگ جاهلیت خواهد بود چرا که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند «من مات ولم یعرف امام زمانه،مات میته جاهلیه» هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرده است به مانند مردم جاهلیت.

این حدیث که با لفظ های مختلف ومعنای واحد درکتب اهل تسنن نقل شده است دلالت بر وجود امام در هر عصر و زمانی می کند وکسانی که ادعا می کنند منظور از امام دراین حدیث همان پادشاه، فرمانروا یا حاکم است گرچه فاسق و ستمگر باشد، باید ابتدا با دلیل وبرهان خردمندانه ثابت کنند که شناخت ستمگر فاسق ازلوازم دین است واثراتی هم درپی دارد که اگر شخصی او رانشناخت واز دنیا رفت، برمرگ دوران جاهلیت مرده است بر هر حال، حدیث بیانگر این حقیقت است که در هر نسل و دورانی امام حقی وجود دارد و امروز این سخن محقق نمی شود، جز اینکه بگوییم حضرت مهدی علیه السلام فرزند فاطمه حق است و وجود دارد ودر قید حیات است چرا که شیعه و سنّی به چند طریق نقل کرده اند که کمیل بن زیاد نخعی از امیرالمومنین علی علیه السلام نقل کرده است همانگونه که در نهج البلاغه آمده است. حضرت بعد از سخنان طولانی فرموده اند «بارالها!آری، زمین از قیام کننده ای برای خدا وبا حجت خالی نمی ماند.»

و خالی نبودن زمین ازقیام کننده ای برای خدا با حجت الهی، با فرض متولد نشدن حضرت مهدی علیه السلام محقق نمی شود زیرا بعداز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰هجری، باید حجت خدا روی زمین باشد و لذا می بینیم ابن ابی الحدید هم متوجه این واقعیت شده و درشرح نهج البلاغه خود چنین می نویسد: «تا اینکه زمانه از شخصیتی خالی نباشدکه از سوی پروردگارنگهبان، گواه وچیره بربندگان اوست ودرمذهب امامیه کاملاً به این امر تصریح شده است جز اینکه هم مسلکان ما آنرا به ابدال تعبیر می کنند»

با توجه به حدیث ثقلین وحدیث «من مات ولم یعرف امام زمانه...» نتیجه می گیریم که اگر واقعاً حضرت مهدی علیه السلام متولد

نشده، باید امام قبل از او تا بر پایی قیامت زنده می بود. درحالی که به اتفاق مسلمانان، امام حسن عسکری، درسال ۲۶۰ به شهادت رسیده است. واز طرفی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تعداد جانشینان خود را دوازده نفر معرفی کرده اند وحتی اسمهای آنها را نیز معرفی کرده اند. که دراین باره بخاری با اسنادش از جابر بن سمره نقل می کند که گفت: «شنیدم که پیامبر صلی علیه وآله وسلم می فرمودند: دوازده امید خواهدبود. سپس چیزی فرمود که نشنیدم. پدرم گفت:همگی آنان از قریش هستند» و همچنین در صحیح مسلم چنین آمده است: «دین تا قیام قیامت برپا خواهد بود،یا برشما دوازده خلیفه خواهد بود که همگی از قریش هستند»

وهمچنین مسند احمد به اسناد خود، از مسروق روایت می کند که گفت:«نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم درحالی که اوقرآن می خواند. مردی به او گفت:ای ابوعبدالرحمن !آیا از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدید که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ عبدالله گفت: اززمانی که به عراق آمده ام،کسی جز تو این سوال را از من نکرده است. سپس گفت:آری! از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدم، فرمودند دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل» و از طرفی نام و نسب این دوازده نفرتوسط رسول اکرم صلی الله علیه وآله بیان شده است تا جای هیچ گونه شک وشبهه ای باقی نماند.

قندوزی حنفی در«ینابیع الموده» از کتاب«المناقب» نوشته خوارزمی حنفی نقل می کند که به اسنادش از امام رضا علیه السلام از پدران گرامیشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درحدیثی نام های ائمه دوازده گانه یک به یک تصریح شده وبا نام امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام آغاز وبه نام حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن العسکری علیه السلام پایان یافته است. قندوزی پس از نقل حدیث گوید: حموینی نیز این روایت را نقل کرده است.

درهمان کتاب از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نفل شده است که فرمودند «ای جابر جانشینان من و امامان مسلمانان بعد ازمن، اول آنان علی سپس حسن سپس حسین سپس نه امام دیگر از فرزندان امام حسین علیه السلام را با نام ذکرکرده است که اولین آنان حضرت علی بن حسین وآخرینشان حضرت مهدی بن الحسن العسکری علیهم السلام است» هچنین در باب نسب حضرت مهدی علیه السلام آخرین خلیفه پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که سلمان فارسی وابو سعید خدری و ابوایوب انصاری وابن عباس وعلی حلالی روایت کرده اندکه پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: ای فاطمه! ما خاندانی هستیم که شش خصلت به ما عطا شده که به احدی از پیشینیان داده نشده واز آیندگان هم کسی غیر از اهل بیت به آن دست نیابد .....»تا آنجا که فرمودند: «واز ماست مهدی این امت که عیسی پشت سرش نماز می خواند.سپس برشانه حسین زده فرمودند:«مهدی امت ازاین است»

ودرباب معرفی پدربزرگوارشان قندوزی شافعی درینابیع الموده از امام رضا علیه السلام چنین نقل می کند«جانشین صالح از فرزندان حسن بن علی العسکری، اوصاحب الزمان واو مهدی سلام الله علیهم است.» وهمچنین شعرانی چنین آورده است: عبارت شیخ محی الدین درباب ۳۶۶فتوحات چنین است: بدانید که گریزی از خروج مهدی علیه السلام نیست.واو خروج نمی کند تا اینکه زمین از ظلم وجور آکنده شود، پس او آن را پر ازقسط وعدل می کندو اگرجز یک روز از دنیا باقی نباشد خداوند آنرا طولانی می فرماید تا این که آن جانشین به ولایت برسد. او از خاندان پیامبر اکرم واز فرزندان فاطمه وجدش حسین بن علی بن ابیطالب وپدرش حسن عسکری فرزند امام علی النقی ...»

وهمچنین کمال الدین محمد ابن طلحه شافعی نیز در کتاب مطالب السؤول خود به این مطلب اشاره کرده است. اما در این بین احادیثی وجود دارد که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام را عبدالله بیان کرده است و این احادیث دستاویز کسانی شده است که می گویند نام مهدی آخر الزمان «محمد ابن عبدالله» است لذا با بیان این احادیث و دلیل آوردن بر ضعف این احادیث ، اثبات می کنیم که منجی آخرالزمان همان مهدی علیه السلام است.

امّا احادیث منکرین

ابن ابی شیبه،طبرانی وحاکم، همگی از عاصم بن ابی النجود،از زرّبن حبیش از عبدالله بن مسعود روایت کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:«دنیا از میان نمی رود مگر اینکه خداوند مردی را برمی انگیزد که نام او هم نام من، ونام پدرش نام پدرمن است»

وهمچنین نعیم بن حماد، خطیب وابن حجر،همگی از عاصم،از زرّ بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده اندکه رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:«مهدی نامش همنام من ونام پدرش نام پدرمن است»

امّا دلائل باطل بودن این دو حدیث

این احادیث نمی تواتد حجت ودلیل باشد چون عبارت«نام پدرش نام پدرمن است»

را بزرگان وحافظین حدیث نقل نکرده اند.تنها جمله «نام او نام من است» را همگان بدون اضافه دیگر، آورده اند.بعضی از علمای پژوهشگر اهل سنّت که راویان از عاصم بن ابی النجود را مورد بررسی قرار داده اند، به این مطلب تصریح کرده اندوگویند: این اضافه دراصل حدیث نیست.ازطرف دیگر این احادیث فقط به ابن مسعود،ختم می شود، وحال آنکه درمسند احمددرچند مورد،همین حدیث از ابن مسعود نقل شده که با جمله «نام او نام من است» پایان پذیرفته است.

ترمذی هم می گوید: حدیث از علی علیه السلام، ابو سعید خدری، ام سلمه وابو هریره،فقط با لفظ «نام او نام من است» روایت شده است

طبرانی در «المعجم الکبیر»آنرا از ابن مسعود از چند طریق فقط با لفظ «نام او نام من است» درحدیث هایی به شماره های ذیل آورده است:

۱۰۲۱۴– ۱۰۲۱۵–الی ۱۰۲۳۰ ،حاکم نیز درمستدرک، حدیث را ابن مسعود فقط با جمله «نام او نام من است»

نقل وسپس گوید:این حدیث با شرایط شیخین صحیح است.

وهمچنین حافظ ابو نعیم اصفهانی درمناقب المهدی این حدیث را با سی وسه سلسله راویان مختلف تا عاصم، نقل کرده است که حتی یکی از آنها جمله «ونام پدرش نام پدرمن است» را ندارد وبا جمله «نام او نام من است» پایان پذیرفته است.

پس بدون شک آخرین منجی وخلیفه رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حضرت مهدی فرزند برومند امام حسن عسکری است وهرکس به غیراز این اعتقاد داشته باشد طبق احادیثی که از شیعه وسنّی نقل کردیم اعتقادش باطل است.

منجی درقرآن

برکسی پوشیده نیست که قرآن کریم وسنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ، دوپایه واساس شرع مقدّس اسلام است.عقیده مسلمانان درمورد حضرت مهدی علیه السلام نیز براین دومبنا استوار است. لذا هم روایات بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درمورد آن حضرت رسیده است وهم تعدادی از آیات مبارکه قرآن کریم، که دراین فصل به بخشی از آیات اشاره می کنیم به این مطلب اشاره می کند.

« هوالذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون»

«اوست که فرستاده خود را با هدایت ودین حق فرستاد تا اورا برتمام ادیان دنیا غلبه دهد هرچند که مشرکین را خوش نیاید»

دراین آیه پروردگار متعال درباره پیروزی وبرتری کامل اسلام به پیامبر عظیم الشان خود خبر می دهد، با تاکید براین که خواست دشمنان در خاموشی این نور تابان،عملی نخواهد شد ومنظور از لغت «اظهار» دراین آیه چیزی جز « پیروزی دادن» نیست.

فخر رازی درتفسیر خود چنین می گوید:«بدان که چیر گی بر دیگری، یا با حجّت وبرهان، یا با فراوانی وزیادی ویا با غلبه وپیروزی است وچون بشارت الهی مربوط به آینده است نه حال، واز طرف دیگر آشکار شدن این دین با حجت وبرهان درتمام زمانها معلوم است، بنابراین بایستی «چیر گی» به معنی برتری اسلام با غلبه باشد

وهمچنین درباره چیر گی اسلام درتفسیر «ابن جزّی» چنین آمده است:

«چیر گی آنِ، یعنی آن را بالاترین ونیرومندترین دین ها قرار داد تا مشرق ومغرب را فراگیرد»

اما طبق احادیثی که شیعه وسنّی نقل می کننـد این چیر گی به دست نمی آیـد مگر درزمان ظهور حضـرت مهدی علیه السلام. امام محمّـد باقر علیه السـلام فرمودند:« این آیه بشارت به ظهور مهدی علیه السـلام درآخرالزمان می دهدوبه درستی که او دین جدّش را بر دیگر ادیان پیروز می گرداند، بدان گونه که در روی زمین مشرکی نخواهد ماند»

واین سـخن تنها تعلق به شـیعیان نـدارد چرا که «سـدّی» مفسـر نیز چنین می گویـد:« این اظهار دین به هنگام خروج مهدی است. که کسی نمی ماند جز اینکه پیرو اسلام شود»

وهمچنین حافظ القندوزی که ازعلمای اهل تسنن است در ینابیع الموده می نویسد:

که امام صادق علیه السـلام فرمودند: «به خدا قسم تاویل این آیه نمی آید تا اینکه حضرت مهدی علیه السلام خروج کند پس زمانی که خروج کرد باقی نمی مانـد مشـرکی الا اینکه اکراه دارد از خروج او وباقی نمی مانـد کافری مگر اینکه کشـته شود. تا اینکه اگر دردل سنگی نیز کافری پنهان شده باشد. سنگ می گوید ای مومن دردل من کافری است مرا بشکن وکافران را بکش»

«لقد کتبنا فی الزّبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون»

«ما در زبور بعد از تورات نوشتیم که بندگان صالح من زمین را به ارث می برند»

این آیه، به دنبال آیاتی که پاداش اخروی صالحان را بیان می کند قرار گرفته ودرواقع بیانگر پاداش دنیوی آنان است، پاداش بسـیار مهمی که زمینه ساز سعادت واجرای احکام الهی وصلاح ونجات جامعه انسانی است.

بـاتوجه به اینکه «ارض» به طور مطلق تمام کره زمین وسراسـر جهان را شامل می شود (مگر اینکه قرینه ای خاص درمیان باشـد) این آیه بشارتی است درزمینه حکومت جهانی صالحان واز آنجا که این معنی درگذشته تحقق نیافته باید درآینده درانتظار آن بود، واین همان چیزی است که به عنوان «حکومت جهانی مهدی» از آن یاد می کنیم.

این نکته نیز قابـل توجه است که آیه می گویـد:«مـا این وعـده را درکتب انبیـاء پیشـین نیز نوشـته ایم، اشاره به اینکه این وعـده تازه نیست بلکه امری است ریشه دار که درمذاهب دیگر نیز آمده است.

منظور از «زبور» به احتمـال قوی همـان «زبور داود» است که مجموعه ای از مناجاتهـا ونیایشـها وانـدرزهای داود پیامبر می باشـد که درکتب عهد قدیم (کتب وابسته به تورات)به عنوان«مزامیر داود»از آن یاد شده است.

جـالب اینکه درهمین کتـاب«مزامیر داود» باتمـام تحریفـاتی که درکتب قـدیم به مرور زمـان صورت گرفته، باز این بشـارت بزرگ دیده می شود.

درمزمور ۳۷ جمله ۹ می خوانیم:

«زیرا که شـریران منقطع می شونـد واما متوکلان به خداونـد وارث زمین خواهنـد شـد، وحال اندک است که شـریر نیست می شود، هرچند مکانش را جستجو نمائی ناپیدا خواهد شد»

درجمله یازدهم همین«مزمور» آمده است: «امّا متواضعان وارث زمین شده واز کثرت سلامتی متلذّذ خواهند شد»

ونیز در جملـه ۲۹«مزمور» آمـده است: «صـدیقان وارث زمین شـده، تـا ابـد درآن ساکن خواهنـد شـد» درروایات اسـلامی علاوه بر اشارات روشـنی که درآیه فوق نسـبت به قیام مهـدی علیه السـلام شده است به طور صـریح این مساله امده است که مورد نظر شیعه

وسنّی می باشد.ازجمله علمای اهل تسنن حافظ القندوزی سلیمان الحنفی است که از قول امام باقر وامام صادق علیهم السلام نقل می کند که فرمودند: منظور از بنده های صالح خداوند که وارث زمین می شوند«قائم واصحاب ایشان هستند.»

وهمچنین شیخ منصور علی ناصف نویسنده کتاب«التاج الجامع للاصول» (کتابی که اصول پنجگانه معروف اهل سنّت درآن گردآوری شده وتقریضهای مهمی از علمای الازهر برآن نوشته شده است)درکتاب مذکور چنین آورده است.

«درمیان همه دانشمندان امروز وگذشته مشهور است که درآخرالزمان به طور یقین مردی از اهل بیت علیهم السلام به نام مهدی ظاهر می شود که برتمام کشورهای اسلامی مسلط می گردد، وهمه مسلمانان ازاو پیروی میکنند ودرمیان آنها عدالت را اجرا می نماید ودین را تقویت می کند» سپس می افزاید احادیث مهدی را گروهی از اصحاب خوب پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده وبزرگان اهل تسنن مانند ابوداود ترمذی وابن ماجه وطبرانی وابویعلی وبزاز وامام احمد وحاکم درکتابهای خودآورده اند.

وهمچنین«محمد شبلنجی» دانشمند معروف مصری درکتاب «نورالابصار» می نویسد:

« اخبار متواتری از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به ما رسیده است که مهدی از خاندان اوست وتمام روی زمین را پراز عدالت می کند»

شکی نیست که بندگان صالح خدا ممکن است بخشی از حکومت روی زمین را دراختیار بگیرند، همانگونه که درعصر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم.وبعضی از اعصار دیگر واقع شد. ولی قرار گرفتن حکومت تمام روی زمین دراختیار صالحان تنها درعصر مهدی علیه السلام صورت می گیرد، وروایات فراوانی که از طریق اهل تسنن وشیعیان دراین زمینه رسیده است درسرحد تواتر است.

منجی درکلام ائمه معصومین علیهم السلام

منجی درکلام امیر المومنین علیه السلام

ابو جحیفه وحارث بن عبدالله همدانی وحارث بن شرب حدیث کردند که درخدمت علی بن ابیطالب علیه السلام بودیم. چون حسن به ان حضرت روی آورد، فرمود: «مرحبا یابن رسول الله» وچون حسین اقبال نمود، فرمود: «پدرم ومادرم فدایت ای پدر پسر بهترین کنیزان»!عرض شد: یا امیر المومنین! چرا برای حسن چنان وبرای حسین چنین می گوئی؟ پسر بهترین کنیزان کیست؟

حضرت فرمودند:آن پسر بهترین کنیزان (م ح م د)پسر حسن است واو پسر علی وعلی پسر محمدومحمدپسرعلی وعلی پسر موسی و او پسر جعفر وجعفر پسر محمد، محمد پسر علی وعلی پسر این حسین است، آنگاه دست مبارک برسر حسین نهاد.

منجی درکلام امام حسن علیه السلام

اصبغ بن نباته روایت کرده که حضرت فرمودند:« امامان بعداز رسول خدا دوازده نفرند؛ نه تن از صلب برادرم حسین باشند واز جمله آنها، مهدی این امّت است.

وهمچنین ابان بن ابی عیّاش از سلیمان قصری روایت نموده گفت شماره امامان را از حسن بن علی سوال کردم. فرمودند«شماره آن ها، شماره ماه های سال است» .

منجی درکلام امام حسین علیه السلام

جعده بن هبیره روایت کرده که گفت: مردی عدد ائمه را از حسین بن علی علیه السلام پرسش کرد.حضرت فرمودند:شماره امامان چون شماره نقبای بنی اسرائیل است؛ نه نفر از فرزندان من است که آخرینشان، قائم است.

وهمچنین حضرت فرمودند:«قائم این امّت نهمین فرزند من واو صاحب غیبت است. او انچنان کسی است که درحال زندگی میراثش تقسیم شود.

منجی درکلام امام سجادعلیه السلام

سعید بن جبیر از حضرت روایت کرده است که امام سجاد فرمودند«ولادت قائم ما پنهان بر مردم باشد تا این که می گویند هنوز متولد نشده، پنهان بودن ولادت برای این است که خروج فرماید وآن درحالی است که از هیچ کس بر گردن او بیعتی نباشد.

منجی درکلام امام باقر علیه السلام

ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت فرمودند«از جمله محتوماتی که نزد خدای تعالی تبدیل پذیر نیست قیام قائم ما است. هرکس درآن چه می گویم شک کند، خدا را درحالتی ملاقات نماید که کافر به او وجاحد براوست. بعد از آن فرمود: پدرم ومادرم فدای همنام وهم کنیه من، هفتمین امام بعد از من! ، پدرم فدای آن کسی که زمین را پراز عدل وداد می کند. چنانکه از ظلم وجور پرشده باشد! وفرمود ای ابو جعفر! هر کس او را درک کند واز او اطاعت نکند، پس محمد وعلی را اطاعت نکرده وبه تحقیق خدا بهشت را براو حرام کرده وجایگاه او آتش است وبد است آرامگاه ستمکاران.

منجی درکلام امام صادق علیه السلام

حضرت فرمودند« هرکس به تمامی ائمه اقرار کند ومهدی را انکار کند، مانند کسی است که به تمامی پیغمران اقرار نماید ولی پیغمبری محمّد را انکار کند.عرض شد: یابن رسول الله! مهدی از فرزندان کیست؟ فرمود پنجمی از اولاد هفتمین است؛ جسم او از شما پنهان می شودوبردن اسم او برای شما روا نیست.

منجی درکلام امام کاظم علیه السلام

یونس بن عبد الرحمن روایت کرده که خدمت حضرت موسی بن جعفر شرفیاب شدم وعرض کردم: آیا قائم به حق توئی؟ فرمود من قائم به حق هستم ولیکن آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک کند وآن را پر از عدل کند، چنان که پر از جورشده باشد،پنجمین از فرزندان من است که از جهت بیم جان خود، غیبتی دراز کند. درزمان غیبت او قوم هایی از دین برگردندوقوم های دیگر بردین خویش بپایند.ان گاه فرمود:خوشی برای شیعیان ما است که درغائب بودن قائم ما به دوستی ما چنگ زنند وبر موالات ما وبیزاری از دشمنان ما پایدار باشند آنان از ما هستند وما ازآنهائیم.آن ها خشنودند که ما امامشان باشیم،ما خشنودیم که ایشان شیعیان ما باشند وخوشی برای آنهاست به خدا سوگند، روز قیامت با ما ودردرجه ما خواهندبود.

منجی در کلام امام رضا علیه السلام

حسن بن خالد روایت نموده که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند:دین نیست برای آنکس که ورع ندارد ،به درستی که گرامی ترین شما نزد خدای تعالی کسی است که اتقی باشد ، یعنی عمل او به تقیه پیش باشد .بعد از آن فرمود : به درستی که خدا به سبب چهارمین از فرزندان من (پسر خاتون کنیزان) زمین را از هر جور و ظلم پاک فرماید . او آن چنان کسی است که مردم در ولادتش شک نمایند و او صاحب غیبت است . چون خروج کند ،زمین از نور پروردگارش روشن و ترازوی عدل میان مردم گذارده شود، هیچ کس بر هیچ کس ستم نکند او آن چنان کسی است که در زمان ظهورش منادی از آسمان ندایی در

دهد که جمیع مردم زمین ، آن را بشنوند وآن ندا این است :ای اهل زمین ، آگاه باشید!به درستی که حجت خدا،نزد خانه خدا ظاهرشده.پس پیروی اش کنیدوراه متابعتش گیرید!چرا که حق دراو وبا اوست وآن قول خدای عزّوجل است که صیحه را بشنوند،به راستی آن روز،روز خارج شدن است

یعنی روز خروج فرزند من،قائم مهدی است.

منجی در کلام امام جواد علیه السلام

عبدالعظیم حسنی روایت کرده که خدمت امام محمدتقی علیه السلام شرفیاب شدم ومرا آهنگ آن بود که از حضرت پرسش کنم؛آیا قائم،همان مهدی است یادوکس می باشند؟پیش ازپرسش،خود آن حضرت ابتدا به سخن کرده،فرمود:ای ابوالقاسم!به درستی قائم از ما، همان مهدی آن چنانی است که واجب است در زمان غایب بودنش انتظار کشیده شود ودرزمان ظهورش اطاعت کرده شود. اوسوّمین ازفرزندان من است سوگند به آن کس که محمد را به پیغمبری برانگیخته ومارا به امامت مخصوص داشته، اگر از دنیا باقی نماند مگر یکروز هرآینه خدا آن روز را آن قدر دراز فرماید تا زمانی که خروج کند،پس زمین را پر ازعدل وداد کند.چنان چه از ظلم وجور،پر شده باشد. به درستی که خدای تبارک وتعالی امر اورا دریک شب اصلاح می کند. چنان که امر کلیم خود، موسی را اصلاح فرمود که رفت برای اهل خود آتشی برگیرد.پس برگشت درحالی که او رسول ونبی بود. بعد از این کلمات فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

منجی در کلام امام هادی علیه السلام

ابوهاشم جعفری روایت کرده است که از امام علی النّقی علیه السلام شنیدم که می فرمود: بعد ازمن خلیفه وجانشین،پسرم حسن است. پس با جانشین بعد ازجانشین چگونه هستید؟عرض کردم برای چه؟خدا مرا فدای تو قرار دهد! فرمود:به جهت آنکه جسم اورا نبینید ویادکردن او به اسم برای شما حلال نباشد. عرض کردم: پس چگونه یادش کنیم؟ فرمود:بگوئید«الحجه من آل محمّد»

منجی در کلام امام حسن عسکری علیه السلام

موسی بن جعفر بغدادی روایت کرده که از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود:گویا با شما هستم ومی نگرم که بعد ازمن درحق فرزند وجانشین من اختلاف کرده اید.

آگاه باشید به درستی که اقرار کنندهٔ به امامان بعداز رسول خدا که انکار کننده فرزند من باشند مانند کسی است که به تمام پیغمبران خدا وفرستادگان او اقرارکند، آنگاه نبوّت محمّد را انکار نماید وانکار کننده محمّد،مانند انکار کننده جمیع پیغمبران است. چرا که اطاعت آخر، مانند اطاعت اوّل ما ومنکر آخرما،چون منکر اوّل ما است، آگاه باشید به درستی که برای فرزند من، پنهان شدنی است که مردم درآن به شکّ وریب افتند،مگر کسانی که خدای عزّوجل آنها را نگاه دارد.

منجی در کتب اهل تسنن

یکی ازشبهاتی که اخیراً مخالفین امام زمان علیه السلام بالاخص وهابیون مطرح می کنند،شبه منحصر بودن مهدی علیه السلام دراحادیث شیعه وکتب شیعیان است ومی گویند احدی قائل به مهدویت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیست لذا دراین فصل به بیان احادیث مهدویّت ازکتب اهل تسنن می پردازیم،تا ثابت شود این احادیث تنها درکتب شیعیان مطرح نشده است.

حموینی درفوائد السمطین از ابن عباس روایت کرده که گفت: مردی از یهود که اورا نعثل می گفتند بر رسول خدا صلی الله علیه

وآله وارد شد وگفت: چیزهایی ازتو بپرسم که مدّت هاست به خاطر من رسیده؛ اگر جواب نیکو دهی اسلام آورم. فرمود: هرآنچه خواهی بپرس! گفت ای محمّد پروردگارت را برای من توصیف کن! فرمود: خدای تعالی توصیف نشود مگر به آن چه خود،ذات خویش را توصیف نموده، چگونه توصیف شود خالقی که عقول وافهام از ادراک کنه ذاتش عاجز وکم انـد واوهام، از رسیدن به کنگره جلالش کوتاه ودست خطرات،ازنیل به ذیل صفات کمالش قاصر وابصار از مشاهده انوار جمال بی مثالش حیران وناتوان است؟خدای تعالی برتر وبالاتر است ازآن چه توصیف کنندگان، حضرتش را توصیف کنند، درعین نزدیکی از مخلوقات برحسب علوّ ذات دور است، ودر عین دوری به تمام ممکنات برحسب احاطه نزدیک است. اواست آفریننده کیف وکیفیّات ومکان ومکانیّات؛پس به «کیف هو؟» و«این هو؟» که پرسش از کیفیت ومکان است، جایز نیست سوال کرده شودچه ساحت ربوبیت ازآلایش کیفیت واینونیت منزه ومبرّا است. پس او است یگانه بی نیاز ویکتای بی انباز، نزاییده وزاییده نشده وهیچ کس با او برابر نتواند بود. نعثل پس از شنیدن این جواب صحیح از حضرت رسالت ماب عرض کرد: راست گفتی ای محمّد! این که گفتی خدای واحد است وشبیه ندارد، آیا نه این است که گفته شود خدا واحد است ونیز گفته می شود: انسان واحد است. پس خدا درصفت واحدیّت، شبیه وشریکی ندارد، حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند خدای عزّوعلا واحد حقیقی است؛یعنی به هیچ اعتبار درذات او ترکیب راه ندارد،صرف بساطت وبسیط محض است امّا وحدت انسان اعتباری است، چه انسان مرکّب از روح وبدن است پس معلوم شد در وحدت حقّه حقیقیه، برای خدای تعالی شریک وشبیه نباشد.عرض کرد: راست گفتی، پس به من خبرده وصیّ توکیست! زیراهیچ پیغمبری نبود مگر آن که برای او وصی بوده است،به درستی که پیغمبر ما موسی به یوشع بن نون وصیّت نمود. حضرت فرمود: وصی من، علی بن ابی طالب علیه السلام است وبعد از او، دو سبط من حسن وحسین وبعداز حسین،نه نفر امامان از صلب حسین می باشند.

گفت ایشان را برای من نام ببرا! فرمود: چون حسین درگذرد،فرزند اوعلی بن الحسین،چون مدّت زندگانی علی سپری شود،پسرش محمّد، چون محمّد را رشته حیات قطع شود،پسرش جعفر پس از اوفرزندش موسی، چون موسی دنیا را وداع کند،پسرش علی، چون علی بدرود جهان نماید،فرزندش محمّد، پس از او،پسرش علی، چون اودرگذرد،فرزندش حسن چون حسن درگذرد، فرزندش محمّد مهدی خواهد بود. پس این دوازده نفرند که اوصیای من خواهند بود.

نعثل گفت: ازچگونگی مردن علی وحسن وحسین مرا آگاهی ده!

پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمودند: علی به ضربت شمشیر کشته شود که بر فرقش فرودآید، حسن به زهر کشته گرددوحسین مذبوح خواهدشد.پرسید:مکان ایشان کجاست؟فرمود: دربهشت ودردرجه من خواهندبود. نعثل چون این کلمات از اشرف بریّات شنید شهادتین گفت وبر وصایت اوصیاء گواهی دادوگفت: درکتابهای پیغمبران گذشته ودرآن چه موسی بن عمران به ما عهد نموده،یافته ام درآخرالزّمان پیغمبری ظاهرشود که نام او احمد ومحمّد است. اوخاتم همه انبیاست وبعد از اوپیغمبری مبعوث نشود. اوصیای او، دوازده نفر می باشند: اول ایشان پسرعمّ وداماد او است، دوّم وسوّم دو برادر از فرزندان وصی اول امّت آن پیغمبر،وصی اولش را بوسیله شمشیر می کشند،دوّم را به سمّ می کشند و وصی سوّم وگروهی از اهل بیتش را با شمشیر درحال تشنگی درزمین غربت می کشند. پس اورا مانند گوسفند ذبح نمایند،برکشته شدن اوشکیبائی فرماید وصبر نماید؛برای این که دردرجات او ودرجات اهل بیت وذریّه اش بواسطه دریافتن سعادت شهادت،رفعت گیردوبرای اینکه دوستان ومتابعانش را به سبب جان باختن در راه جانان از آتش جهنم نجات بخشد.

وهمچنین درکتابهای آسمانی یافته ام که نه نفر از اوصیای حضرت خاتم انبیاء ازفرزندان وصی سوم خواهند بود. پس این دوازده نفروصی،به عدد اسباط می باشندحضرت فرمود:آیا اسباط را می شناسی؟عرض کرد:بلی! دوازده نفربودند.

اوّل ایشان لاوی بن برخیا می باشد. اوازمیان بنی اسرائیل غایب شدوپس ازغیبت ظاهرشد،خدای تعالی شریعت خویش را بعد از آن

که مندرس شده بود به ظهور اوظاهر کرد او با قرسطیا، پادشاه بنی اسرائیل جنگ نمود تا این که او را کشت وعباد را از ظلم اوآسوده فرمود.حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه وآله فرمود آن چه دربنی اسرائیل وقوع یافته، درامّت من واقع خواهدشد، مانند قدمی که جای قدمی وتیری که جای تیری نهاده شود.به درستی که دوازدهم از اوصیای من از انظار غایب شود تا آن که دیده نشودوزمانی برامّت من بیایدکه از اسلام مگر اسمی وازقرآن جز نشانی باقی نماند.

پس دراین هنگام خدای تعالی به اواذن خروج دهد واسلام را به سبب اوظاهر واز ایشان پیروی کند،وای برآنکسی که آنان را دشمن دارد ومخالفت نماید.

نعثل پس از استماع این کلمات معجز آیات،درستایش حضرت پیغمبر وائمه اثناعشر علیهم السلام اشعاری بگفت.

وهمچنین ابن عبّاس وابوسعید خدری وجابر بن عبدالله انصاری ازطرق و روایات عامه چنین نقل کرده اند که جابر خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: عدد امامان پس ازتوچند نفر است؟ فرمود:ای جابر!خدا تورا رحمت کند که ازتمام اسلام سوال نمودی!عدد ایشان، عدد شهور وعدد نقبای بنی اسرائیل است که خدای تعالی می فرماید«لقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشر نقیباً» پس ای جابر! امامان دوازده نفرانـد؛ اوّل ایشان، علی بن ابی طالب علیه السلام وآخر ایشان قائم صلوات الله علیهم اجمعین است.

وهمچنین مسلم درصحیح خود،به سند خود ازجابر بن سمره روایت کرده که رسول خدا فرمودند«دین اسلام همیشه تا روزقیامت برپاست وبرای مردم،دوازده خلیفه می باشدکه همه آن ها ازقریش اند» و همچنین حموینی به اسناد عدیده از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که گفت: خدمت فاطمه زهرا علیها السلام مشرف شدم، پیش روی اولوحی دیدم که برق ونور آن چشم را خیره می کرد ودرآن لوح،دوازده نام دیدم. عرض کردم: این نام ها چه کسانی هستند؟فرمود:این ها نام های اوصیای پیغمبر است که اول ایشان پسرعمّم علی بن ابیطالب علیه الاسلام ویازده نفر از اولادمن که آخرایشان،قائم است.

وهمچنین ابراهیم بن محمّد حموینی روایت را باسند دیگر از ابن عبّاس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: دوازده خلیفه از اولادمن،صاحب ومالک امر می شوند وهمچنین احمدبن حنبل درمسند خود از قول رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورده است.

که حضرت فرمودند«دنیا از بین نمی رود تا اینکه مردی از اهل بیت من که اسم اوهمانند اسم من است مالک عرب شود»

وهمچنین احمدبن حنبل می گوید:پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره حسین علیه السلام فرمودند:ایشان پسر امام وبرادرامام وپدرنه امام است که نهمین ایشان قائم از ایشان است.

وهمچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:«بدرستیکه خلفاء واوصیای من وحجت های خدا برخلق بعد ازمن دوازده نفرند که اول آنها برادرم وآخرین آنها،فرزندم است. گفته شد یا رسول برادروفرزند شما کیست؟فرمودندبرادرم علی بن ابیطالب وفرزندم مهدی است که زمین را از عدل وقسط پرمی کند همانگونه که از ظلم وجور پرشده باشد. سوگند به آن خدائیکه مرا به حق مبعوث کرده است اگر از عمر دنیا باقی نباشد الّا یکروز خداوند متعال آنقدر آن را طولانی می کند تا اینکه خارج شود درآن فرزندم مهدی ونازل شود حضرت عیسی وپشت سرآن نماز بخواند. وزمین به نور پروردگارش روشن شود وحکومتش غرب وشرق را بگیرد.

اینها بخشی از احادیثی بود که درکتب اهل تسنن درمورد حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است پس چگونه دشمنان اهل بیت این حقیقت را منکر می شوند؟؟

منجی درروایات محدثین اهل تسنّن

یکی دیگر از کلماتی که دشمنان حضرت حجّت علیه السلام بیان می کنند این است که اعتقاد به مهدی علیه السلام مابین مسلمانان صدر اسلام نبوده واین اعتقاد چند قرنی است که مابین شیعیان ایجاد شده وغیر شیعه قائلی ندارد. لذا دراین فصل به بعضی از دانشمندان ومحدثین اهل سنّت که احادیث مهدویت را نقل کرده اند اشاره می کنیم تا برهمگان ثابت شود که اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام مخصوص یک مذهب وگروه خاص وزمان خاصی نبوده ونیست.

۱- ابن سعد، نویسنده کتاب«الطبقات الکبری» متوفای ۲۳۰هجری قمری

۲- ابن ابی شیبه،متوفای ۲۳۵ه- ق

۳ - احمد بن حنبل متوفای ۲۴۱

۴- بخاری، متوفای ۲۵۶

۵- مسلم متوفای ۲۶۱

۶- ابوبکر اسکافی متوفای ۲۶۰

۷- ابن ماجه متوفای ۲۷۳

۸-ابوداود متوفای ۲۷۵

۹- ابن قتیبه دینوری متوفای ۲۷۶

۱۰- ترمذی متوفای ۲۷۹

۱۱- بزّاز متوفای ۲۹۲

۱۲- ابویعلی موصلی متوفای ۳۰۷

۱۳- طبری، متوفای ۳۱۰

۱۴- عقیلی،متوفای ۳۲۲

۱۵- نعیم بن حمّاد، متوفای ۳۲۲

۱۶- بربهاری دانشمند بزرگ حنبلیها درزمان خود درکتاب شرح السنّه متوفای ۳۲۹

۱۷- ابن حبّان بستی، متوفای ۳۵۴

۱۸-َمقدِسی متوفای ۳۵۵

۱۹- طبرانی، متوفای ۳۶۰

۲۰- ابوالحسن آبری متوفای ۳۶۳

۲۱- دارقطنی متوفای ۳۸۵

۲۲- خطابی متوفای ۳۸۸

۲۳- حاکم نیشابوری متوفای ۴۰۵

۲۴- ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰

۲۵- ابو عمرودانی متوفای ۴۴۴

۲۶- بیهقی متوفای ۴۵۸

۲۷- خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳

۲۸- ابن عبدالبرّمالکی متوفای ۴۶۳

۲۹- دیلمی، متوفای ۵۰۹

۳۰- بغوی، متوفای ۵۱۰

۳۱- قاضی عیاض،متوفای ۵۴۴

۳۲- خوارزمی حنفی متوفای ۵۶۸

۳۳- ابن عساکر،متوفای ۵۷۱

۳۴- ابن جوزی، متوفای ۵۹۵

۳۵- ابن جزری، متوفای ۶۰۶

۳۶- ابن عربی، متوفای ۶۳۸

۳۷- محمّدبن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲

۳۸- علامه سبط بن جوزی متوفای ۶۵۴

۳۹- ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۶۵۵

۴۰- منذری، متوفای ۶۵۶

۴۱- گنجی شافعی،متوفای ۶۵۸

۴۲- قرطبی مالکی، متوفای ۶۷۱

۴۳- ابن خلکان،متوفای ۶۸۱

۴۴- محب الدین طبری متوفای ۶۹۴

۴۵- علامه ابن منظور، متوفای ۷۱۱،درلغت«هَدِیَ» لغت نامه «لسان العرب»

۴۶- ابن تیمیّه،متوفای ۷۲۸

۴۷- جوینی شافعی متوفای ۷۳۰

۴۸- علاء الدین بن بلبان، متوفای ۷۳۹

۴۹- ولی الدین تبریزی، متوفای ۷۴۱

۵۰- المزی متوفای ۷۳۹

۵۱- ذهبی، متوفای ۷۴۸

۵۲- ابن الوردی، متوفای ۷۴۹

۵۳- زرندی حنفی، متوفای ۷۵۰

۵۴- ابن قیّم جوزیه، متوفای ۷۵۱

۵۵- ابن کثیر متوفای ۷۷۴

۵۶- سعدالدین تفتازانی متوفای ۷۹۳

۵۷- نورالدین هیثمی متوفای ۸۰۷

۵۸- ابن خلدون مغربی متوفای ۸۰۸

۵۹- شیخ محمّد جذری دمشقی شافعی متوفای ۸۳۳

۶۰- ابوبکر بوحیری متوفای ۸۴۰

۶۱- ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲

۶۲- سخاوی متوفای ۹۰۲

۶۳- سیوطی متوفای ۹۱۱

۶۴- شعرانی متوفای ۹۷۳

۶۵- ابن حجر هیثمی متوفای ۹۷۴

۶۶- متّقی هندی، متوفای ۹۷۵

۶۷- شیخ مرعی حنبلی ۱۰۳۳

۶۸- محمّد رسول برزنجی،متوفای ۱۱۰۳

۶۹- زرقانی متوفای ۱۱۳۲

۷۰- محمّد بن قاسم، فقیه مالکی متوفای ۱۱۸۲

۷۱- ابوالعلاء عراقی مغربی،متوفای ۱۱۸۳

۷۲- سفارینی حنبلی، متوفای ۱۱۸۸

۷۳- زبیدی حنفی، متوفای ۱۲۰۵ درلغت نامه«تاج العروس» ذیل لغت هدی

۷۴- شیخ صبّان متوفای ۱۲۰۶

۷۵- محمّد امین سویدی، متوفای ۱۲۴۶

۷۶- شوکانی، متوفای ۱۲۹۱

۷۷- مومن شبلنجی متوفای ۱۲۹۱

۷۸- احمد زینی دحلان، متوفای ۱۳۰۴

۷۹- سید محمّد صدیق قنوجی بخاری، متوفای ۱۳۰۷

۸۰- شهاب الدین حلوانی شافعی متوفای ۱۳۰۸

۸۱- ابوالبرکات آلوسی حنفی متوفای ۱۳۱۷

۸۲- ابوالطیب محمّد شمش الحق عظیم آبادی ۱۳۲۹

۸۳- کتانی مالکی متوفای ۱۳۵۳

۸۴- مبارک پوری متوفای ۱۳۵۳

۸۵- شیخ منصور علی ناصف متوفای ۱۳۷۱ ه-ق

۸۶- شیخ محمّد الخضر حسین مصری متوفای ۱۳۷۷ه-ق

۸۷- ابوالفیض غماری شافعی ۱۳۸۰ه-ق

۸۸- شیخ محمّد بن عبدالعزیز مانع، متوفای ۱۳۸۵ه-ق

۸۹- شیخ محمّد فواد عبدالباقی متوفای ۱۳۸۸ه-ق

۹۰- ابوالاعلی مؤدودی متوفای ۱۴۰۰

۹۱- ناصرالدین البانی، معاصر

اینها تنها تعدادی از محدّثین اهل تسنن بودند که حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده اند.

منجی در کتب ادیان مختلف

یکی دیگر از کلمات دشمنان حضرت حجّت علیه السلام، این است که کسی منتظر ظهور امام زمان علیه السلام نمی باشد وتنها

گروهی که قائل به ظهور منجی، وبرپائی عدالت درجهان می باشند، شیعیان هستند، لذا دراین فصل کلمات مختلفی که درباب منجی آخرالزمان درکتب ادیان مختلف ذکر شده است را می آوریم تا حجّت به همگان تمام شود.

درتورات چنین می خوانیم «ونهالی ازتنه یسی بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت وروح خدا بر او قرار خواهد گرفت مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین را به راستی حکم خواهد کرد....گرگ بابره سکونت خواهد کردو وپلنگ با بزغاله خواهد خوابید وشیر وگوساله پرواری باهم. وطفل کوچک آنها را خواهد راند ودرتمام کوه مقدّس من، ضرروفسادی نخواهندکرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پرخواهدشد.

وهمچنین درکتاب حیقوق نبی آمده است. «اگرچه تأخیر نماید،برایش منتظرباش.زیرا که البته خواهد آمد ودرنگ نخواهدکرد......بلکه جمیع امتها را نزد خود جمع می کند وتمام قومها را برای خویش فراهم می آورد.

وهمچنین درانجیل می خوانیم «کمرهای خود را بسته، چراغهای خودرا افروخته بدارید. وشما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود رامی کشند که چه وقت مراجعت می کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای اوبازکنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان رابیدار یابد، پس شما نیز مستعد باشید زیرا درساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید.

وهمچنین درانجیل چنین آمده است «امّا چون پسر انسان درجلال خود با جمیع ملائکه مقدّس خویش آید آنگاه برکرسی جلال خود خواهد نشست. وجمیع امّتها درحضور او جمع شوند وآنها را ازهمدیگر جدا می کند به نحویکه چوپان، میشها را از بزها جدا می کند.

وهمچنین درکتاب «دادنک» که ازکتب براهمه است می خوانیم.

«بعد از آنکه مسلمانی به هم رسد درآخرالزمان و اسلام درمیان مسلمانان ازظلم ظالمان وفسق عالمان وتعدی حاکمان وریای زاهدان وبی دیانتی امینان وحسد حاسدان برطرف شود وبه جزء نام ازاونماند وپادشاهان ظالم وبی رحم شوند ورعیت بی انصاف شوند ودرخرابی یکدیگر بکوشند وعالم را کفر وضلالت بگیرد، دست حق به درآید وجانشین آخر«ممتاطا» که محمّد باشد، ظهورکند ومشرق ومغرب عالم را بگیرد وبگردد همه جا وبسیار کسان را بکشد وخلایق را هدایت کند وآن درحالتی باشد که ترکان امیر مسلمانان باشندوغیر حق وراستی ازکسی قبول نکنند»

وهمچنین درکتاب «باسک» که یکی ازکتب مذهبی هندیان است چنین آمده است «دوردنیا به پادشاه عادلی تمام می شود که درآخرالزمان بیاید واو پیشوای ملائکه وپریان وآدمیان باشد وحق وراستی باوی بوده وهرآنچه درزمین ودریاها وکوه ها باشد به دست آورد وازآسمان ها وزمین ها خبر دهد وازاو بزرگتر کسی به دنیا نیامده باشد»

وهچنین درکتاب زکریا چنین آمده است: «شاد باش ای ولایت اسلام! وخوشحالی کن ای ولایت بیت المقدّس! که اینک پادشاه تومی آید، از برای توراستگو و شفاعت کننده گناهکاران فقیر باشد وبرالاغ سوارشود واسب سواری را، ازمیان یهود و لشکر را ازبیت المقدّس نیست کند وکمان جنگ را بشکند واسلام را درمیان عجمان ظاهرکند وحکم اوبه دریاها و از دریاها و رودخانه ها تا انتهای زمین برسد»

اینها تنها بخشی ازکلماتی است که درکتب ادیان مختلف ذکر شده است تا بر همگان ثابت شود که منجی عالم بشریت خواهد آمد وزمین را پرازعدل و داد می کند ونه تنها شیعه، بلکه همه ادیان منتظر ظهور او هستند.

منجی وصفات امامت

بدون شک هیچ ادعائی را بدون دلیل نمی توان پذیرفت، مخصوصاً دعوی بسیارمهمی همچون امامت به خصوص اینکه درطول تاریخ افراد زیادی را می شناسیم که به دروغ مدعی سفارت ونبوت وامامت از سوی پروردگار ومأموریت برای هدایت خلق شدند

وهدفشان این بود که مردم ساده لوح را اغفال کرده، برای رسیده به مقاصد پلید خود وتأمین خواسته های نامشروع، ادعای امامت از سوی خداوند بزرگ کردندوگاه افراد ناآگاه را نیز به دنبال خود کشاندند.

بنابراین لازم است معیارهائی برای شناخت امامان راستین ازمدعیان دروغین پیدا کنیم،پس از دقت ومطالعه دراین زمینه به چهارطریق دست می یابیم.

۱-«اعجاز» یعنی انجام امور خارق العاده ای که از توانائی بشر بیرون است توأم با دعوی امامت

۲- «علم»

۳- «عصمت» دوری از گناه ومعصیت

۴- «انتصاب» ازطریق پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا امام معصوم پیشین که جانشین الهی خود را به فرمان حق تعیین کند.

اما با توجه به مطالب ذکر شده درمورد طریق شناخت امام، باید گفت یکی از طرق اظهار امامت معجزه وبینه واضح می باشد که درقرآن به آن اشاره شده است.

ولی باید توجه داشت که قرآن از این مسأله تعبیر به اعجاز نمی کند بلکه عمدتاً ازسه تعبیر «آیه»، «بینه»، و «برهان» استفاده می کند. اکنون به آیات زیر توجه فرمائید.

«فرعون گفت اگر نشانه ای آورده ای ارائه بده اگر از راستگویانی. ناگهان عصای خود را افکند واژدهائی آشکار شد. ودست خود را (ازگریبان) بیرون آورد سفید (ودرخشان) برای بینندگان بود.»

وهمچنین درسوره بنی اسرائیل خداوند می فرماید:«و(اورا به عنوان) رسول وفرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها گوید:) من نشانه ای ازطرف پروردگارشما برایتان آورده ام، من از گل چیزی به شکل پرنده می سازم سپس درآن می دمم وبه فرمان خدا پرنده ای می گردد، وکور مادرزاد ومبتلایان به برص را بهبودی می بخشم ومردگان را زنده می کنم وازآنچه می خورید ودرخانه خود ذخیره می کنید به شما خبر می دهم، مسلماً دراینها نشانه ای برای شما است اگر ایمان داشته باشید.»)

وهچنین درسوره اعراف می فرماید: «وگفتند هرزمان آیتی برای ما بیاوری که سحرمان کنی، به تو ایمان نمی آوریم. سپس(بلاها پشت سرهم برآنها نازل کردیم) طوفان وملخ وآفت گیاهی وقورباغه ها وخون را که نشانه هائی ازهم جدا بودند برآنها فرستادیم(ولی باز آنها بیدار نشدند)وتکبر ورزیدند وجمعیت گنهکاری بودند.»

وهمچنین در باب معجزه حضرت صالح خداوند متعال می فرماید:

«به سوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را فرستادیم ای قوم من خدا را بپرستید که جز اومعبودی برای شما نیست دلیل روشنی از طرف پروردگار برای شما آمده، این ناقه الهی برای شما معجزه ای است»

ودرآخر باید گفت خداوند متعال به موسی امر می کند:« عصایت را بیفکن... دستت را درگریبانت فروبر هنگامی که خارج می شود سفید ودرخشنده است وبدون عیب ونقص ... این دو برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون واطرافیان اوست»

اینها بخشی از آیات مربوط به معجزه بود که در قرآن به آنها اشاره شده است امّا درباب معجزه باید به مطالبی اشاره کردتا بیشتربا این واژه قرآنی آشنا شویم.

حقیقت اعجاز چیست؟

همان گونه که قبلاً اشاره کردیم، واژه اعجاز ومعجزه درقرآن مجید، برای این معنی که امروز درآن به کار می بریم نیامده است، بلکه ازتعبیرات دیگری دراین زمینه استفاده شده که درآیات گذشته آمد، دراینجا بحث بر سر لفظ نیست، منظور بیان حقیقت اعجاز ومعجزه است، ولی بد نیست قبلاً اشاره کوتاهی به مفهوم لغوی واژه «اعجاز» نیز داشته باشیم تامعلوم شود چرا این واژه برای

این مفهوم درکلمات علماء وبزرگان انتخاب شده است. گرچه درمقاییس اللغه،برای ریشه اصلی«اعجاز»یعنی«عجز» دومعنی ذکر شده است:«ضعف» و«دنباله هر چیزی» ولی راغب درمفردات، این دومعنی را به یکی باز می گرداند ومعنی اصلی را همان« دنباله هر چیزی» می داند، وازآنجا که افراد ضعیف وناتوان به دنبال می افتند، این واژه به معنی«ضعف» آمده، واز آنجا که معجزات آنچنان است که اگر دیگران بخواهند با آن مقابله به مثل کنند ناتوان می شوند،واژه اعجاز برآن اطلاق شده است.به هرحال «معجزه»درتعرفی که علمای عقاید برای آن ذکر کرده اند عبارت از چیزی است که شرایط سه گانه زیر درآن جمع باشد:

۱ – کار خارق العاده ای باشد که به کلی خارج از توانائی بشر است، وحتی بزرگترین نوابغ جهان، ازآوردن مثل آن عاجز است.

۲– همراه با ادعای نبوت یا امامت از سوی خدا بوده باشد یا به تعبیر دیگر به عنوان سندی بر حقّانیّت مدّعی رسالت وامامت باشد.

۳– همراه با «تحدّی» یعنی دعوت به معارضه ومقابله به مثل گردد، یعنی مدعی نبوت یا امامت اعلام کند که اگر می گوئید این کار از سوی خدا نیست همانند آن را بیاورید.همانگونه که قرآن درباره معجزه بودن این کتاب آسمانی بارها چنین مطلبی را طرح کرده ونمونه آن را درآیات گذشته خواندیم.

از آنچه دربالا گفته شد امور زیر را می توان نتیجه گرفت:

الف. معجزه متکی به نیروی الهی است، وبا کارهای نوابغ جهان واکتشافات حیرت انگیز علمی قابل مقایسه نمی باشد، فی المثل یک کودک هفت ساله نابغه ممکن است سخنرانی فصیح وبلیغ وماهرانه وپرمحتوایی داشته باشد، این یک نبوغ است لذا ممکن است کودک دیگری نیز همانند اوپیداشود، ولی یک طفل نوزاد، (عادتاً) ممکن نیست زبان به سخن بگشاید وبا فصاحت سخن بگوید که«من بنده خدا، هستم کتاب آسمانی به من داده شده،وپیامبرم» . آنچنان که درباره حضرت عیسی می خوانیم.

یااینکه ممکن است دانشمندی با یک اکتشاف جدید علمی وداروهای مخصوص بتواند درخت میوه ای را که درهفت سال به ثمر می رسد درچند ماه به ثمر برساند، چنین دانشمندی مسلماً به یک کشف بزرگ نائل شده ولی عالم نابغه دیگری نیز ممکن است عملی مشابه او انجام دهد، امّا اگر دریک لحظه درخت خشکیده ای بارور گرددو(توأم با دعوی نبوت وتحدّی باشد) این یک معجزه الهی است.

ب– معجزه به معنی یک محال عقلی نیست، زیرا محال عقلی (خواه محال ذاتی باشد مانند اجتماع نقیضین وضدین درمحل واحدودرزمان واحد،یا محال بالغیر مانند کاری که وجود آن سرانجام منتهی به یک محال عقلی می شود)به حکم عقل غیر ممکن است، یا به تعبیر دیگر از دایره قدرت بیرون می باشد، یعنی اصولاًبه کاربردن کلمه«قدرت» درمورد آن بی معنی است، مثل اینکه از پیامبری بخواهند درآن واحد چیزی موجود باشد وهم موجود نباشد، ویا صخره عظیمی را درپوست یک تخم مرغ جا دهد بی آنکه صخره کوچک شود یا تخم مرغ بزرگ گردد، اینگونه پیشنهادها در درون خود تضادی را پرورش می دهد، یعنی خود پیشنهاد غلط است ودرحقیقت مفهومش این است که انسان چیزی را بخواهد ونخواهد. بنابراین محالات عقلی نه دربحث اعجاز ونه درهیچ بحث دیگری قابل طرح نیست، آنچه قابل طرح است محال عادی می باشد، بنابراین معجزه فقط یک محال عادی است یعنی طبق روال معمولی قانون علت ومعلول چنین چیزی با اسباب وشرایط معمولی وبا نیروی انسانی قابل تحقق نمی باشد، ولی هیچ مانعی ندارد که با نیروی الهی حاصل گردد مانند مثالهائی که دربالا ذکر شد.

ج– معجزه به معنی برهم زدن قانون علیّت نیست هرچند این توهم برای بعضی پیدا شده که اگر ما معجزات را بپذیریم باید اصل علیّت را به کلی برهم زنیم، وقبول کنیم که ممکن است معلولی بدون هیچگونه علت وجود پیدا کند، واین موضوعی است که هیچ عالم ودانشمندی آن را نمی پذیرد.

بنابراین برخلاف این توهم وپندار،معجزات دارای علت است، ممکن است این علّت،علّت ماوراء طبیعی باشد(زیرا عالم منحصر به عالم ماده وطبیعت نیست)

ویا حتی ممکن است یک علّت طبیعی ناشناخته باشد، یعنی علّتی که شناخت آن برای افراد بشر بدون اتّکاء برعلم وقدرت پروردگار امکان پذیر نیست، بنابراین هرگاه انسانی به این عامل ناشناخته دست پیدا کند حتماً متّکی به یک نیروی الهی است. معجزات انبیاء ممکن است از نوع اوّل باشد یا ازنوع دوّم، زیرا هردوبرای اثبات ارتباط آنها با خدا یکسان است.

ه- آیامعجزات کار خداست یا نتیجه قدرت نفوس پیامبران است؟

اموری که ازنبوغ یا اراده های قوی انسانی، یا نفوس عالیه، صادر می شود، امور محدود ومعینی هستند، ونظیر وهمانند آن را در دیگر انسانها می توان پیداکرد، درحالی که معجزات نه محدودیتی دارد نه قابل معارضه است، ونه مثل آن را درغیر انبیاء وامامان می توان یافت ولی سخن دراین است، آیا معجزه را خداوند انجام می دهد وکارپیامبرصلی الله علیه وآله وسلم تنها دعاکردن ودرخواست نمودن است ویا اینکه خداوند،قدرتی به نفوس پیامبران واراده آنها می دهد که می توانند با اذن الله این گونه خارق عادت راظاهر سازند. بدون شک پاره ای از معجزات همچون قرآن مجید، کار خدا وکلام خداست،سخن درمعجزات دیگری همچون معجزه عصای موسی علیه السلام وید بیضاء یا معجزات حضرت مسیح درزمینه احیای مردگان وشفای بیماران می باشد. از نظر دلیل عقل، هر دو احتمال ممکن است، یعنی هیچ مانعی ندارد که معجزه از سوی خدا به دعا ودرخواست پیامبر انجام شود،ویا خداوند چنین قدرتی را به نفوس پیامبران دهد، هیچکدام ازاین دو منافات با اصل توحید واستناد معجزات به خداوند ندارد. ظواهر آیات قرآن نیز مختلف است، درمورد احیای مردگان به وسیله حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:«واحی الموتی باذن الله»(من مردگان را به فرمان خدا زنده می کنم) دراینجا احیای مردگان را به خود نسبت می دهد. درحالی که درمورد ساختن وآفرینش یک پرنده می گوید:«من درآن صورتی که ازگل ساخته ام می دمم، وبه فرمان خدا پرنده ای می شود»

اولی نشان می دهد که بعضی از معجزات، کار انبیاء به فرمان خداست، ودوّمی نشان می دهد که بعضی دیگر کار خداست، وهمانگونه که گفتیم هردو سرانجام به اراده الهی باز می گردد. وهیچگونه منافاتی با اصل توحید ندارد. آیا تأثیر یک داروی شفا بخش که آن هم به اذن الله است با اصل توحید مخالف است؟ مسلماً نه، چه مانعی دارد که اراده شخص پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وامامان معصومین علیهم السلام به اذن الهی موثر دراحیای مردگان وشفای بیماران باشدوآنها که اصرار درنفی این معنی دارند از این حقیقت غافلند که تأثیر هرچیز به اذن الله است وآن عین توحید است.

امّا علم امام

درقرآن مجید اشاراتی به این مسأله شده است که به چند نمونه ازآنها اشاره می کنیم. خداوند متعال درسوره نساء می فرماید «وهنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد (بدون تحقیق) آن را شایع می کنند، درحالی که اگر آن را به پیامبر و اولوالامر از میان مسلمین که آگاهی کافی وقدرت تشخیص دارند،ارجاع دهند آنها که اهل ریشه یابی مسائل هستند ازآن آگاه خواهند شد واگر فضل ورحمت خدا نبود همه شماجز عده کمی از شیطان پیروی می کردند»

وهمچنین درآیه دیگر می فرماید:«ازکسانی که اهل علم ودانشند بپرسید اگر چیزی را نمی دانید»

آیه نخست نشان می دهدکه افرادی ازمیان مسلمانان نا آگاهانه در مسیر پخش شایعات که احیاناً بوسیله دشمنان اسلام ومنافقان ساخته وپرداخته می شد قرار می گرفتند گاه شایعه پیروزی، وگاه شایعه شکستها، وگاه شایعات دیگر واین امر، مایه غفلت وبی خبری وگاه سبب تضعیف روحیه مسلمانان می شد، لذا قرآن می فرماید:«مسلمانان باید در اینگونه مسائل مهم اجتماعی که از آن آگاهی ندارند به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم یا اولی الامر مراجعه کنند»

اولی الامر یعنی صاحبان فرمان، به یقین دراینجا به معنی فرماندهان جنگی نیست، چرا که به دنبال آن می گویند: آنهائی که استنباط امور می کنند.(یعنی مسائل را از ریشه مورد بررسی قرار می دهند.) از این گونه امور آگاهند، ومردم ناآگاه باید به آنها مراجعه

کنند. (توجه داشته باشید«یستنبطونه» ازماده «نبط» بروزن «فقط» دراصل به معنی نخستین آبی است که ازچاه می کشند واز ریشه های زمین خارج می شود، ازهمین رو به دست آوردن هر حقیقتی را ازدلائل وشواهد مختلف استنباط می گویند.

این تعبیر تنها درباره عالمان صادق است نه فرماندهان جنگی ونه امرا، به این ترتیب مسلمانان را موظف می کند که درمسائل حساس وسرنوشت ساز به آگاهان وصاحبان امر مراجعه کنند.

دراینکه منظور از «اولوالامر» دراینجا کیانند؟ باز درمیان مفسران گفتگو است بعضی چناچه گفته شد آن را به معنی امیران لشکر تفسیر کرده اند وبعضی به معنی علماء وفقهاء،وبعضی به معنی خلفای چهارگانه نخستین وبعضی به معنی اهل عقد وحل یعنی سردمداران جامعه وگروهی به معنی امامان معصوم علیهم السلام دانسته اند.

ازمیان این پنج تفسیر، تفسیر آخر ازهمه مناسب تر به نظر می رسد،زیرا در ذیل آیه دو ویژگی برای«اولوالامر» ذکرشده که نمی تواند درباره غیر معصوم صادق باشد.

نخست اینکه به طور قاطع می گویند: «اگر مراجعه به اولوالامر کنند،آنان که از ریشه مسائل آگاهند راهنمائیشان می کنند» وظاهراً این تعبیر آن است که علم آنها هرگز آمیخته به جهل وشک وخطا نیست، واین درمورد غیر معصومین صدق نمی کند. دیگر اینکه وجود الوالامر را نوعی فضل ورحمت الهی می شمرد که اطاعت آنها مردم را از متابعت شیطان باز می دارد.(ولولا فضل الله علیکم ورحمته لا تبعتم الشیطان الا قلیلاً)

روشن است که تنها متابعت وپیروی معصومین می تواند انسان را از گمراهی ومتابعت شیاطین به طور قطع باز دارد، چرا که افراد غیر معصوم خود ممکن است لغزش پیدا کنند وگرفتار خطا وگناه شوند وبازیچه دست شیطان گردند!

به همین دلیل دراحادیث متعددی که از طریق اهل بیت علیهم السلام واهل سنّت به ما رسیده اولوالامر دراین آیه به معنی امامان معصوم تفسیر شده است.

ودرحدیثی مرحوم طبرسی درمجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

«هم الائمه المعصومین» (آنان امامان معصومند)

ودرتفسیر عیاشی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده «منظور آل محمّدند وآنها کسانی هستندکه از قرآن استنباط می کنند وحلال وحرام را می شناسند وآنها حجت خدا برخلق او هستند»

ودرحدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم که حضرت فرمودند:«کسی که ولایت خدا واهل استنباط علم الهی را درغیر برگزیدگان از اهل بیت انبیاء قرار دهد با اوامر الهی مخالفت کرده است» درمورد آیه دوّم یعنی فاسئلوا اهل الذّکر ان کنتم لا تعلمون که درسوره نحل وانبیاء آمده است، به همگان دستور می دهد که اموری را که نمی دانند از اهل ذکر سوال کنند.

بدون شک، ذکر دراینجا به معنی آگاهی واطلاع است،و«اهل ذکر» آگاهان ومطلعان را به طور کلی شامل می شود، به همین دلیل به این آیه درمورد مساله تقلید، ورجوع جاهل به عالم، استدلال شده است، ولی مصداق اتم واکمل آن، کسانی هستند که علم آنها از علم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وخدا سرچشمه می گیرد، علم آنها علمی است خالی از خطا واشتباه، علمی است توأم با مقام عصمت به همین دلیل این آیه به امامان معصوم تفسیر شده است از جمله درحدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم که در پاسخ سوال از آیه بالا فرمودند:«نحن اهل الذکر ونحن المسئولون» (یعنی اهل ذکر مائیم واز ما باید سوال کرد.)

قابل توجه این است که همین مطلب یا نزدیک به آن از تفاسیر دوازدهگانه اهل سنّت نقل شده است (منظور از تفاسیر دوازده گانه تفسیر«ابویوسف» و«ابن حجر»و«مقاتل بن سلیمان» وتفسیر«وکیع بن جراح»وتفسیر«یوسف بن موسی القطان»وتفسیر «قتاده» وتفسیر«حرب الطائی» وتفسیر«ابی صالح» وتفسیر«محمّد بن موسی شیرازی» است.(

دراین تفاسیر از ابن عبّاس نقل شده است که منظور از آیه «فاسئلوا اهل الذّکر» (آنها محمّد وعلی وفاطمه وحسن وحسین علیهم

السلام هستند آنها اهل ذکر وعلم وعقل وبیانند وآنها اهل بیت نبّوتند.)
وهمچنین درمورد علم اهل بیت درکتاب بصائر الدرجات حدیثی نقل شده است که به آن اشاره می کنیم«کسی که گمان کند خدا بنده ای را حجّت خویش درزمین قرار داده سپس تمام آنچه را او به آن نیاز دارد از وی پنهان می کند به خدا افترا زده است»

امّا عصمت امام

مصونیت از خطا وفراموشکاری وگناه، یکی دیگر ازشرایط عمومی امامان راستین است،ودر واقع تمام دلائلی که دلالت بر معصوم بودن پیامبران الهی دارد دلالت برعصمت امامان علیهم السلام نیز دارد،چرا که مسئولیت آنان تا حدزیادی شباهت به یکدیگر دارد. درست است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بنیانگذار شریعت است وبا عالم وحی درارتباط می باشد ولی امامان علیهم السلام نیز حافظ شریعتند، هرچند هیچگونه وحی برآنان نازل نمی شود، ولی درامر هدایت مردم، وحفظ احکام وحدود الهی، ونشر کامل آیات آسمانی به دنبال پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گام برمی دارند وبه همین دلیل دربسیاری از صفات مشترکند وباهم شباهت دارند.
بنابراین تمام دلائل عمده ای که دربحث عصمت انبیاء مطرح می شود درمورد امامان راستین نیز صادق است با این اشاره به بعضی از آیات قرآنی که دراین زمینه است باز می گردیم وسخن را از قرآن شروع می کنیم: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً» (خداوند اراده کرده است که ناپاکی وپلیدی را از شما (اهل بیت پیامبر) دورکند، وشما را از هرنظر پاک سازد»
درمورد عظمت ومقام امامت وولایت درتفسیر آیه ۱۲۴ بقره درداستان حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که خداوند این پیامبر بزرگ را مورد آزمایش های مهم متعددی قرار داد وهنگامی که از عهده همه آن آزمایشهای مهم برآمد، فرمود:«انّی جاعلك للنّاس اماماً» (من تورا امام وپیشوای مردم قرار دادم»
(امامت به معنی حکومت برجسم وجان وروح وتن وتربیت نفوس وجوامع بشری)
وهنگامی که ابراهیم علیه السلام این مقام را برای بعضی از ذریه وفرزندان خود تقاضا کرد با اجابت مشروط الهی روبرو شد، فرمود: «لاینال عهدی الظّالمین» (عهد وپیمان من (پیمان امامت) هرگز به ستمکاران نمی رسد، این آیه دلالت بر معصوم بودن امامان وپیشوایان الهی می کند وکسانی که درطول عمر خود یا از نظر اعتقادات راه شرك وکفر را پوئیده اند ویا دراعمال خود، ظلم وستمی برخویش یا دیگران مرتکب شده اند، شایسته این مقام نیستند چراکه ظلم به معنی وسیع کلمه، هم ظلم وشرك وکفر وانحرافات عقیدتی را شامل می شود وهم هر گونه تعدی به دیگران وظلم برخویشتن ازطریق ارتکاب گناه.بنابراین پایه اصلی شرط بودن عصمت رادرامامان وپیشوایان الهی قرآن مجید در همین آیه گذارده است. اکنون به آیه تطهیر باز می گردیم ومسأله عصمت را دراین آیه بررسی می کنیم: درست است که این آیه درلابه لای آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است ولی آیه تطهیر که درلابه لای آنها نازل شده لحن جداگانه ای دارد ونشان می دهد هدف دیگری را دنبال می کند، چرا که آیات قبل وبعد همه با ضمیرهای«جمع مونث» است ولی آیه مورد بحث با ضمائر«جمع مذکر» آمده است! درآغاز این آیه همسران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را مخاطب ساخته وبه آنها دستور می دهد که درخانه های خود بمانند وهمانند رسوم جاهلیت نخستین درمیان مردم ظاهر نشوند وموازین عفت را رعایت کنند،نماز را برپا دارند وزکات را پرداخت کنند وخدا ورسولش را اطاعت نمایند(وقرن فی بیوتکنّ ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی واقمن الصلوه واتین الزکاه واطعن الله ورسوله) تمام شش ضمیری که دراین بخش از آیه آمده است همه به صورت جمع مونث است.
سپس لحن آیه طور دیگری می شود ومی فرماید:«خداوند«تنها» می خواهد پلیدی وگناه را از شما اهل بیت دور سازد وشما را

کاملاًپاک کند»

«انّما یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهـل الـبیت ویطهرکم تطهیراً» دراین بخش ازآیه دوضـمیر جمع به کـار رفته است که هردو به صورت جمع مـذکر آمـده است. درست است که صدروذیل یک آیه معمولاً مطلب را دنبال می کند ولی این سـخن درجائی است که قرینه ای برخلاف آن وجود نداشـته باشـد،بنابراین کسانی که این قسـمت از آیه را نیز ناظربه همسـران پیامبر صـلی الله علیه وآله وسلم دانسته اند سخنی بر خلاف ظاهر آیه وقرینه موجود درآن، یعنی تفاوت ضمیرها،گفته اند.

از این گذشـته درمورد این آیه دسترسـی به روایات متعددی داریم که علمای بزرگ اسلام اعم از اهل تسنن وشیعه آن را از شخص پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده اند ودرمعروفترین منابع فریقین که مورد قبول آنها است این روایات به وفور وکثرت آمـده است. این روایـات همگی حـاکی از آن است که مخـاطب دراین آیه، پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم وعلی وفـاطمه وحسن وحسین علیهم السلام می باشند(نه همسران پیامبر) که به طور مشروح خواهد آمد.

اهل بیت چه کسانی هستند؟

جمعی ازمفسـران اهل سـنّت آن را به معنی همسـران پیامبر صـلی الله علیه وآله وسلم دانسته اند، ولی همانگونه که گفتیم تغییر سیاق آیـه، وتبـدیل ضـمیرهای «جمع مـونث» درماقبـل ومابعـد این آیه به «جمع مـذکر» دلیـل روشـنی براین است که این جمله محتوای جـداگانه دارد ومنظـور ازآن چیز دیگری اسـت،مگرنـه این است که خداونـد حکیم وقرآن درحـد اعلای فصـاحت وبلاـغت وهمه تعبیرات آن روی حساب است.

گروهی دیگر از مفسـران آن را مخصوص به پیامبر وعلی وفاطمه وحسن وحسـین علیهم السلام دانسته اند، وروایات فراوانی درمنابع اهل سنّت وشیعه وارد شده ودرذیل به بخشی ازآنها اشاره می کنیم.

وشاید به دلیل وجود همین روایات است که حتی کسانی که آیه را مخصوص به این بزرگواران ندانسته اند، معنی وسیعی برای آن قائل شده اند که هم این بزرگواران را شامل می شود وهم همسران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم واین تفسیر سوّمی درآیه است.

امّا روایـاتی که دلیل اختصاص آیه به پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم وعلی علیه السـلام و بانوی اسـلام فاطمه زهرا سـلام الله علیها ودوفرزنـدانشان حسـن وحسـین علیهـم السـلام می باشـد. همـانگونه کـه اشـاره شـد بسـیار زیـاد اسـت، از جملـه هیجـده روایت تنها در«الـدورالمنثور» نقل شـده است، که پنـج روایت از امّ سـلمه، سه روایت از ابوسـعید خـدری، یک روایت از عایشه، یک روایت از انس دو روایت از ابن عبّاس، دو روایت از ضحّاک بن مزاحم و یک روایت از زید بن ارقم است.

ثعلبی نیز یکی از علمای معروف اهل سـنّت است که دراواخر قرن چهارم واوائل قرن پنجم می زیسـته، وتفسیر کبیر او معروف است او از عایشه همسـر پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم چنین نقل می کند: هنگامی که از او درباره جنگ جمل و دخالتش درآن جنگ ویرانگر سوال کردنـد (با تأسف) گفت: این یک تقـدیر الهی بود! وهنگامی که درباره علی علیه السـلام سوال کردنـد، چنین گفت: «آیا از من درباره کسـی سوال می کنید که محبوبترین مردم نزد رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم بود، وازکسـی می پرسـید که همسـر محبوبترین مردم نزد رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم بود،من با چشم خود دیدم علی وفاطمه وحسن وحسین علیه السلام را که پیـامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم آنهـا را درزیر پـارچه ای جمع کرده بود، وفرمود: خداونـدا! اینها خانـدان مننـد وحامیان من، رجس وپلیـدی را ازآنها ببر واز آلودگی ها پاکشان فرما، من گفتم ای رسول خدا آیا من نیز ازآنها هسـتم فرمود: دورباش تو برخیر ونیکی هستی «امّا جزء ایشان نمی باشی»

وهمچنین داستان حدیث کساء درروایات فوق العاده فراوانی با تعبیرات مختلف وارد شده و قدر مشترک همه آنها این است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسـلم علی علیه السـلام وفاطمه وحسن وحسـین علیهم السلام را فراخواندند (ویا به خدمت او آمدند) پیامبر صلی

الله علیه وآله وسلم عبا (یا پارچه ای) برآنها افکند وگفت: خداوندا اینها خاندان منند رجس وآلودگی را از آنها دورکن، ودراین هنگام آیه «انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» نازل گردید. قابل توجه اینکه این حدیث، درصحیح مسلم از قول «عایشه» وهمچنین حاکم در «مستدرک» وبیهقی در«سنن» وابن جریر در«تفسیرش» وسیوطی در «الدّور المنثور» نقل شده است.

حاکم حسکانی نیز درشواهد التنزیل جلد ۲حدیث ۳۷۶ آن را آورده است ودرصحیح «ترمذی» نیز کراراً این حدیث نقل شده، دریکجا از «عمر وبن ابی سلمه» ودرجای دیگر از «امّه سلمه»

نکته دیگر اینکه«فخر رازی» به مناسبتی درذیل آیه مباهله بعد از نقل حدیث کساء می افزاید: «بدان که این روایتی است که صحتش مورد اتّفاق درمیان علمای تفسیر وحدیث است»

این نکته قابل توجه است که امام «احمدحنبل» درمسند خود، این حدیث را از طرق مختلف آورده است. ودربخش دیگری از روایات که آن نیز متعدد وفراوان است می خوانیم که بعد از نزول آیه تطهیر، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چندین ماه (دربعضی شش ماه ودربعضی هشت یا نه ماه) هنگامی که برای نماز صبح از کنار خانه فاطمه سلام الله علیها می گذشت صدا می زد: «هنگام نماز است ای اهل بیت! خداوند تنها می خواهد پلیدی را از شما دور سازد وشما را پاک کند» اینها بخشی از روایاتی بودکه دلالت برپاکی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از گناه وآلودگی می کند تابرهمگان ثابت شود که طبق احادیث اهل سنّت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معصوم از گناه هستند و پیروی از غیر معصوم درامر جانشینی پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم جایز نمی باشد. عصمتی که حتماً باید درپیامبران وامامان موجود باشد واین تنها اعتقاد شیعه نیست چراکه فخر رازی نیز درتفسیر کبیر مفاتیح الغیب خود می نویسد «خداوند متعال می فرماید (لا ینال عهدی الظّالمین)» پیمان من به ستمکاران نمی رسد ومراد از این عهد، یا عهد نبوّت است یا عهد امامت. پس اگر عهد نبوّت باشد واجب می آیدکه نبوّت برای ظالمان ثابت نگردد، وهرگاه که امامت برای ظالمان ثابت نگردد واجب می آید که نبوّت نیز برای ظالمان ثابت نگردد»

ولازم به تذکر است که فخر رازی برای اثبات این حرف به شانزده آیه وروایت استناد می کند.

انتصاب امام تنها ازسوی خدا

ازمجموع بحث هایی که درمورد ویژگیهای امام، وشباهت او دربسیاری از جهات با پیامبران آمد،چنین نتیجه گرفته می شود که امامان معصوم علیهم السلام (جانشینان پیامبران) باید از سوی خدا تعیین شوند. به تعبیر دیگر، نه «انتخاب مردم» دراین زمینه نقشی دارد،ونه «اجماع امّت» یا «انتصاب» از سوی افراد عادی، چرا که ویژگیهایی در امام معتبر است که امام بدون این دوبال وپر قادر برپرواز در فضای امامت و پیشوائی نیست! چه کسی می داند فلان شخص،ازگناه وخطا، مصونیّت دارد، وسیطره آگاهی او برتمام مسائل تشریع، وزندگانی انسانها ثابت ومسلم است. حتّی تشخیص سایر صفات ویژه ای که برای امام در بالا شمرده شد، برای بسیاری از مردم، مشکل است. بنابراین به خوبی می توان نتیجه گرفت که راهی برای تعیین امام جز از طریق انتصاب الهی نیست وابلاغ این انتصاب الهی از طریق پیامبر یا امام معصوم پیشین صورت می پذیرد.

نتیجه

باتوجه به مطالب یاد شده دراین فصل معلوم شد که منجی آخر الزمان یعنی آخرین وصی پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم دارای علم وعصمت ومعجزه وانتصاب از ناحیه خداوند متعال می با شند که درفصل های مختلف به آنها پرداخته می شود.

منجی همان مهدی علیه السلام است

یکی دیگر از شبهات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام که وهابیون القاء می کنند این است که اهل تسنن قائل به منجی هستند ولی این منجی همان مهدی که شیعیان می گویند نیست بلکه منظور محمّد بن عبدالله است که قیام می کند. لذا دراین فصل احادیثی را از کتب اهل تسنن مبنی براینکه منجی همان مهدی است که شیعیان می گویند می آوریم تا این شبهه نیز به لطف حضرت منتفی شود.

شبلنجی شافعی عن مقاتل بن سلیمان و تابعین از مفسرین درذیل آیه ۶۱ از سوره زخرف که می فرماید: (وانه لعلم للساعه) یعنی آن نشانه ساعت قیامت است. می گوید: نشانه قیامت مهدی است که درآخر الزمان می باشد وبعد از خروجش نشانه ها ی قیامت ظاهر می شود.

وهمچنین رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «درآخرالزمان مردی از اولاد من خروج می کند که اسم او همان اسم من وکنیه او کنیه من است زمین را پرازعدل می کند همانگونه که ازجور وستم پرشده است پس آن مهدی است

وهمچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمودند: از ماست بهترین انبیاء وآن پدرتوست واز ماست بهترین اوصیاء وآن شوهر توست واز ماست بهترین شهداء وآن عموی پدرت حمزه علیه السلام است وازماست آنکسی که دوبال دارد وبه وسیله آن پرواز می کند درهرکجای بهشت که بخواهد واو پسر عموی پدرت جعفراست. واز ماست دوسبط این امّت بزرگان وسیدان جوانان اهل بهشت، حسن وحسین وآنها فرزندان تو هستند واز ماست مهدی وآن از فرزند توست» وهمچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «بشارت باد تورا یا فاطمه که مهدی از شما است»

وهمچنین حضرت فرمودند: «ازما است مهدی امّت که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می خواند، سپس برکتف حسین علیه السلام زدند وفرمودند: از ایشان است مهدی امّت»

وهمچنین امیر المومنین صلی الله علیه وآله وسلم نظری به حسین علیه السلام کردند و فرمودند این فرزندم سید وآقاست همانگونه کـه رسول الله او را نام گذاری فرمودند. وبعد فرمودند به زودی خارج می شود ازصلب او مردی که نامیده می شود به اسم پیامبرشان وشبیه اوست درخلقت نه درخلق وخوی»

درتوضیح این حدیث باید گفت که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حکم به ظاهر کردند ولی حضرت حکم به باطن می کنند وبیعتی از هیچ ظالمی برگردن حضرت نمی باشد وظالمین را محاکمه می کند. اینها تنها بخشی از احادیثی است که درکتب اهل تسنن بیان شده است آیا باوجود این احادیث باز به شیعیان نسبت دروغگویی می دهید و (قیام مهدی علیه السلام) شیعیان را دروغ می شمارید؟؟؟

وهمچنین ابوداود نیز آورده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:« مهدی ازمن است، با پیشانی برجسته وبینی عقابی، زمین را چنانکه پراز ظلم وستم شده بود، پراز عدل وداد می کند وهفت سال حکومت می کند.» وهمچنین احمد حنبل درمسند خود از قول پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آورده است. «مهدی از ما اهل بیت است که خداوند او را درشبی برا ی اصلاح می فرستد.»

وهمچنین درسنن ابوداود از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده است که «مهدی جزء عترت من و از فرزندان فاطمه است»

منجی به دنیا آمد

یکی دیگر از اختلافاتی که شیعیان با اهل تسنن درمورد حضرت مهدی علیه السلام دارند مسئله حیات حضرت است چرا که شیعیان قائل به ولادت حضرت مهدی علیه السلام وغایب شدن ایشان از نظرها هستند ولی اهل تسنن قائل هستندکه منجی درآخر الزمان به دنیا می آید وزمین را پراز عدل وداد می کند. لذا دراین فصل به مطالبی از علمای اهل تسنن (درکتب مختلف) درمورد به دنیا

آمدن حضرت مهدی علیه السلام اشاره می کنیم تا این شبهه نیز از اذهان مومنین پاک شود ان شاء الله.

۱- ابن اثیر جزری عز الدین (متوفای (۶۳۰ه ق)) درکتابش درباره حوادث سال ۲۶۰ ه ق چنین می نویسد: «دراین سال، ابو محمّد علوی عسکری وفات کرد، اویکی از دوازده امام مذهب امامیه وپدرمحمّد داست که معتقدند او منتظر می باشد» ۲- ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ه ق) درکتاب «وفیات الاعیان» گوید»:

«ابوالقاسم محمّد بن حسن عسکری، فرزند علی الهادی، فرزند محمّد الجواد که پیشینیان او ذکر شد. براساس اعتقاد امامیه دوازدهمین از دوازده امام، ومعروف به «الحجه» است...ولادتش درروز جمعه نیمه شعبان سال دویست وپنجاه وپنج بود»

سپس از مورخ جهانگرد (ابن الازرق فارقی) متوفای ۵۷۷ (ه ق) درباب تاریخ میا فارقین چنین نقل می کند: «حجت ذکر شده در روز نهم ربیع الاول سال دویست وپنجاه وهشت، ونیز گفته شده درهشتم شعبان سال دویست وپنجاه وشش که صحیح تر است، به دنیا آمده است»

البته تاریخ صحیح ولادت آن حضرت، همانی است که نخست ابن خلکان یاد کرده یعنی روز جمعه پانزدهم شعبان سال ۲۵۵که شیعیان همگی به این تاریخ اتفاق دارند.

شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ه ق از استادش محمّد بن محمّد بن عصام کلینی، از محمّد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمّد بن بندار روایت می کند که گفت:

«صاحب علیه السلام درنیمه شعبان سال دویست وپنجاه وپنج متولد شد»

۳- ذهبی (متوفای ۷۴۸ه ق) درسه کتاب ذیل به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف کرده است

الف: درکتاب «العبر» گوید:«ودرآن سال (یعنی ۲۵۶ه ق) محمّد فرزند حسن فرزند علی الهادی فرزند محمّد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابوالقاسم به دنیا آمد که رافضیها او را «الخلف الحجه» و«مهدی منتظر» و«صاحب الزمان» لقب داده اند واو آخرین از داوزده امام است.

ب: درکتاب «تاریخ دول الاسلام» درشرح زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: «حسن فرزند محمّد فرزند علی الرضا فرزند موسی بن جعفر الصادق، پدرمحمّد هاشمی الحسینی، یکی از امامان شیعه است که شیعیان معتقد به معصوم بودن آنان می باشند.و«حسن عسکری» هم خوانده می شود چون درسامرا که عسکر نام دارد، می زیست. او پدر منتظر رافضیهاست وروز هشتم ربیع الاول سال دویست وشصت درسامرا از دنیا به رضوان خدا رهسپارشد وبیست ونه سال داشت ودرکنار پدرش به خاک سپرده شد. امّا فرزندش محمّد بن حسن که رافضیها او را «قائم» «الخلف الحجه» می خوانند بدر، سال دویست وپنجاه وهشت وگفته شده درسال ۲۵۶(ه ق) متولد شده است»

ج- درکتاب «سیر اعلام النبلاء» می نویسد: «منتظر شریف، ابوالقاسم محمّد بن حسن عسکری فرزند علی الهادی، فرزند محمّد الجواد، فرزند علی الرضی، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، پایان بخش دوازده سرور است.

۴-ابن الوردی(متو۷۴۹ه ق) اودرحاشیه «تتمه المختصر» معروف به «تاریخ ابن الوردی» چنین آورده است:

«محمّد بن حسن خالص، درسال دویست وپنجاه وپنج متولد شد»

۵- احمد بن حجر هیثمی شافعی (متوفای ۹۷۴ه ق) درکتابش «الصواعق المحرقه» درپایان فصل سوم از باب یازدهم گوید: «ابومحمّد حسن خالص که ابن خلکان اورا عسکر نامید درسال دویست وسی و دو متولد شد... درسرمن رأی از دنیا رفت ودرکنارپدروعمویش به خاک سپرده شد وسنّش بیست وهشت سال بود، گفته می شود که او هم مسموم شده وجزپسرش ابوالقاسم محمّد الحجه فرزندی نداشت که به هنگام فوت پدرپنج ساله بود، ولی خداوند به او حکمت ارزانی داشت وقائم منتظر خوانده می شود وگفته شده: چون درمدینه مخفی وغائب شد، کسی ندانست به کجا رفت»

وهمچنین شبراوی شافعی متوفای ۱۱۷۱ ه ق درکتاب الاتحاف بحب الاشرف ص ۶۸ومومن بن حسن شبلنجی متوفای ۱۳۰۸ (ه ق) درکتاب نورالابصارص ۱۸۶وخیر الدّین زرکلی متوفای ۱۳۹۶درکتاب الاعلام جلد۶ ص ۸۰ به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اشاره می کنند که خود گواه بر صدق کلام شیعیان است.

منجی و طول عمر

یکی دیگر از شبهات منکرین امامت حضرت مهدی علیه السلام، شبهه طول عمر حضرت می باشد که چگونه ممکن است انسانی هزار و اندی سال عمر کند در حالیکه میانگین عمر مردم زمان ما ۶۰ سال و نهایت عمر مردم ۱۲۰ سال می باشد. و این امر محالی می باشد و تصور عمر ۱۱۷۶ ساله در سال ۱۴۳۱ (هـ.ق) غیر ممکن می باشد. در جواب این شبهه باید به مطالبی اشاره کنیم تا ممکن بودن این امر برهمگانی ثابت شود.

اما دلایل طول عمر

اولاً ـ آنچه در برخی از زمانها میان انسانها به عنوان عادت جریان داشته، امتناعی ندارد که در زمانهای دیگر نیز به وقوع بپیوندد و حکمی که در آینده به وقوع بپیوندد مانند حکمی باشد که در گذشته به وقوع پیوسته است. بر فرض اینکه بپذیریم اینگونه موارد چه درایند ، وچه در گذشته عادتاً جریان نداشته است،ولی دلیل هایی که بر اساس آن خداوند را بر هرکاری وازجمله این کار قادر می داند، این پندار نادرست مخالفان حق و ادعای آنان را باطل می سازد.

همه دانشمندان ادیان و دیگران اتفاق دارند که آدم ابوالبشر علیه السلام نزدیک هزار سال عمر کرد در حالیکه هیچ تغییر جسمانی در او روی نداد. حالات معمولی انسانی مانند خردسالی و جوانی و پیری، از توانایی به ناتوانی جسمانی، از دانایی به نادانی گرایش پیدا نکرد و او پیوسته بر یک صورت بود تا اینکه خداوند متعال جان او را گرفت.

و همچنین قرآن کریم بیان می کند، نوح پیامبر علیه السلام در میان قوم خود فقط ۹۵۰ سال برای انذار آنها زندگی کرده است.

یکی دیگر از افراد لقمان کبیر است. که دارای عمر طولانی بوده است. بنابر نقل دانشمندان عمر او ۳۵۰۰ سال بوده است. و همچنین ازمعمرین، ربیع بن صبیح بن وهب بن یغیض بن مالک بن سعدبن عدی بن فزاره است. او ۳۴۰ سال عمر نمود و پیامبر اکرم را درک کرده است. او که در سیصد سالگی بسیار سالخورده گردیده بود. چنین سروده است:

«جوانی از میان رفت و از من دور شد ولی چه روزگار پر بهره ای بود»

«هر گاه جوانمردی دویست سال عمر نمود، پس شادابی و جوانی او تباه گردیده است.»

و همچنین خداوند متعال درباره شیطان می فرمایند. «او به خداوند متعال گفت پروردگارا پس مرا مهلت ده تا روزی که خلق مبعوث می شوند. خداوند متعال فرمود آری تو را مهلت دادم» پس همانگونه که شیطان طول عمر پیدا کرد این امکان وجود دارد که هر شخصی به اذن خداوند متعال دارای عمرطولانی شود.

و همچنین داستان حضرت عزیررا خداوند متعال در سوره بقره آیه ۲۵۹ بیان می کند. وقتی او بر روستائی گذشت که سقف بناهایش فرود ریخته بود. آباد شدن آن دهکده و بازگشتن آن به حال نخست و زنده شدن مردگان را بعد از آنکه مرده بودند، بعید پنداشت او گفت: چگونه خداوند این مردم را پس از مرگشان زنده خواهد کرد. آنگاه خداوند او را به مدت صدسال می میراند. هر خوردنی و نوشیدنی اگر مدتی بماند فاسد می شود اما خوردنی و نوشیدنی او به حال خود باقی ماند. الاغ او را نیز ایستاده در جای خود نگه داشت و در همان حالت نخستین که زنده بود باقی گذارد. می خورد و می آشامد و این عمر طولانی به او ضرری نرساند و سست و رنجورش نکرد و هیچ یک از صفات ظاهری او تغییری نکرد. این داستان در قرآن صراحتاً شرح داده شده است و

مسلمانان و اهل کتاب در آن اختلافی ندارد. در حالی که از عرف و عادت ما انسانها به دور است. بی دینان آن را انکار کرده و ما دی گرها و اختربینان و ... آن را محال دانسته اند.

و ثانیاً براساس علم و عقل، به هیچ وجه نمی توان برای عمر و حیات، حد و مرزی مشخص کرد که فراتر از آن قابل تصور نباشد چرا که طبق نظر دانشمندان «اگر معنای مرگ از زیست شناسان پرسیده شود، در جواب خواهند گفت که مرگ عبارت است از فقدان زندگی، اما اگر بخواهیم در باب زندگی، دنبال معنا و مفهومی بر آئیم، در این زمینه به عدد زیست شناسان پاسخ خواهیم داشت»

و در این باره باید گفت چرا بعضی از جانوران ده ها یا حتی صدها سال زندگی می کنند؛ در حالی که تعدادی دیگر طول عمر چند روزه دارند. حشره یک روزه، با سه دنباله و بال های شفاف، تنها ۳ روز زندگی می کند و این دوران را به خاطر نداشتن دهان، گرسنه به سر می برد؛ در حالی که کک تمام مدت ۳ سال زندگی اش را به بدن جان دار دیگر می چسبد. مدت زندگی این حشر:

دوره زندگی جوجه هاست. موش کور دارای زندگی ۵۰ ساله است که در زندانهای زیر زمینی می گذارند. بلندترین طول عمر را لاک پشت ها دارند؛ بعضی از آنها بیش از ۳۰۰ سال عمر می کنند.

و همچنین در گیاهان درخت مخصوصی وجود دارد که در کالیفرنیا یافت می شود. طول عمر این درخت ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ سال است. گیاه با مبو نیز مدت زیادی زندگی می کند؛ ولی درخت دیگری به نام «ماکروزامیا» که بیشتر شبیه درخت خرمای استرلیایی است، در بالای لیست طبقه بندی طول عمر گیاهان قرار دارد. بر طبق تحقیقات دانشمندان، این درخت قدیمی ترین درخت روی زمین است و سن آن تاکنون به ۱۵۰۰۰ سال رسیده است.

ملاحظه می شود که علم، به صورت قطعی و مسلم، درباره حدنهایی عمر موجودات هیچ سخنی نمی تواند بیان کند و به طریق اولی از بیان علت و فلسفه قضیه نیز ناتوان است در این مطلب نیز شکی نیست که انسان هم جزئی است از مجموعه عظیم موجودات هستی و آنچه درباره حیات و پیچیدگی های آن بیان می شود، به صورت قوی تر در مورد انسان نیز مصداق دارد.

از نظر عقل نیز هیچ گونه برهان موجهی برای حد نهایی عمر وجود ندارد؛ زیرا هر میزانی که به عنوان آخرین حد عمربیان گردد مطمئناً بالاتر از آن را می توان عنوان داشت.

و هیچ گونه برهانی را نیز در برابر آن نمی توان اقامه کرد. زیرا اگر سوال شود: از نظر عقل، حد نهایی عمر انسانی تا چه پایه است، آیا می توان در پاسخ عددی را بیان کرد که جای اعتراض و ایراد عقلی باقی نماند ؟ مثلاً ۱۳۰ سال آیا نمی توان ۱۳۱ سال را در این راستا حدنهایی عمر بیان داشت و یا ۱۴۰ و ۱۴۱ و ... را؟ اگر فرضاً حد نهایی عمر و حیات ۱۵۰ سال بیان گردد، به کدام برهان عقلی نمی توان ۱۶۰ سال عرضه کرد؟؟؟

چگونه قراردادن نهایت عمر در ۱۲۰ سالگی ممکن است در حالی که طبق گزارشات اخیر در داغستان ازدواجی صورت گرفته است که داماد ۱۲۸ سال سن دارد و عروس ۱۲۶ سال داشته است. پزشکان انگلیسی ضمن معاینه و آزمایش زوج سالمند، عوامل عمده طول عمر این مردم ریشه دار نواحی قفقازیه را در فهرست ذیل خلاصه کردند: غذای ساده و خالص فعالیت جسمانی مادام العمر، هوای پاکیزه ، آرامش محیط زیست، و پرهیز از دود و مسکرات ، آداب و رسوم فرهنگی غنی و سالم ، طب سنتی و اخلاق خوش. و لازم به تذکر است، داغستانی ها هم اکنون رکورد طول عمر را در دست دارند و میان جمعیت یک میلیون و پانصد هزار نفری آن ۱۲۰۰ زن و مرد بالای صد سال زندگی می کنند.

و همچنین طبق تحقیقی که در دانشگاه براون ایالت رُد آیلند آمریکا صورت گرفته است گروهی از پژوهشگران آمریکایی ژن جدید پیری را در بدن انسان کشف کرده اند.

و طبق این گزارش پژوهشگران موفق شدند با از بین بردن این ژن، حیات برخی سلول ها را در بدن طولانی سازند. مطمئناً خوانندهٔ فهیم و ژرف نگر پس از ملاحظه مواردی از تلاش های انسان در سایه علم و تکنیک در مسیر طولانی کردن عمر، این سوال را از خود خواهد داشت. در صورتی که بشر با قدرت محدود خود می تواند چنین دگرگونی ها شگرفی را در طولانی تر کردن حیات ایجاد کند، آیا خدای انسان آفرین نخواهد توانست در حیات مخلوقات خویش و مخصوصاً وجود مقدس آخرین حجتش امام عصر ارواحنا فداء با قدرت کامل خویش عمری طولانی تقدیر فرماید؟؟؟

منجی و زمان ظهور

یکی دیگر از شبهات مطرح شده بوسیله و هابیون، شبهه زمان ظهور می باشد آنها با ادعای اینکه اهل بیت علیهم السلام برای ظهور زمانی را معرفی نموده اند، به حدیث «کذب الو قاتون» اشاره نموده اند و با مقابل هم قرار دادن این احادیث حکم به دروغگو بودن اهل بیت علیهم السلام و پوچ بودن مسئله ظهور نموده اند.

اما براستی آیا اهل بیت علیهم اسلام برای ظهور زمان را معرفی کرده اند ؟؟ پس احادیث مورد نظر و هابیون کدام است. آنها به استناد از کتاب شریف اصول کافی از قول امیر المومنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام چنین نقل می کنند.

حضرت علی علیه السلام فرموده اند «مهدی غیبت و حیرتی دارد که گروهی به این وسیله گمراه و هدایت می شوند، وقتی که سوال شد چه مدت در حیرت است ؟ گفت: شش روز یا شش ماه یا شش سال »

و همچنین حدیث امام صادق علیه السلام که فرمودند ای ثابت خداوند مدت این امر را هفتاد سال قرار داده است وقتی که امام حسین کشته شد، خداوند از اهل زمین خشمگین شد و آن را ۱۴۰ سال به تاخیر انداخت. گفت : به شما می گویم که او ۱۴۰ سال بعد ظهور خواهد کرد و خداوند بعد از آن وقت دیگری را برای ما قرار نداده است» و همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «فاصله بین آمدن قائم و کشتن نفس زکیه بیشتر از ۱۵ شبانه روز نیست یعنی سال ۱۴۵ هجری » این مطالب عین آنچه محمدالخمیس در کتاب عجیب ترین دروغ تاریخ آورده می باشد.

اما حقیقت امر:

اولاً در مورد حدیث اول باید گفت عین حدیث در اصول کافی چنین است.

اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیرالمومنین علیه السلام رسیدم و دیدم حضرت در حال فکر کردن هستند و به زمین می کوبد (باعصا یا انگشت) گفتم یا امیرالمومنین چرا من شما را اندیشناک می بینم و به زمین می کوبید، برای رغبت در کار خلافت است، فرمود، نه، هرگز روزی نبوده که من بدان رغبتی داشته باشم و نه به دنیا ولی در اندیشه نوزادی هستم که از پشت من است، یازدهمین فرزندم، همان مهدی که زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه از جور و ستم پر شود، برای او یک نهانی و سرگردانی است که مردمی در آن گمراه شوند و دیگرانی در آن راه جویند. گفتم یا امیرالمومنین ، این نهانی و سرگردانی تا چه اندازه است، فرمود: شش روز ، شش ماه، شش سال ، گفتم این امر شدنی است؟ فرمود: آری... و ثانیاً با دقت در حدیث مشخص می شود که منظور حضرت از شش روز و ماه و سال بیان امر نامعلومی است نه محدود کردن ظهور در این سه وقت ، چرا که حضرت فرمودند مهدی یازدهمین فرزند من است و این امر، یعنی تولد یازدهمین فرزند حضرت حتی در شش سال هم ممکن نیست، و این حدیث با احادیث تعیین وقت منافاتی ندارد.

اما در مورد حدیث دوم باید گفت که اولاً حدیث را تغییر داده اند و عین حدیث چنین است. ابی حمزثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمودند: ای ثابت براستی خداوند تبارک و تعالی وقت این امر را در هفتاد گذاشته بود و چون حسین علیه السلام

کشته شد، خشم خداوند متعال بر اهل زمین سخت شد و آن را برای صدو چهل سال به تاخیر انداخت ، ما برای شما باز گو کردیم و شما فاش کردید حدیث را و پرده از راز برداشتید و خدا پس از آن وقتی به ما ، اعلام نکرده و خداوند متعال است که هر چه ر ا خواهد محو کند و هر چه را خواهد ثبت کند

پس چرا حدیث را به نفع مقاصد شوم خود تغییر می دهند و اذهان مردم را مشوش می کنند آیا فردای قیامت جوابی نزد خداوند متعال دارند؟؟

و ثانیاً طبق آنچه علامه مجلسی به نقل از غیبت شیخ وکمال الدین صدوق آورده اندمقصود ظهور حق علیه باطل است به دست یکی از ائمه نه خصوص ظهور امام دوازدهم درسال هفتاد هجری یا هفتاد سال بعد از غیبت حضرت مهدی علیه السلام و ثالثاً در حدیث حرفی از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در سال خاصی نشده است بلکه فرمودند «این امر را ... »

و در آخر باید گفت تعیین مدت غیبت و زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام توسط ائمه اطهار علیهم السلام نهی شده است و خود ایشان نیز وقتی تعیین نفرمودند چرا که عبدالرحمن بن کثیر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مهزم وارد شد و گفت قربانت شوم به من خبر ده از این امر که انتظارش را داریم، چه وقتی هست؟

فرمود:«ای مهزم ، وقت گزاران دروغ زنانند و شتابداران هلاک شوند و پذیرندگان نجات یابند.»

منجی و غیبت

دشمنان دین می گویند: این ادعای امامیه که می گویند:«صاحب ایشان از هنگام تولد تاکنون که زمانی طولانی است پنهان است و هیچ کس مکان او را نمی داند و هیچ شخص عادلی نیز ادعا نکرده که او را دیدار نموده است و هیچ خبری از او نیاورد و هیچ نشانه ای از او نداده است»

از عرف و عادت انسانها بیرون است چون برای هیچ یک از مردم چنین چیزی عادتاً واقع نشده است و هر کسی که پنهان بود، زمان پنهان شدنش نیز معین بود، و از بیست سال تجاوز نکرده است چه رسد مدتی بسیار و ایشان چنین نتیجه می گیرند که چون این اعتقاد امامیه در پنهان بودن و غیبت امامشان از عرف و عادت انسانها بیرون است، پس باطل بوده. و استدلال بر آن سودی ندارد.

اما استدلال ما:

اولاً ما برای این امر احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داریم که در کتب شیعه و سنی بیان شده است که به چند نمونه از آنها که در کتب اهل تسنن بیان شده است اشاره می کنیم.

جابر عبدالله انصاری گفت جندل بن جناده بن جبیر یهودی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و از مسائلی سوال کرد. و به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسلمان شد. و سپس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره اوصیاء حضرت سوال کرد. و حضرت شروع به شمارش کردند تا اینکه فرمودند پس بعد از او پسرش محمد است که مهدی و قائم و حجت خوانده می شود. پس غائب می شود و سپس خروج می کند پس زمانی که خروج می کند زمین را پر از قسط و عدل می کند همانگونه که پر از ظلم وجور شده باشد خوشا به حال صابرین در غیبت مهدی ، خوشا به حال متقین به خاطر محبت او .

آنانند کسانی که خداوند متعال درکتابش از آنها توصیف نموده و فرموده است «هدی للمتقین. الذین یومنون بالغیب».

و همچنین امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «این آیه درباره ما نازل شده است و خداوند متعال قرار داده است امامت را در پشت حسین علیه السلام تا روز قیامت و بدرستیکه برای غائب ما دو غیبت است که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است. پس ثابت نمی ماند بر امامت او، الا کسی که قوی باشد یقین او و شناخت و معرفتش صحیح باشد.

ثانیاً اینکه گفتند تا به حال کسی او را ندید است و با ایشان ملاقاتی نداشته است، کلامی اشتباه است. چرا که گروهی از اصحاب امام حسن عسگری علیه السلام در دوران حیات حضرت، فرزندش مهدی علیه السلام را دیدار کرده اند. اینان از اصحاب و یاران ویژه او پس از وفات پدرش بوده و در دوران غیبت او مدتهای طولانی واسطه میان او و شیعیانش بوده اند. برای شیعیان معالم دین را نقل می کرده اند. پاسخ پرسشهای آنها را از جانب امام می آوردند و حقوق مالی امام را از آنها می گرفته اند .

اینان گروهی هستند که حسن بن علی علیه السلام آنان را در دوران حیاتش عادل شمرده و در زمان خود، آنان را امین خود قرار داده است. اینان از جانب امام ، حق اظهار نظر در املاک و انجام خواسته های وی را داشته اند و نامها و نسبهای ایشان نزد همگان معروف است. مانند ابوعمر و عثمان بن سعیدسمّان که مردی جلیل القدر و نائب نخستین امام زمان علیه السلام می باشد. او در یازده سالگی خادم امام هادی علیه السلام بوده و امام هادی علیه السلام عهدنامه معروفی خطاب به او دارد. او همچنین وکیل امام عسکری علیه السلام بود است. و همچنین ابوجعفر محمد بن عثمان وکیل دوم امام زمان علیه السلام او مردی جلیل القدر است. او را دیدند که برای خود قبری حفر می کند و با ساج آنرا صاف می گرداند از او در این باره پرسدند او گفت: مردم را اهدافی است. پس از آن دوباره از اودر این باره پرسیدند او گفت: فرمان دارم که کارهایم را فراهم سازم . پس از گذشتن دو ماه از این جریان در ماه جمادی الاولی سال ۳۰۵ در گذشت. و بنی رحبا از اهالی نصیبین و بنی سعید و بنی مهزیار در اهواز و بنی رکولی در کوفه و بنی نوبخت در بغداد و گروهی از اهالی قزوین و قم و دیگر نواحی آن یعنی منطقه جبال که نزد امامیه مشهورند و به ارتباط با او در نزد بسیاری از اهل تسنن معروف هستند. و اینها ادعای مخالفین را که کسی حضرت را ندید است. باطل می سازد. و ثالثاً: غیبتی که بر دست خداوند برای انسانی حاصل می آید ، خروج از قوانین عادی زمانه ما نیست؛ چرا که مخفی بودن اورا در واقع تدبیری از جانب خداوند برای مصالح خلق است که جز خوداو کسی از آن آگاه نیست و با این غیبت ، خلق خود را در عبادتش می آزماید. وانگهی ما را علم یقینی نباشد که هر غایب از نظری که امر دین خویش را به سببی نهان ساخته ، چنان است که قومی جایگاهش بدانند و مکانش بشناسد. بسیار از اولیای الهی بوده اند که بندگی پروردگار را شیوه خود قرار داده و با کردار خویش از ستمگران بریده اند و از سرزمین گنهکاران دوری جسته اند و با این حال کسی جا و مکان آنها را نمی شناخته و هیچ انسانی ادعا نکرده که او را دیدار نموده و به همراه او در مجلسی گرد آمده است یکی از افراد حضرت خضرعلیه السلام است . تمامی اهل حدیث و مورخین نقل کرده اند که ایشان مدتها پیش از موسی علیه السلام بوده اند و در زمان ما نیز به زندگی خود ادامه می دهد و در زمین به گشت و گذار می پردازد . هیچ کس جایگاه او را نمی داند و ادعای همنشینی با او را ننموده است . فقط در قرآن داستان او با موسی نقل شده است که در سوره کهف آیه ۶۵ تا ۸۲ برآن اشاره شده است.

همچنین قرآن کریم جریان پنهان شدن موسی بن عمران علیه السلام از هموطنان خود و گریز از فرعون و دژخیمان وی را در سوره قصص آیه ۲۱ تا ۳۱ نقل کرده است همچنین بیان می کند که در آن مدتی که موسی از آنان پنهان بود بر هیچ کس ظاهر نگشت و کسی جا و مکان او را نمی شناخت تا اینکه خداوند متعال او را رهائی بخشید و به پیامبری برانگیخت و به مردم معرفی کرد و دوست و دشمن او را شناختند که او همان موسی است.

و همچنین در قرآن کریم یک سوره کامل داستان یوسف بن یعقوب را نقل می کند و بیان می کند که پدرش هیچ اطلاعی از او نداشته است. پدرش در همان حال پیامبر خدا بوده و هر بامداد و شام از جانب خداوند سبحان به او وحی می رسیده است. با اینکه برادرانش با او معامله و خرید و فروش می کردند و او را ملاقات کرده و می دیدند ولی آنها و پدرشان از او هیچ خبری نداشتند. یوسف برادرانش را می شناخت ولی آنها او را نمی شناختند.

وهمچنین داستان یونس پیامبر علیه السلام با قومش می باشد. او از دست آنان گریخت چرا که آنها مدتهای طولانی با او بنای ناسازگاری را گذاشته بودند به همین سبب از قومش پنهان شد و هیچ کس جز خدا از جا و مکان او اطلاعی نداشت همان خدائی

که او را در دل دریا میان شکم یک ماهی زندانی کرد. این پدیده نیز از عادت و عرف ما انسانها بیرون است حال آنکه خداوند متعال در سوره صافات آیه ۱۳۹ تا ۱۴۶ به آن اشاره نموده است.

وهمچنین داستان اصحاب کهف که قرآن داستان آنها را آورده و آن حادثه را شرح داده است. آنان به خاطر دین و آئین خود از دست قوم خود گریختند و به غاری دور از شهر پناه بردند خداوند آنان را در آن غار بمیراند و سگشان بر در غار بازوانش را گسترده بود، به همان حالت باقی ماند.

و اینها بخشی از دلائلی قرآنی، برای اثبات غیبت بود که بیان شد. و بر همگان واضح است که این امر طبق مصلحت خداوند بوده است و هر زمانی که او اراده کند امر ظهور محقق می شود.

منجی و دشمنی جعفر (عموی حضرت)

دستاویز دیگر دشمنان دین این است که جعفر بن علی، این اعتقاد امامیه را که برادرش حسن بن علی علیه السلام فرزندی داشته که در دوران حیات او ولادت یافته را انکار کرده است و حتی اموال برادر را به جهت ادعای ارث بردن از او چون فرزندی ندارد، تصاحب کرده و حاکم وقت را به توقیف کنیزان امام حسن عسکری علیه السلام وا داشته است. پس چون برادر امام حسن عسگری چنین کرده است. فعل او را دلیلی واضح بر عدم وجود حضرت دانسته اند. و وجود حضرت را دروغ می شمارند.

اما دلایل باطل بودن این ادّعا

این دستاویز شبهه در خور توجه هیچ اندیشمندی نیست. چه برسد به اینکه به عنوان استدلال مطرح گردد. چرا که همه امت اسلام اتفاق دارند که جعفر هرگز مانند پیامبران دارای مقام عصمت نبوده تا دیگر انکار حق و ادعای باطل از او سر نزند بلکه او یکی از افراد بشربوده که لغزش و سهو و اشتباه از ازاو صادر می گردد و ممکن است که برامری باطل تکیه نموده و گمراه گردد. خداوند در قرآن می فرماید: پسران یعقوب بن اسحاق در حق برادرشان یوسف ستم کرده و او را در نهانگاه به چاه افکندند و پیراهن او را به خونی دروغین آغشته کرده تا یعقوب را فریب دهند. آنان پیمان خود را در نگهداری یوسف شکستند و به بهائی ناچیز او را فروختند و پدرشان یعقوب آنان را عاق نمود. آنان یعقوب را به اندوه فراق محبوبترین فرزندانش دچار ساخته و پیراهن خونین او را پیش یعقوب برده و به دروغ گفتند که او را گرگ خورده و بر این گناه خود سوگند نیز خوردند: حال آنکه می دانستند که دروغ می گویند و یوسف را هرگز گرگ ندریده است.

اینان همه فرزندان پیامبران هستند و نزدیکترین مردم از نظر نسب به پیامبر و خلیل خدا ابراهیم علیه السلام می باشند. انکار این حقایق از جانب کسی است که هم از لحاظ مقام دنیوی و هم اخروی از اینان پائین تر است. او به امر باطلی تکیه نموده که به طور یقین اشتباهش معلوم است و امر حقی را کنار گذارده که دلایل و برهانهای روشنی بر آن اقامه گردیده است. با وجود اینکه دلیلهای روشن عقلی و نقلی بر وجود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام اقامه گردیده و اندیشه درست، این اعتقاد را اثبات می کند. دیگر دستاویزی بر انکار این قضیه نمی بینیم. عموی آن حضرت انگیزهای روشنی داشت که فرزند برادر را انکار کند او با اینکار، صاحب میراث ارزشمند و فراوان برادرش شد و باتملک و تصرف به آرزوهای نفسانی خود رسید.

ثانیاً : اوبا این انکار ادعای جانشینی حسن بن علی علیه السلام را داشت که قدر و منزلش نزد همگان عظیم است و می گفت که تنها خود شایسته آن مقام است و دیگران لیاقت آن را ندارند؛ تا در نتیجه همه شیعیان به اطاعت از اندیشه های درونی او سر فرود آورند و این اعتقاد را پیدا کنند که امامت ویژه جعفر است و به دیگران نمی رسد.

و ثالثاً :آزمندی جعفر به وصول خمسی بود که شیعیان به وکیلان حضرت عسگری علیه السلام در زمان حیاتش پرداخت می کردند

و پس از شهادت حضرت نیز استمرار داشت.

این امور درست مانند دستاویز کافران بی خبری بود که به انکار درستی مدعا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم توسط عمومی ایشان و مشارکت جستن بسیاری از خویشانش از بنی هاشم و بنی امیه در این امر با عمویش ابولهب استدلال می کردند. این افکار از سوی ابولهب و دیگران در حالی بود که دلیل روشن و آشکار بر پیامبری اش وجود داشت، حال آنکه برای جعفر و امثال او یعنی کسانی که از حقیقت دانش به دور بوده اند، راه شناخت وفهم ولادت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار سخت بوده است.

پس هر کس که در انکار یا اثبات و صحت مطلبی به دستاویز جعفر بن علی در انکار فرزند برای برادرش استناد کند، سخنش نزد دانشمندان بی ارزش است و از افراد فهمیده به شمار نمی آید، بلکه در شمار نادانان و بی خبران است.

منجی و وصیت پدرشان

دستاویز دیگر دشمنان دین و امامت ، وصیت ابومحمد حسن بن علی علیه السلام است. اینان می گویند: حسن بن علی علیه السلام در بیماری که منجر به وفات گردید، به مادر خود «ام الحسن حدیث» وصیت نمود و او را سرپرست همه اوقاف و اموال خود قرار داده و هر گونه اظهار نظر درباره صدقات و اوقافش را فقط از طرف آن بانو روا دانست. و اگر فرزندی برای حضرت وجود داشت به ایشان وصیت می نمود و از ایشان حرفی به میان می آورد. پس این دلالت بر عدم وجود فرزندی برای حضرت می کند.

اما دلایل باطل بودن این ادعا

این اشکال نیز چیزی نیست که بتوان به آن در انکار فرزندی که پس از او به مقام امامت می رسد اعتماد نمود به جهت اینکه وصیت امام حسن عسکری علیه السلام موید این مطلب است که هدف او پنهان ماندن ولادت آن فرزند بوده است. او همچنین می خواسته احوال فرزند خود را از حاکم وقت و هر آن کس که مانند او ریختن خونِ دعوت کننده به حق و مهدی منتظر را جایز می شمارد، پنهان و مخفی دارد.

حسن بن علی علیه السلام اگر در وصیت خود نامی از فرزندش به میان می آورد و یا درباره او وصیت می نمود، نقض غرض می شد و با هدف اصلی اش یعنی سامان دادن امور برای ایشان آنگونه که بیان کردیم، مخالف بود، به خاطر همین در این وصیت به خود و خانواده و نسب او هیچ اشاره ای نفرموده است.

به ویژه که او مجبور بود براین وصیت از دولتمردان حکومت عباسی و شهود قاضیان حاکم وقت، شهادت و گواهی بگیرد. افرادی چون: بندهٔ آزاد کردهٔ؛ واثق بالله که به دوراندیشی معروف بود و عسکر خادم بوده آزاد کرده محمد بن مامون و فتح بن عبدربه هدف او از این کار، حراست و صیانت از قوم خویش و اموال مردم و به اثبات رساندن این وصیت پیش قاضی زمان خود بود. او می خواست با این کار فرزند خود را پنهان داشته و با مطلع ساختن مردم از وجود این فرزند جان او را حفظ نماید. او همچنین با این کار ، می خواست دشمنانش را از کوشش و تلاش برای یافتن او بازداشته و مشکل شیعیان خود را سبک کند، چرا که دیگران اعتقاد به وجود امامت وی را بر شیعیان زشت شمرده و برایشان طعن می زدند. و همچنین در رد این ادعا باید گفت همه راویان پشت به پشت نقل کرده اند که ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام به خاطر گزند و زیانی که پس از وفاتش به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام می رسید، درباره او تدبیری اندیشید و او را از این مصون داشت. تدبیر وی چنین بود که از میان فرزندان تنها به او وصیت نمود. و این خبر را در میان شیعیان پراکنده ساخت چرا که اعتقاد حقیقی اش همین بود که پس از او فرزندش موسی علیه السلام سزاوار مقام امامت است. تکیه گاه و دلیل روشن شیعیان او براین مطلب چنین بود که امام جعفر صادق علیه السلام

بانص صریح تنها فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام را به امامت منصوب کرده و خواص ایشان نیز این مطلب را نقل می کنند. بنابراین در هنگام وفات تنها به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام وصیت نکرد، بلکه به پنج نفر وصیت نمود.
۱- منصور ، نام وی را پیش از دیگران آورد چرا که او خلیفه و پادشاه وقت بوده و تصمیم گیری درباره خانواده اش با او بود. ۲- بعد از وی ربیع وزیر او ۳- قاضی وقت ۴- کنیز وامّ ولد خودش حمیده بربریه ۵-و در پایان فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام حضرت بدین سبب با وجود فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام نامی ازدیگر فرزندانش نیاورد چرا که می دانست برخی از آنان مدعی مقام امامت خواهند شد. و از طرفی بر عارفان در حق امامت واضح است که امامت به ظالمین نمی رسد و امام معصوم از گناه است پس با این شرط منصور و امثال او از وصایت خارج می شوند و ناگزیر باید به امامت و وصایت موسی به جعفر معتقد شد.
این خبر شاهدی است برای این مطلب که امام حسن عسگری علیه السلام از وصیت به مادرشان، هدف و نظری داشته است.

منجی و علائم ظهور

یکی از مسائل مطرح شده در مورد منجی آخر الزمان مسئله علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام می باشد . که خود وسیله ایی است جهت شناخت حضرت مهدی علیه السلام، چرا که بسیاری ادعای مهدویت نمودند و خود را «قائم» معرفی کردند لذا خدای متعال غیر از قرار دادن صفاتی از جمله معجزه، علم و عصمت برای حضرت ، علائمی نیز برای ظهور قرار داده است جهت معلوم شدن زمان ظهور و معرفی شدن قائم حقیقی، اما علائم ظهور خود به دو نوع حتمی و علائم غیرحتمی تقسیم می شوند که در این فصل به علائم حتمی ظهور که دلات بر ظهور قطعی حضرت می کند اشاره می کنیم.
شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» از ابن فضایل، او از حماد، او از ابراهیم بن عمر، او از عمر بن حنظله او از امام صادق علیه السلام روایت نموده که، آن حضرت فرمود که : «بیش از قیام قائم علیه السلام پنج علامت ظاهر خواهد شد و آنها: صیحه ، خروج سفیائی و خسف زمین در بیداد خروج یمانی و قتل نفس زکیه است» این علائم طبق احادیث شیعیان است لذا قبل از بیان احادیث دیگر در مورد علائم ظهور، به بیان احادیث اهل تسنن در این مورد می پردازیم و بعد به شرح و توضیح این علائم می پردازیم.
مسلم در صحیحش از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که حضرت فرمودند: «پناهنده ای در خانه خدا پناه می برد، آنگاه گروهی را به دنبالش می فرستند، هنگامی که آنان به «بیداد» از زمین می رسند، آنها را به خود فرومی برد» و همچنین شبلنجی در نورالابصار می نویسند. امام صادق علیه السلام در باب علائم ظهور فرمودند:«خروج سفیانی از شام و یمانی ازیمن و خسف بیداء و قتل غلامی از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بین رکن و مقام و صیحه آسمانی به اینکه او و همراهانش حق هستند . پس زمانی که ظهور کند پشت به کعبه می دهد در حالی که ۳۱۳ نفر مرد از پیروانش دور او جمع شده اند و اول کلامی که به زبان جاری می کند این آیه می باشد «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین»
اینها بخشی از احادیث اهل تسنن درباره علائم ظهور بود اما براستی علائم ظهور چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «اختلاف بنی العباس از حتمیات ظهور و خروج سفیانی در ماه رجب از حتمیات ظهور و کشته شدن نفس زکیه از حتمیات ظهور و نداء آسمانی در اول روز از حتمیات ظهور است.

اما خروج سفیانی.

فضیل بن بسیار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «از میان کارها اموری موقوف هستند و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره ای و گریزی از آن نیست».

در بیان صفات سفیانی باید گفت احادیث فراوانی از اهل البیت علیهم السلام وجود دارد که همگی به پلیدی او و سختی اوضاع درزمان او حکم می کند.

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند:«پسر آکله الاکباد از یا بس خروج می کند و او مردیست چهارشانه و زشت رو و آبله رو و از دور یک چشم می نماید. نامش عثمان است و پدرش عنبسه است و از اولاد ابوسفیان است تا به سرزمین شامات می آید و جاده آنرا تصرف می کند»

و همچنین امام باقر علیه السلام فرموند: «سفیانی سرخ روئی است سفید سرخ و چشم کبود که هرگز خداوند را نپرستیده و نه مکه را دیده نه مدینه را می گوید: پروردگار را خونم را از مردم می ستانم هر چند که به آتش روم خونم را می ستانم هر چند که به آتش روم.»

و همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «گویا سفیانی یا نماینده سفیانی را می بینم که در رحبه کوفه رحل اقامت افکنده و سخنگوی او در میان مردم اعلام کند: هر کس سر یکی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم جایزه دارد. پس همسایه بر همسایه خود حمله می برد و می گوید: این از آنهاست، و سر از بدنش جدا می کند و هزار درهم می گیرد، و البته امارت و حکومت شما در آن روز به جز دست زنازادگان نخواهد بود، و گویا من صاحب برقع (نقات) را می بینم، عرض کردم: صاحب برقع کیست؟ فرمود: مردی از شماست که هم عقیده شماست. نقاب می پوشد و شماها را شناسائی می کند، به یک یک شما اشاره می کند تا دستگیر شوید او نیست مگرزاده حرام»

و همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند: «پس سفیانی عده ای را به مدینه می فرستد، و مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکّه کوچ می کند، به ارتش سفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی علیه السلام به مکه رفت، لشکری در تعقیب آن حضرت می فرستد ولی به او نمی رسد تا اینکه ترسناک وارد مکه شود. لشکر سفینانی در بیداء فرود می آید، پس منادی از جانب آسمان ندا می کند؛ ای بیداء این گروه را نابود کن پس زمین آنها را فرو می برد ، و فقط سه نفر از انها باقی می ماند که خداوند صورتهایشان را به عقب بر می گرداند و آنها از قبیله کلب هستند»

۲- نفس زکیه:

رسول اکرم صلوات الله علیه وآله فرمودند: «خروج نمی کند مهدی تا اینکه کشته شود نفس زکیه، پس زمانی که نفس زکیه کشته شد غضب می کنند اهل آسمان و زمین بر آنها ، پس در این هنگام مهدی می آید و مردم به سرعت به سوی او می روند همانگونه که عروس در شب عروسی به سوی شوهرش برده می شود پس زمین را پر از قسط و عدل می کند و از آسمان باران شدیدی می بارد و از زمین گیاهان خارج می شوند و متنعّم می شود امت در ولایت او به گونه ای که در هیچ زمانی به مانند آن زمان متنعّم نشده اند و همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند : «بین خروج قائم آل محمد علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه جز پانزده شب نخواهد بود».

و همچنین حضرت صادق علیه السلام فرمودند:«بدرستیکه نفس زکیه غلامی از آل محمد است که اسم او محمد بن حسن است و کشته می شود بدونه جرم و گناهی ، پس زمانی که کشته شد خداوند بر می انگیزاند قائم آل محمد علیه السلام را در آن هنگام»

و همچنین شیخ مفید در ارشاد آورده است که نفس زکیه در پشت کوفه با هفتاد نفر مرد از صلحا کشته می شود ، مردی از بنی هاشم در میان رکن و مقام سر بریده گردد و دیوار مسجد کوفه خراب می شود و بیرقهای سیاه از سمت خراسان رو می آورند

۳- صیحه آسمانی :

عبدالله بن سنان گفت در خدمت حضرت ابی عبدالله صادق علیه السلام بودم که شنیدم شخصی از همدان گفت: این ستّیان ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد. آن

حضرت در حالتی که تکیه داده بودند، خشمگین شدند و نشستند سپس فرمودند: این سخن را از من نقل نکنید از پدرم نقل کنید که هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من شهادت می دهم که از پدرم علیه السلام شنیدم که می فرمودند: والله این مطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است که می فرماید : «اگر بخواهیم از آسمانی آیتی فررود آوریم پس بر آن گردن نهند در حالیکه به آن خاضع باشند»

پس آن روز احدی درزمین باقی نمی ماند مگر اینکه درمقابل آن نشانه سرفرود آورد وبر آن گردن نهد وهمه اهل زمین وقتی بشوند صدا ئی از آسمان بلند است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابیطالب و شیعیان او است ایمان می آورند . و چون فردای آن روز شود ابلیس برهوا رود تا جائی که از چشم زمینیان مخفی گردد. آنگاه بانگ بر آورد که : توجه کنید حق با عثمان و شیعیان او است ؛ زیرا که او مظلوم کشته شد. خونش را مطالبه کنید.

حضرت فرمود: پس در آن هنگام خداوند مومنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اول است ولی آنها که در دلشان مرض هست (که مرض به خدا قسم دشمنی ما است) در شك می افتند، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند: منادی اول سحری بود از سحرهای این خاندان سپس امام صادق علیه السلام این آیه را خواندند: «چون آیه ای را ببینند روی بر تافته و می گویند سحرهای پی در پی است».

و همچنین امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «زمانی که منادی نداء دهد از آسمان به اینکه حق با آل محمد علیهم السلام است. پس در آن زمان ذکر مهدی بر زبانها افتد و مردم به او محبت بسیار بورزند و ذکری غیر از او در میانشان نباشد».

۴- خسف بیداء

حنان می گوید از امام صادق علیه السلام درباره خسف بیداء (یعنی فرو بردن لشکر سفیانی) پرسیدم ، حضرت فرمودند: «آیا هلاکت واقع خواهد شد در مسافتی که از آن جا دوازده میل راه است تا به مسافتی که در ذات الجیش است» و آن نام جائی است درمیان مکه و مدینه که از آن جاتا به میقاتگاه اهل مدینه یک میل را ه است . چنانچه نقل می کنند گردنبند عایشه در آن جا گسیخت

۵- یمانی :

امام صادق علیه السلام فرمودند: «خروج این سه نفر یعنی خراسانی و سفیانی و یمانی در یك سال، و در یك ماه و در یك روز واقع خواهد شد و در میان ایشان از یمانی هدایت کنندتر نیست، او خلایق را به سوی حق هدایت می کند» لازم به ذکر است که در بعضی از روایات به خروج دجال به عنوان نشانه ظهور اشاره شده است. که شیخ صدوق در کتاب «الغیبه» به این مطلب اشاره نموده و از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کنند که حضرت فرمودند: «ده چیز هست که قبل از قیام قیامت باید ظاهر شود: خروج سفیانی ، و دجال و آمدن دخان و دابه الارض و خروج قائم علیه السلام و طلوع آفتاب از مغرب و فرود آمدن عیسی وفروبردن زمین در سمت مشرق و فرو بردن زمین در جریزه العرب و آتشی که از قعر زمین شهر عدن بیرون می شود و خلایق را به سوی محشر می راند. »

و همچنین علی بن ابراهیم در تفسیر خود از ابی الجارود ، او از باقر علیه السلام در خصوص قول خدای تعالی روایت نموده: «ان الله قادر علی ان ینزل»

یعنی بدرستیکه خدای تعالی قادر است بر اینکه آیتی نازل گرداند. آن حضرت فرمود که خدای تعالی بعد از این در آخر الزمان ، آیات و علامات چندی به تو می نماید، از آن جمله دابه الارض و دجال و فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان و طلوع آفتاب از مغرب است».

«همچنین سید ابن طاووس در کتاب التشریف بالمنن، از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که حضرت

فرمودند«خارج می شود دجال از طرف مشرق زمین از شهری که به آن خراسان گفته می شود و تبعیت می کنند از دجال گروهی که کأنه صورتهایشان ضربه خورده است»
اینها تنها بخشی از احادیثی است که در باب علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتب شیعه و سنی نهفته است.

منجی و رجعت

بدانکه که از جمله اجماعیات شیعه بلکه ضروریات مذهب تشیع، حقیقت رجعت است. یعنی پیش از قیامت در زمان حضرت قائم علیه السلام جمعی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد بر می گردند . نیکان برای آنکه به دیدن دولت ائمه اطهار علیهم السلام دیدگانشان روشن گردد و بعضی از جزای نیکیهای ایشان در دنیا به ایشان برسد و بدان از برای عقوبت و عذاب دنیا و مشاهده اضعاف آن دولتی که نمی خواستند به اهل بیت رسالت برسد و انتقام کشیدن شیعیان از ایشان. و سایر مردم در قبرها می مانند تا در قیامت محشور شوند چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که: رجوع نمی کند در رجعت مگر کسی که دارای ایمان محض یا کفر محض باشد، اما سایر مردم در حالت خود باقی می مانند و اکثر علمای امامیه دعوای اجماع بر حقیقت رجعت کرده اند مانند محمد بن بابویه در رساله «اعتقادات» شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طبرسی و سید بن طاووس و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه و پیوسته طبرسی و سید بن طاووس و غیر ایشان از اکابر علمای امامیه بر این مطلب نظر داشته اند.
اما لازم به ذکر است که در اعصارماضیه میان علمای امامیه و مخالفین در این مسئله نزاع بوده است و بسیاری از علماء و محدثین شیعه کتابهای مستقلی در این مسئله تالیف نموده اند.
لذا با توجه به اهمیت این بحث، در این فصل به اثبات این موضوع از طریق قرآن و روایات می پردازیم.

اما رجعت در قرآن

آیه اول : «یوم نَحشر من کل امّه فوجاً ممن یکذب بآیاتنا» «روزی که محشور گردانیدیم از هر امتی فوجی از آنها که تکذیب می کنند به آیات ما»این آیه درباره رجعت است نه در مورد قیامت چرا که امام صادق علیه السلام فرمودند: «این آیه در رجعت است که حق تعالی از هر امتی فوجی را زنده می کند و آیه قیامت آن است که فرموده است:«و حشر ناهم فلم نغادرمنهم احداً» یعنی محشور گردانیم ایشان را پس ترک نکنیم احدی از ایشان را که زنده نکنیم و فرمودند که مراد به آیات امیر المومنین و ائمه اطهار علیهم السلام اند.
آیه دوم: «و اذا وقع القول علیهم اخرجنالهم دابه من الارض تکلهم ان الناس کانوابایتنا لایوقنون» (هنگامی که وعده عذاب به وقوع پیوندد جنبده ای از زمین برانگیزیم با آنان تکلم کند، که مردم به آیات ما یقین نداشتند)
در احادیث بسیاری وارد شده است که مراد از این دابه ، علی علیه السلام است که نزدیک قیامت ظاهر خواهد شد و عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام با او خواهد بود، و عصا را بر میان دو دیده مومن خواهد زد و نقش خواهد بست که او حقاًمومن است وانگشتر را درمیان دودیده کافر خواهد زد و نقش خواهدگرفت که اوحقاً کافر است و عامه نیز مثل این اخبار را در کتب خود از عمار و ابن عباس و غیر ایشان روایت کرده اند و صاحب کشاف نیز روایت کرده است که : دابه از صفا بیرون خواهد آمد و با عصای موسی و انگشتر سلیمان خواهد بود، پس عصا را بر محل سجود مومن خواهد زد، یا در میان دو دیده اش؛ پس نقطه سفیدی به هم خواهد رسید که تمام روی او را روشن خواهد کرد مانند ستاره درخشان یا آنکه درمیان دو چشمش نوشته میشود مومن و انگشتر را بر بینی کافر می زند و سیاه می شود، و جمیع رویش را تیره میکند؛ یا در میان دو دیده اش نوشته می شود کافر.
و همچنین ابن ماهیار در کتاب «ما نزل من القرآن فی الائمه» روایت کرده است از اصبخ بن نباته که گفت : معاویه مرا مورد خطاب

قرار داد و گفت : شما گروه شیعیان گمان می کنید دابه الارض علی علیه السلام است. من گفتم: ما نمی گوئیم به تنهائی ، بلکه یهود نیز چنین می گوید، معاویه فرستاد و اعلم علمای یهود را طلبید و پرسید که شما دابه الارض را در کتب خود می یابید؟ گفت: بلی معاویه گفت: چه چیز است؟ گفتند مردی است. معاویه گفت می دانی چه نام دارد؟ گفت : الیا معاویه گفت : الیا چه نزدیک است به علی .

رجعت در احادیث شیعه و سنی

طبق احادیث و روایات معتبر، اعتقاد به رجعت اعتقاد صحیحی می باشد رجعتی که در بین احادیث عامه نیز به چشم می خورد هر چند اعتراف به آن نکنند ولی خود گواهی است روشن و حجتی است قاطع، که به برخی از این احادیث اشاره می کنیم.

جابر بن عبدالله می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که حضرت فرمودند : «گروهی از امتم آشکارا تا روز قیامت براساس حق بیکار می کنند، فرمود: پس عیسی بن مریم علیه السلام فرود می آید. فرمانده گروه گوید : بیا و برایمان نماز بگذار ، می گوید: خیر، به درستی که بعضی از شما به پاس گرامی داشت این امت، بر دیگران امیران هستید»

و این همان اعتقاد شیعه به رجعت است که زنده شدن نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد را مژده می دهد.

و همچنین حضرت فرمودند: «چگونه اید اگر پسر مریم بر شما فرود آید، در حالی که امامتان از شما باشد. و همچنین حضرت فرمودند: «مهدی نظر می افکند در حالی که عیسی بن مریم فرود آمده گوئی آب از موهایش می چکد . پس مهدی میگوید: جلو برو و با مردم نماز بگذار، پس عیسی می گوید: نماز تنها برای شما بر پا شده است. پس (عیسی)پشت سر مردی از فرزندان من نماز می گذارد.

اینها برخی از احادیثی بود که دلالت بر رجعت حضرت عیسی علیه السلام می کند که در کتب اهل تسن آمده است اما به جا است به احادیث امامیه در مورد رجعت نیز اشاره کنیم.

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم. اینکه خداوند متعال می فرماید«و اقسموا باالله جهد ایمانهم لایبعث الله من یموت بلی و عداً علیه حقا و لکن اکثر الناس لایعلمون»

منظور چیست ؟ فرمودند : ای ابا بصیر در این باره چه می گویند ؟ عرض کردم مشرکین می پندارند و برای رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قسم می خوردند که خداوند مردگان را زنده نمی کند . حضرت فرمودند: مرگ بر کسی که چنین می گوید: از آنها بپرس که آیا مشرکین به الله قسم می خوردند یا به لات و عزی وابوبصیر می گوید: گفتم : فدایت شوم پس برایم بیان فرما. فرمود: ای ابا بصیر هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برانگیزد و زنده کند که گیره های شمشیرشان بر روی شانه هایشان است، چون این خبر به قومی ازشیعیان ما که نمرده باشند، می رسد

به یکدیگر گویند: فلان و فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آنها با قائم علیه السلام هستند، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد، می گویند: ای گروه شیعیان چقدر دروغگو هستید! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گوئید! نه والله اینها که شما می گوئید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت ، پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده می فرماید. (واقسموابالله جهدایمانهم لایبعث الله من یموت» و همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «اول کسی که قبرش منشق و شکافته می گردد و او برمی خیزد و به دنیا رجوع می نماید، حسین بن علی است و این رجعت عام نیست بلکه خاص است، یعنی این رجعت نسبت به همه خلایق نیست بلکه به دنیا رجوع نمی کند مگر مومن که ایمانش کامل و مشرکی که اعتقادش شرک محض باشد.

و همچنین امام صادق علیه السلام بعد از تلاوت آیه «و اذ اخذ الله میثاق النبین» فرمودند: «هر آینه همه پیغمبران به رسول ایمان می آورند و به امیرالمومنین علیه السلام نصرت و یاری می کنند. بعد از آن فرمود: آری به خدا سوگند یاد می کنم هر آینه همه انبیاء از

عهـد آدم علیه السلام تا آخر زمان ، بـدین نهـج رفتار نمایند. پس خدای تعالی هیچ نبیی و رسولی مبعوث نگردانید مگر اینکه همه ایشان را به دنیا بر می گرداند تا اینکه در پیش روی امیرالمومنین علیه السلام قتال و جهاد نمایند.

اینها تنها بخشـی کوچکی از احادیث مربوط به رجعت بود که بیان شـد و علاقمنـدان می توانند به کتاب بصائر الدرجات و همچنین بحارالانوار علامه مجلسی رحمه الله علیه رجوع کنند، که دربحار بیش از دویست حدیث در مورد رجعت وجود دارد.

رجعت در امّت های گذشته

این بابویه به سند معتبر از حسن بن جهم روایت کرده است که: مامون از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که : چه می گوئی در رجعت ؟؟

حضـرت فرمودنـد: حـق است و در امم سـابقه بـوده است و قرآن مجیـد به آن نـاطق است و رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد : که می باشـد در این امت آنچه در امم سـابقه بودهماننـد دوتای نعل که با هم موافقنـد، و ماننـد پرهای تیرکه با یکـدیگر مساوینـد و حضـرت فرمودنـد که چون مهدی از فرزندان من بیرون آید عیسـی علیه السـلام از آسـمان به زیر آید و در عقب او نماز کند»

با توجه به حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آنچه در امتهای گذشته بوده است در این امت هم خواهد بود و باید دانست یکی از چیزهائی که در امتهای گذشـته بوده است مسئله رجعت و بازگشت دوباره افراد به دنیا بوده است که طبق قرآن به آن اشاره می کنیم.

رجعت گروهی به دعای «ارمیای نبی»

ابن بـابویه در رسـاله «اعتقـادات» گفته است که اعتقـاد مـا در رجعت آن است که آن حق است و حق تعالی فرموده است «الم ترالی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذرالموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم »

ایشـان هفتاد هزار خانه بودنـد و در میان ایشان هر سال طاعون واقع می شـد و اغنیاء چون قوت داشـتند بیرون می رفتنـد و فقرا چون ضعیف بودند در محل خود می ماندند و طاعون در اغنیاء کمتر از فقراء واقع می شد؛ پس یکسال همه اتفاق کردند که از دیار خود بیرون رونـد، چون وقت طاعون شـد همه بیرون رفتنـد و در کنار دریا فرود آمدنـد، چون بارهای خود را بر زمین گذاشـتند ندایی از جانب حق تعالی به ایشان رسـید که بمیرید، پس همه مردند، مردم اسـتخوانهای ایشان را در موضعی جمع کردند و سالها براین حال ماندنـد. پس پیغمبری از پیغمبران بنی اسـرائیل برایشـان گـذشت که او را «ارمیای» می گفتنـد و دعا کرد که پروردگارا اگر خواهی ایشان را زنده کن که شـهرهای تو را آباد کنند و بندگان تو ازایشان به هم رسـند و تو را عبادت کنند در میان سایرعبادت کنندگان تـو. پس حق تعـالی به او وحی کرد که می خواهی ایشـان را زنـده کنم از برای تو؟گفت: بله. پس همه ایشـان را خـدا زنـده کرد به دعای آن پیغمبر و با او رفتند پس این جماعت بعد از مردن به دنیا بازگشتند و سپس به اجلهای خود مردند.

تفسـیر صـافی نیز همین قضـیه را نقـل می کننـد بـا این تفاوت که آن پیغمبری که خداونـد به دعای آن هفتاد هزار نفر را زنـده کرد حضرت حزقیل نبی بوده است نه«ارمیای نبی»

و همچنین فخرزادی در تفسـیرش به این مطلب اشاره می کنـد و نام حضـرت حزقیل نبی را می برد و می گوید به دعای او آن هفتاد هزار نفرزنده شدند

به هر حال این آیه دلالت بر زنـده شدن دوباره افراد در دنیا ، قبل از قیامت می کند . و این همان رجعت است که در میان اعتقادات شیعیان به چشم می خورد.

رجعت اصحاب کهف

به خواست خدا در آیات سوره کهف می خوانیم که خواب اصحاب کهف آنقدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ گردید و به این ترتیب خوابی بود شبیه مرگ، و بیداریش همانند رستاخیز، لذا در این باره قرآن می گوید : «و این گونه آنها را برانگیختیم»
و در معرفی آنها باید گفت خداوند می فرماید: «آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایشان افزودیم»
از آیات قرآن به طور اشاره و از تواریخ به صورت مشروح این حقیقت استفاده می شود که اصحاب کهف در محیط و زمانی می زیستند که بت پرستی و کفر، آنها را احاطه کرده بود و یک حکومت جبار و ستمگر که معمولاً حافظ و پاسدار شرکت و کفر و جهل و غارتگری و جنایت است بر سر آنها سایه شوم افکنده بود.
اما این گروه از جوانمردان که از هوش و صداقت کافی برخوردار بودند به فساد این آئین پی بردند و تصمیم برقیام گرفتند و در صورت عدم توانای مهاجرت کردن از آن محیط آلوده .
در این آیه نیز نشانه ای از رجعت در امت گذشته وجود دارد و آن زنده شدن دوباره اصحاب کهف است در دنیا و مردن آنها برای بار دوم.

رجعت در بنی اسرائیل

خداوند متعال می فرماید«به خاطر آرید وقتی را که گفتید ای موسی ما به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم پس شما را صاعقه در گرفت. مشاهده می نمودید . «پس برانگیختیم شما را بعد از مرگ که شاید خدا را شکرگزارید .»
در این آیه خداوند متعال ذکر کرده است قصه هفتاد نفری را که حضرت موسی از قوم خود اختیار کرد و با خود به «طور» برد، چون کلام خدا را شنیدند گفتند ما تصدیق نمی کنیم تا خدا را علانیه ببینیم ، پس به سبب ظلم ایشان و گفتار بدایشان صاعقه ای به ایشان رسید و همه مردند . پس موسی علیه السلام گفت : پروردگارا چه گویم با بنی اسرائیل چون برگردم و ایشان را با خود نبرم. پس خدا ایشان را زنده کرد و به دنیا برگشتند و خوردند و آشامیدند وبه اجلهای خود مردند .
و همچنین زنده شدن جوان بنی اسرائیل بواسطه زدن پاره ای از اعضای گاو بر بدن آن که خداوند متعال در این باره می فرماید: «بیادآرید وقتیکه نفسی را کشتید و یکدیگررا متهم کرده و خداوند رازیکه پنهان می داشتید آشکار فرمود: پس گفتیم پاره ای از اعضای گاو را بر بدن گشته زنید که اینگونه خداوند مردگان را زنده خواهد فرمود و بر شما آیات قدرت خویش را نمودار گرداند باشد که درک کنید»
در این آیه نیز خداوند متعال خبر از زنده شدن مرده ای می دهد که او نیز بعد از مردن در این دنیا زنده شد و پرده از حقیقت کشود و امکان حیات مجدد را در دنیا ثابت کرد که فخر رازی نیز در تفسیر خود به آن اشاره نموده است.

رجعت حضرت عیسی علیه السلام

در مورد رجعت حضرت عیسی علیه السلام در کتب مختلف ادیان مطالبی بیان شده است که به آنها اشاره می کنیم .
(هرکس عیسی مسیح را دوست ندارد به هنگام آمدن عیسی ملعون باد»
«و چون این گفت : وقتیکه ایشان همی نگریستند ، بالا برده شد، و ابری را از چشمای در ربود و چون به سوی آسمان چشم دوخته بودند، هنگامی که او می رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده گفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد، به همین طوریکه او را به سوی آسمان روانه دیدید»

«و همچنین مسیح نیز چون یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید،بار دیگر بدون گناه برای کسانیکه منتظر او باشند ظاهر خواهد شد به جهت نجات» فراز دیگری از انجیل را عبدالله بن سلیمان نقل کرده است که بسیار جالب است. او می گوید: من در انجیل خواندم که خداوند به عیسی فرمود: (من ترا به سوی خود بالا می برم، سپس ترا در آخر الزمان فرو می فرستم تا از امت این پیامبر شگفتیها ببینی، و آنها را در کشتن دجال یاری دهی ترا در وقت نماز می فرستم ، تا با آنها نماز بخوانی که آنها امت مرحومه هستند.)

رجعت حضرت عزیرعلیه السلام

در قرآن کریم قصه حضرت عزیر آمده است که حق تعالی او را میراند و بعد از صد سال زنده گردانید و بعد از آنکه سالهازند ماند به اجل مقدر خود مرد.

حضرت عزیر که در اثنای سفر خود در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت از کنار یک آبادی گذشت در حالی که به شکل وحشتناکی درهم ریخته و ویران شده بو و اجساد و استخوانهای پوسیده ساکنان آن به چشم می خورد هنگامی که این منظره وحشت زا را دید گفت چگونه خداوند این مردگان را زنده می کند؟ که خداوند متعال در سوره بقره به آن اشاره می کند. و سپس خداوند او را یکصد سال میرانید سپس او را زنده کرد و به او گفت : چقدر درنگ کردی»

«پس خداوند او را صد سال میراند سپس زنده اش برانگیخت و به او فرمود چند مدت درنگ نمودی جواب داد یک روز یا پاره ای از یک روز »

این هم یکی دیگر از آیاتی بود که دلالت بر رجعت افراد در امتهای گذشته می کند.

منجی و انتظار

بعضی از ناآگاهان چنین پنداشته اند که انتظار ظهور مهدی علیه السلام براساس آیات و روایات فوق، ممکن است سبب رکود و عقب ماندگی، یا فرار از زیر بار مسئولیتها، وتسلیم در برابر ظلم و ستم گردد، چرا که اعتقاد به این ظهور بزرگ مفهومش قطع امید از اصلاح جهان قبل از او و حتی کمک کردن به گسترش ظلم و فساد است تا زمینه ظهور آن حضرت فراهم گردد!

این سخنی است که سالهاست برزبان مخالفان و منکران قیام مهدی علیه السلام است و ابن خلدون به آن اشاره کرده است، در حالی که مطلب کاملاً بر عکس است و انتظار این ظهور بزرگ آثار بسیار سازنده ای دارد، که در ذیل به طور فشرده می آوریم تا معلوم شود آنها که چنین قضاوت کرده اند قضاوت عجولانه و حساب نشده ای است در برابر مساله ای که هم در قرآن مجید بر آن اشاره شد و هم در احادیث متواتر که در کتب معروف اهل سنت و منابع شیعه آمده و با صراحت مطرح شده است

حقیقت انتظار و آثار سازنده آن

سخن در این بود که آیا ایمان به ظهور مهدی علیه السلام با آن برنامه جهانیش که عالم را پر از عدل و داد می کند و ریشه های ظلم و جور را قطع می نماید اثر سازنده تربیتی دارد یا آثار منفی؟

آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را چنان در افکار رویائی فرو می برد که از وضع موجود خود غافل می گردند و تسلیم هرگونه شرایطی می شوند؟ و یا اینکه به راستی این عقیده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد یا اجتماع است؟ آیا ایجاد تحرک می کند یا رکود؟ آیا مسئولیت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسئولیتها؟ و بالاخره آیا مخدر است یا بیدار کنند؟

قبل از توضیح و بررسی این سوالات توجه به یک نکته کاملاً ضروری است و آن این که سازنده ترین دستورات و عالیترین مفاهیم

هر گاه به دست افراد ناوارد و یا نالایق یا سوء استفاده چی بیفتند ممکن است چنان مسخ شود که درست نتیجه ای بر خلاف هدف اصلی بدهد و در مسیری برضد آن حرکت کند و این نمونه های بسیار دارد و مسئله «انتظار» بطوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است به هر حال برای رهائی از هر گونه اشتباه در محاسبه در این گونه مباحث باید به اصطلاح آب را از سرچشمه گرفت تا آلودگیهای احتمالی نهرها و کانالهای میان راه در آن اثر نگذارد . یعنی مادر بحث «انتظار» مستقیماً به سراغ منابع اصلی اسلامی رفته و لحن گوناگون روایاتی را که روی مسئله «انتظار» تاکید می کند مورد بررسی قرار دهیم تا از اهداف اصلی آگاه شویم.

با دقت به این چند روایت توجه کنید:

۱- کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: چه می گوئید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می کشد و در این حال از دنیا می رود؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب در خیمه او بوده باشد سپس کمی سکوت کرد. و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در «مبارزاتش» همراه بوده است.

عین این مضمون درروایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است.

۲- در بعضی روایات «همانند شمشیرزنی در راه خدا است»

۳- در بعضی دیگر «همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد»

۴- در بعضی دیگر از روایات «همانند کسی است که پیش روی پیامبر جهاد کند»

این تشبیهات چند گانه که در مورد انتظار ظهور مهدی علیه السلام در این روایات وارد شده روشنگر این واقعیت است که یک نوع رابطه وتشابه میان مسئله «انتظار» از یک سو و«جهاد» ومبارزه با دشمن درآخرین شکل خود از سوی دیگر وجود دارد.

درروایات متعددی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن، به عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است. این مضمون دربعضی از احادیث از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ودر بعضی از امیر المومنین علیه السلام نقل شده است، درحدیثی می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «بالاترین اعمال امّت من انتظار فرج از ناحیه، خدا کشیدن است.»

مفهوم انتظار

«انتظار» معمولاً ـ به حالت کسی گفته می شود که از وضع موجود ناراحت است وبرای ایجاد وضع بهتری تلاش می کند. فی المثل بیماری که انتظار بهبودی می کشد، یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، از بیماری وفراق فرزند ناراحتند وبرای وضع بهتری می کوشندچنین تاجری که از بازار آشفته ناراحت است ودرانتظار فرونشستن بحران اقتصادی می باشد این دوحالت را دارد.«بیگانگی با وضع موجود» و«تلاش برای وضع بهتر» بنابراین مسئله انتظار حکومت حق وعدالت «مهدی» وقیام مصلح جهانی درواقع مرکب از دوعنصر است، عنصر «نفی» وعنصر«اثبات» عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود وعنصر اثبات خواهان وضع بهتر بودن است. واگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه دار حلول کند سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد. این دو رشته اعمال عبارتند از ترک هرگونه همکاری وهماهنگی با عوامل ظلم وفساد وحتی مبارزه ودرگیری با آنها از یک سو،وخود سازی وخود یاری وجلب آمادگی های جسمی وروحی ومادی ومعنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی ومردمی از سوی دیگر است وخوب که دقت کنیم می بینیم که هردوقسمت آن سازنده وعامل تحرک وآگاهی وبیداری است. با توجه به مفهوم اصلی«انتظار» معنی روایات متعددی که دربالا درباره پاداش ونتیجه کار منتظران نقل کردیم به خوبی درک می شود.اکنون می فهمیم چرا منتظران واقعی را گاهی همانند کسانی شمرده اند که در خیمه حضرت مهدی علیه السلام یا زیر پرچم او هستند یا

کسی که درراه خدا شمشیر می زند. یا به خون خود آغشته شده یا شهید گشته است. آیا اینها اشاره به مراحل مختلف ودرجات مجاهده در راه حق وعدالت نیست که متناسب با مقدارآمادگی ودرجه انتظار افراد است؟ یعنی همانطور که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آنها با هم متفاوت است، انتظار وخودسازی وآمادگی نیز درجات کاملاًمتفاوتی دارد که هرکدام از اینها بایکی از آنها از نظر«مقدمات» و«نتیجه» شباهت دارد، هردو جهادند هردو آمادگی می خواهند و خود سازی، کسی که درخیمه رهبر چنان حکومتی قرارگرفته یعنی درمرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است، نمی تواند یک فرد غافل وبیخبر وبی تفاوت بوده باشد، آنجا جای هرکس نیست،جای افرادی است که به حق شایستگی چنان موقعیت واهمیتی را دارند.چنین کسی که سلاح دردست دارد ودربرابر رهبران این انقلاب با مخالفان حکومت صلح وعدالتش می جنگد، آمادگی فراوان روحی وفکری ورزمی می باید داشته باشد. برای آگاهی بیشتر از اثرات واقعی انتظار ظهور مهدی علیه السلام به توضیح زیر توجه کنید.

انتظار یعنی آماده باش کامل

من اگر ظالم وستمگرم چگونه ممکن است درانتظار کسی باشم که شعله عدالتش دامان آلودگان را می گیرد؟ ارتشی که درانتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرات خود را بالا می برد وروح انقلاب را درآنها می دمد وهرگونه نقطه ضعفی را اصلاح می کند.زیرا چگونگی «انتظار» همواره متناسب با هدفی است که درانتظار آن هستیم. انتظار آمدن یک مسافر عادی از سفر. بازگشت یک دوست بسیار عزیز.

انتظار فرا رسیدن فصل چیدن میوه از درخت ودروکردن محصول هریک از این انتظارها آمیخته با یکنوع آمادگی است، دریکی باید خانه راآماده کردو وسائل پذیرائی فراهم ساخت، دردیگری ابزار لازم، وداس وکمباین و...

اکنون فکر کنید آنها که انتظار قیام مصلح بزرگ جهانی را می کشند درواقع انتظار انقلاب ودگرگونی وتحولی رادارند که وسیعترین واساسی ترین انقلابهای انسانی درطول تاریخ بشر است. انقلابی که برخلاف انقلابهای پیشین جنبه منطقه ای نداشته بلکه هم عمومی وهمگانی است وهم تمام شئون وجوانب زندگی انسانها راشامل می شود، انقلابی است سیاسی، فرهنگی، اقتصادی واخلاقی.

نخستین فلسفه: خود سازی فردی

چنین تحوّلی قبل از هرچیز نیازمند به عناصر آماده و با ارزش انسانی است که بتواند بارسنگین چنان اصلاحات وسیعی را درجهان بدوش بکشند واین در درجه اول محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و اصلاحات وآگاهی وآمادگی روحی وفکری برای همکاری درپیاده کردن آن برنامه عظیم است. تنگ نظریها، کوته بینی ها،کج فکریها، حسادت ها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و بطورکلی هرگونه نفاق وپراکندگی با موقعیت «منتظران واقعی» سازگار نیست. نکته مهم این است که منتظرواقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی تواند نقش تماشاچی را داشته باشد باید از هم اکنون حتماً درصف انقلابیون قرار گیرد. ایمان به نتایج وعاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی دهد که درصف مخالفان باشد قرارگرفتن درصف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمالی پاک» وروحی پاکتر وبرخورداری از«شهامت» و«آگاهی» کافی است من اگرفاسد ونادرستم چگونه می توانم درانتظار نظامی که افراد فاسد ونادرست درآن هیچگونه نقشی ندارند بلکه مطرود ومنفور خواهند بود، روزشماری کنم.

آیا این انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان از لوث آلودگی هاکافی نیست!ارتشی که در انتظار جهاد آزادی بخش به سر می برد حتما به حالت آماده باش کامل در می آید سلاحی را که برای چنین میدان نبردی شایسته است بدست می آورد. سنگرهای لازم را می سازد. آمادگی رزمی افراد خود را بالا می برد . روحیه افراد خود را تقویت می کند و شعله عشق و

شوق برای چنین مبارزه ایی را در دل فرد فرد سربازانش زنده نگه می دارد ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سر نمی برد و اگر بگوید دروغ می گوید.

انتظار یک مصلح جهانی به معنای آماده باش کامل فکری و اخلاقی ،مادی و معنوی ، برای اصلاح همه جهان است . فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است. وخود سازی برای چنین هدفی مستلزم به کاربستن عمیق ترین برنامه های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنای انتظار واقعی آیا هیچکس می تواند بگوید چنین انتظاری سازنده نیست!

فلسفه دوم– خود یاری های اجتماعی

منتظران راستین در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش نپردازد بلکه مراقب حال یکدیگر باشد، و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشد زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می شکند یک برنامه فردی نیست، برنامه ایی است که تمام عناصر انقلاب باید در آن شرکت جویند ، باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد ، کوششها و تلاشها باید هماهنگ گردد، و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند، در یک میدان وسیع مبارزه دسته جمعی هیچ فردی نمی توان از حال دیگران غافل بماند بلکه موظف است هر نقطه ضعفی را در هر کجا ببیند اصلاح کند وهر موضوع آسیب پذیری را ترمیم نماید. و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند زیرا بدون شرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین ، پیاده کردن چنان برنامه ای امکان پذیر نیست. بنابراین منتظران واقعی علاوه بر اینکه به اصلاح خویش می کوشند وظیفه خود می دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند. این است اثر سازنده دیگری برای انتظار یک مصلح جهانی و این است فلسفه آن همه فضیلتها که برای منتظران راستین شمرده شده است.

فلسفه سوم: منتظران راستین در فساد محیط حل نمی شوند

اثر مهم دیگری که انتظار مهدی دارد حل نشدن در مفاسد محیط و عدم تسلیم دربرابر آلودگیها است توضیح اینکه هنگامی که فساد فراگیر می شود و اکثریت یا جمع کثیری را به آلودگی می کشاند گاهی افراد پاک در یک بن بست سخت روانی قرار می گیرند. بن بستی که از یاس اصلاحات سرچشمه می گیرد. گاهی آنها فکر می کنند کار از کارگذشته و دیگر امیدی به اصلاح نیست و تلاش و کوشش برای پاک نگاهداشتن خویش بیهوده است، این ناامیدی و یاس ممکن است آنها را تدریجاً به سوی فساد و همرنگی با محیط بکشاند و نتوانند خود را به صورت یک اقلیت صالح در برابر اکثریت ناسالم حفظ کنند و همرنگ جماعت نشدن را موجب رسوائی بدانند!

چیزی که می تواند در آنها «امید» بدهد و به مقاومت و خویشتن داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند امید به اصلاح نهائی است، تنها در این صورت است که آنها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و اصلاح دیگران بر نخواهند داشت و اگر می بینیم در دستورات اسلامی یاس از آمرزش یکی از بزرگترین گناهان شمرده، شده است و ممکن است افراد ناآگاه تعجب کنند که چرا یاس از رحمت خدا اینقدر مهم تلقی شده، حتی مهمتر از بسیاری از گناهان ، فسلفه اش در حقیقت همین است که گناهکار مایوس از رحمت، هیچ دلیلی نمی بیند که به فکر جبران بیفتند و یالااقل از ادامه گناه دست بردارد. و منطق او این است اکنون که آب از سر گذشت چه یک قامت چه صد قامت! من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است! بالاتر از سیاهی رنگ دیگری نیست! اما هنگامی که روزنه امید برای او گشوده شود امید به عفو پروردگار ،امید به تغییر وضع موجو د ، نقطه عطفی درزندگی او خواهد شد و او را به توقف کردن در مسیر گناه و بازگذشت به سوی پاکی و اصلاح دعوت می کند.

به همین دلیل امید را می توان همواره به عنوان یک عامل موثر تربیتی در افراد فاسد شناخت همچنین افراد صالحی که در محیطهای

فاسـد گرفتارند، بدون امید نمی توانند خویش را حفظ کنند نتیجه اینکه انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسد تر می شود امید ظهورش بیشتر می گردد اثر فزاینـده روانی در معتقـدات دارد، و آنهـا را در برابر امواج نیرومنـد فساد بیمه می کنـد، آنهـا نه تنهـا با گسترش دامنه فساد محیط مایوس نمی شوند بلکه به متقضای

«وعده وصل چو شود نزدیک آتش عشق تیز تر گردد »

وصول به هدف را در برابر خویش می بینند و کوشـشان برای مبارزه با فساد و یا حفظ خویشـتن با شوق و عشق زیادتری تعقیب می گردد.

نتیجه

از مجموع بحثهـای گذشـته نـتیجه می گیریم که اثر تخـدیری انتظـار تنهـا در صـورتی است که مفهـوم آن مسخ یـا تحریـف شـود (همـانگونه که جمعی از مخالفـان، تحریفش کرده انـد و جمعی از موافقـان مسـخش) اما اگر به مفهوم واقعی در جامعه و فرد پیاده شود یک عامل مهم تربیت و خودسازی و تحرک و امیـد خواهد بود. از جمله مدارک روشـنی که این موضوع را تائید می کند این است که در ذیل آیه «و عـدالله الـذین امنوامنکم و عملوالصالحات لیسـتخلفنهم فی الارض » (خداونـد به آنها که ایمان دارند و عمل صالـح انجام می دهنـد وعـده داده است که حکومت روی زمین را در اختیارشان بگـذارد.) که از پیشوایان بزرگ اسـلام نقل شـده است که منظور از این آیه «مهدی و اصحاب مهدی علیه السلام هستند »

در این آیه مهـدی علیه السـلام و یارانش به عنوان «آنهائی که ایمان و عمل صالـح دارند» معرفی شده اند بنابراین تحقق این انقلاب جهـانی بـدون ایمـان مسـتحکم که هر گونه ضـعف و زبونی و نـاتوانی را دور سازد، و بـدون اعمال صالحی که راه را برای اصـلاح جهان بکشایـد امکان پـذیر نیست. و آنها که در انتظار چنین برنامه ای هسـتند هم باید سـطح آگاهی و ایمان خود را بالا ببرند و هم در اصـلاح اعمال خویش بکوشـند تنها چنین کسانی هسـتند که می تواننـد نوید شـرکت در حکومت او به خود دهند، نه آنها که با ظلم و سـتم همکاری دارند، و نه آنها که ازا یمان و عمل صالح بیگانه اند. نه افراد ترسو و زبونی که بر اثر ضـعف ایمان از همه چیز حتی از سایه خود می ترسـند ونه افراد سـست و بی حال و بیکاره ای که دست روی دست گـذارده و در برابر مفاسد محیط و جامعه شان سکوت اختیار کرده و کمترین تلاش و کوششی درراه مبارزه با فساد ندارند. این است اثر سازنده انتظار قیام مهدی علیه السلام در جامعه اسلامی.

خداوندا دیدگان ما را به جمالش روشن کن و ما را از یاران وفادار و سربازان فداکارش قرارده!

منجی و مردم آخر الزمان

یکی دیگر از بحثهای مطرح شـده در مهـدویت بحث در مورد مردم آخر الزمان می باشد که با شـناخت مردم و حالت آنها و از بین رفتن اخلاق، امانت، ادب و دینداری در میان آنها پی به نیاز شدید به وجود منجی و مصلح جهان می بریم چرا که تنها اوست که از بین برنـده کفر و معصـیت است و تنهـا اوست که بر پـا کننـده عـدالت جهانی است همان کسـی که در احادیث فراوان در موردشان فرمودند زمین را پر از عدل و قسط می کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

لذا دراین فصل توجه شـما را به احادیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیتشان که در این مورد بیان شده است جلب می نمائیم.

۱- رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمودند: «در آن زمان ربا شایع می شود، کارها با رشوه انجام می یابد، مقام و ارزش دین تنزل می نماید و دنیا در نظر آنها ارزش پیدا می کند »

۲- «برای مردم زمانی پیش می آید که احدی یافت نمی شود جز اینکه به ربا آلوده گردد، اگر مستقیماً هم ربا نخورد، گرد ربا به او می رسد»

۳- «اولین چیزی که از این امت برداشته می شود حیا و امانت است»

۴- «در پیشقدم ظهور، فتنه هائی چون تیرگیهای شب فرو ریزد، انسان اول صبح مومن است و آخر روز ایمانش از او گرفته می شود. اول شب مومن است و تا پایان شب ایمانش از او گرفته می شود. اقوامی از مردم دین خود را به چیزی اندك از متاع زودگذر دنیا می فروشتند»

۵- «مرد به برادرش حسد ورزیده ، به پدرش دشنام می دهد و با شریکان از راه خیانت وارد می شود»

۶- «هنگامی که تکبر و خودپرستی در اعماق دلها نفوذ کرد، آن گونه که سمومات دربدنها نفوذ می کنند، گناهها علنی شود محرمات الهی سبك شمرده شود»

۷- « گروهی از امّت من نام مشروب را عوض کرده، آنرا می خوردند، و بالای سر آنها ادوات موسیقی زده می شود»

۸- «مردم را می بینی که همانند چهارپایان به طور علنی روابط جنسی بر قرار می کنند و کسی از ترس مردم نمی تواند آنرا تقبیح کند»

۹- «خمر جنبه دارویی پیدا می کند! برای بیماران توصیه می شود و بیماران به قصد شفا و بهبودی به آن اقدام می کنند»

۱۰- «هنگامی که نیازها فراوان شود، مردم همدیگر را نشناسند، انسان برای استمداد به برادرش مراجعه کند، ولی برادرش به غیر آنچه همواره نگاه می کرد به او نگاه کند، و به جز آنچه همواره با او سخن می گفت با وی سخن بگوید، در چنین زمانی منتظر فرج ما باشید» .

۱۱- «بیشترین چیزی که در مورد شما از آن بیمنا کم، فتنه نامرئی زنان است و آن هنگامی است که غرق در طلا شوند، پولدار را به زحمت بیندازند، و بی پول را به چیزی که قدرت ندارد وادار سازند» .

۱۲- «هنگامی که مردها با مردها در آمیزند و زنان با یکدیگر»

۱۳- «هنگامی که با چهارپایان در آمیزند»

۱۴- «مرد را برای پوشیده نگه داشتن همسرش سرزنش می کنند»

۱۵- «هنگامی که زنها جامه مرد پوشند و پوشش حیا از آنها گرفته شود»

۱۶- «هنگامی که زن را ببینی که با خشنونت با همسرش رفتار می کند، آنچه را که او نمی خواهد انجام می دهد و از در آمد شخصی خود به شوهرش انفاق میکند و شوهرش برای چیز اندك از متاع دنیا خشنود می شود و ناملایمات همسرش را تحمل می کند»

۱۷- «و آن هنگامی است که مرگ فقهای راستین را یکی پس از دیگری برباید و امّت محمّد صلی الله علیه وآله وسلم نماز را ترك گویند»

۱۸- « فقیهان آن زمان طبق هوای نفس خود فتوی می دهند، قاضی های آنها آنچه را که نمی دانند می گویند، و بیشتر آنها به دروغ گواهی می دهند. کسیکه چند درهم پول داشته باشد در نزد آنها عزیز و محترم است و کسیکه بی پول باشد در نزد آنها خوار و زبون است»

۱۹- «مردم فقه می آموزند ولی نه برای دین، دانش می اندوزند ولی نه برای عمل، با اعمال دینی حطام دنیا را طلب می کنند»

۲۰- «می بینی که طالب حلال مورد تحقیر و سرزنش قرار می گیرد، و طالب حرام مور د تعظیم و ستایش واقع می شود».

۲۱- «آلات لهو و لعب در رهگذر مردم آشکارا به کار گرفته می شود، مردم عبور می کنند و کسی جرئت نمی کند که از آن

جلوگیری به عمل آورد».

۲۲- «هنگامی که ببینی که در حرمین شریفین (مکه و مدینه) آنچه خداوند نمی پسندد انجام می پذیرد، حج خانه خدا، تعطیل شده، دستور ترک صادر می شود، و ببینی که حج و جهاد را برای غیر خداوند می خواهند».

۲۳- «هنگامی که نمازها تباه شود و آسمانها فشرده شوند، در آن زمان سال چون ماه و ماه چون هفته و هفته چون روز، و روز چون ساعت می شود».

۲۴- «زمین پر از جور و ستم می شود، تا جائیکه کسی نتواند نام خدا را به زبان جاری کند مگر در پنهانی! آنگاه خداوند قوم صالح و شایسته ای را می آورد که زمین را پر از عدل و داد نمایند»

اینها تنها بخشی از احادیث مربوط به آخر الزمان بود که به نظر شما خوانندگان محترم رسید و احادیث در این زمینه بسیار است ولی آنچه از این احادیث برداشت می شود و مشقتی است که در آخر الزمان قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر مردم عارض می شود و کسی از آن سختیها سر بلند بیرون نمی آید مگر با تقوی الهی و تمسک به اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ان شاالله

منجی و عصر ظهور

تکامل و تعالی انسانها به عوامل فراوانی بستگی دارد که از آن جمله، وجود مربی دانا و توانا و دلسوز به حال انسان ، همراه جامعه ای سالم را می توان نام برد، که در پناه آن انسانها به کمال مطلوب دست می یابند ، وجود حضرت مهدی علیه السلام نیز که مربی دانا و توانا و دلسوزی هستند نسبت به انسان ها سبب می شود در عصر ظهور ایشان تحولاتی بسیاری در دنیا ایجاد شود و این تحولات چیزی جز کمال را در بر ندارند که در این فصل به گوشه ای از این کمالات اشاره می کنیم .

۱- نزول برکات خدا بر بشر، به عوامل گوناگونی بستگی دارد که یکی از عوامل مهم آن، بندگی و درستکاری بشر است. خداوند متعال می فرماید «اگرمردم شهرها و آبادیها همه ایمان می آورند و پرهیزگار می شدند همانا ما، درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می گشودیم. ولیکن چون پیامبران و آیات ما را تکذیب کردن ما هم آنان را به کیفر کردارشان گرفتارساختیم»

بشر گناه می کند و فرامین خدا را زیر پا می گذارد. لذا حضرت حق نعمت های خویش را از بشر به خاطر گناهان ایشان سلب می کند. و بالاترین گناه، انکار خدای متعال و تکذیب انبیاء و اوصیاء انبیاء است. تنها در دوران حضرت مهدی علیه السلام است که درِ این گناه بسته می شود، بشر رو به صلاح می آورد و گوش به فرمان حجت خدا می دهد و در مسیر بندگی خدا می افتد و لذا از برکات خالق منّان در حیات دنیوی بهره مند می شود، و برکات آسمانی و نعمت های زمینی بر او نازل می گردد چرا که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «خداوند بوسیله ما می کشاید و هم بوسیله ما پایان می دهد به وسیله ما خدا آنچه را بخواهد محو می کند و هر چه خواهد باقی می گذارد. و بوسیله ما سختی زمانه را بر طرف می سازد و باران بوسیله ما فرو می فرستد.پس فریبنده ای شما را نسبت به خدا نفریبد که آسمان باران خود را فرو نمی آورد.از آنگاه که خدای عزوجل آن را باز دارد. واگرقائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو می ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می دهد و کینه ها از دل بندگان خدا زایل می شود و درندگان و حیوانات با هم صلح می کنند، تا جائی که زنی که میخواهد راه عراق را تا شام بپیماید، همه جا قدم بر روی سبزه و گیاهان میگذارد و در حالی که سبد و زنبیل خود را بر سر دارد (و کسی طمع به آن نمی کند) و نه درنده ای به او حمله می آورد و نه او را درندگان به وحشت می اندازند)

۲- ظاهر شدن معادن ، گنج ها ، جمع اموال

امام صادق علیه السلام فرمودند: «چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد، و مردم از نور خورشید بی نیاز

گردند و ظلمت و تاریکی از بین می رود، و زمین گنج های خود را آشکار می کند به طوری که مردم آنها را روی سطح زمین می بینند و مردی از شما فرد مستمندی را می جوید که به او انفاق کند و زکات مال را از او بپذیرد، ولی کسی را پیدا نمی کند که آن مال را از و بپذیرد ، زیرا مردم به آنچه خدا به آنان از عقل خود ارزانی داشته، بی نیاز شده اند»

طبیعی است که بی نیازی مردم از نور خورشید در عصر ظهور به معنی زوال خورشید و فواید آن نیست همچنان که امروز با کشف برق و بهره وری مردم از روشنائی چراغها در شب، از نور ماه در شبها به معنی بطلان فواید ماه نمی شود، بلکه این بی نیازی تنها در جهت نور ماه برای روشنائی می باشد

۳- صلح بهائم و سباع و اطاعت آنها از مومنان

سید بن طاووس در کتاب «سعدالسعود» گوید که من در صحف ادریس نبی علیه السلام یافتم که نوشته بود.

«در آن زمان امانتداری را در روی زمین برقرار می سازیم، پس هیچ چیز به چیز دیگر زیان نمی رساند و هیچ چیز از چیزدیگر نمی ترسد، و خزندگان و چهارپایان در میان مردم می گردند و هیچ یک به دیگری زیان نمی رساند و حرارت را از هر حرارت آفرین از گزندگان و غیرایشان از میان می برم. و سم حیوانات نیشدار را از بین می برم و برکات را از آسمان و زمین فرو می آوردم»

این موضوع درادوار پیشین، سابقه کوچکی دارد. مثلاً در دوران حضرت نوح علیه اسلام درزمانی که سوار کشتی بودند، حیوانات در کنار هم در صلح و آرامش زیستند . علامه مجسی قدس سره ضمن خبری می گوید: آنگاه که (خدای متعال) نوح را امر کرد از هر جفت (حیوانات) دوتا را با خود حمل کند. نوح عرض کرد: من با (وجود) شیرو گاو چه کنم و با بزغاله و گرگ چه کنم؟ و با کبوتر و گربه چه کنم؟ خداوند متعال فرمودند: چه کسی دشمنی را در میان این حیوانات افکنده است؟ نوح عرض کرد: تو ای پروردگار من. خدای تعالی فرمود: پس من میان ایشان الفت و دوستی می افکنم تا با هم دشمنی و ضدیت نکنند»

۴- طولانی شدن عمر افراد و ازدیاد نسل

در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام که آلودگیها زدوده شده و فساد و فساد آفرینی برچیده می شود، چه فسادهای شخصی، چه تباهی های اجتماعی و چه آلودگیهای محیط زیست.

خدای متعال به برکت آن حضرت و دم مسیحایی او، بیماران را شفا می بخشد، مرض های صعب العلاج را درمان می کند و عمر طولانی نصیب بشر می سازد، به گونه ای که فرد هزار فرزند خویش را در حیات دنیوی خود می بیند، خواه فرزندان شخصی و خواه نوادگان اوچرا که امام صادق علیه السلام فرمودند: « چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد و عمر انسان در آن زمان، چنان طولانی شود که هزار پسر برای او زاده شود»

۵- زوال فقر از جامعه

قرآن کریم، یکی ازعوامل اصلی فقر و ناداری مردمان را کفران نعمت ها و ناسپاسی بشر نسبت به عنایات خدای متعال می داند، چنان که می فرماید: « خدای قریه ای را مثال آورد که مردم در آن در امان و اطمینان بودند، و روزی فراوان، هر روز از همه جا به ایشان می رسید. تا این که مردم در برابر خدا ناسپاسی و کفر ورزیدند خدا هم به موجب کفران آنان، طعم گرسنگی و ترس را به آنها چشانید»

باید خاطر نشان کرد که نعمت های خدای متعال، تنها نعمت مادی نیست، بلکه نعمت های معنوی و روحانی به درجاتی از نعمت های مادی مهم تر هستند از مصایق بارز نعمت های معنوی، حجت های الهی و سفرای حق (پیامبران و امامان علیهم السلام می باشند. چنان که در ذیل آیه:

« ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم» یعنی: سپس روزی که ایشان از نعمت ها سوال می شوند.

روایات فراوانی از لسان وحی رسیده است که منظور از نعمت در این آیه، ولایت حضرت علی علیه السلام است. لذا کفران این

نعمت مسلمانان را از قرون نخست دچار تنگناهای گوناگون کرده است. و این گرفتاری ها همچنان دامنگیر مردم خواهد بود، تا دیگر بار حجت خدا اقامه شود، مردم به سوی او رو آورند، از اعمال خود و گذشتگان خود توبه کنند و امر را به آل محمد واگذارند.

آنگاه که مهدی آل محمد علیهم السلام بر منصب حکومت تکیه زند، از فقر نشانه ای نخواهد بود. این که عده ای سیر بخوابند و در کنارشان بسیاری از انسان ها شب و روزشان را به گرسنگی سپری کنند.

و در این باره از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «چون قائم ما قیام کند، زمین با نور پروردگارش روشن گردد... مردمی از شما فرد مستمندی را می جوید که به او انفاق کند و زکات مال را از او بپذیرد، ولی کسی را پیدا نمی کند که آن مال را از او بگیرد، زیرا مردم به سبب آن چه خدا به آنان از فضل خود ارزانی داشته است بی نیاز شده اند».

۶- زوال امراض بدنی و برومند شدن ابدان و ارواح

خدای متعال، نظام جهان را به گونه ای قرار داده که اگر بشر در مسیر معین شده توسط انبیای عظام قدم بر ندارد، و به فرائض الهی که بخشی از آن، فراهم کننده سلامت جسمی انسان هاست، عمل نکند، تازیانه قهر الهی آنان را در برابر اعمال زشتشان می گیرد و گرفتار بلیّات و مشکلات و امراض و ناتوانی ها می کند. اما در زمان ظهور حجت الهی، مردم در اوج دینداری قرار می گیرند و یکی از ثمرات این عبادت خالصانه، سلامت جسم و روان است که این موضوع در جامعه معنوی زمان ظهور امام زمان علیه السلام صورت می پذیرد.

از حضرت امام سجاد علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمودند: «هر گاه قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل از شیعیان ما بیماری را بر طرف می سازد، و دل های آنان را همچون پاره های آهن می گرداند.

و به هر مردی از آنها نیروی چهل مرد می دهد و آنها حاکمان زمین و رؤسای اجتماع خواهند شد.»

۷- زوال کینه از دل ها و تکامل اخلاق و ایمان

در حدیث اربعمأئه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

« و اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو می ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می دهد، و کینه ها از دل بندگان خدا زایل می شود»

و همچنین سید بن طاووس رحمه الله در کتاب « سعد السعود» گوید که من در صحف ادریس نبی علیه السلام یافتم (که نوشته بود) (رأفت و ترحم را در دل آنها جای می دهم، بطوری که مواسات و برادری میان آنها برقرار گردد، و آن چه دارند بطور مساوی میان خود قسمت کنند فقرا بی نیاز می شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد و بزرگ بر کوچک ترحم می کند و کوچک بزرگ را احترام می کند و همه به دین حق متدیّن می شوند و طبق دستورات آن رفتار می کنند و حکم می نمایند.)

۸- تکامل عقول و گسترش علم

خدای متعال در دولت حقه آل محمد علیهم السلام دریاهای بیکران از دانش های درونی و فطری را به روی بشر باز خواهد فرموده و انسان ها، به مقاماتی بالا و والا نائل خواهند شد. از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر گاه قائم ما قیام نمود، خداوند دست رحمت خود را روی سر مردم می گذارد، و بدان وسیله عقل های آنان متمرکز می شود و افکارشان کامل می گرد»

و هم چنین امام صادق علیه السلام فرمودند: « علم بیست و هفت حرف است. تمام آن چه پیامبران آورده اند دو حرف است. و مردم هم تا کنون بیش از آن دو حرف را ندانسته اند. پس زمانی که قائم ما قیام می کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد، و آن را در میان مردم منتشر می سازد، و آن دو حرف را هم به آنها ضمیمه می نماید، تا آن که بیست و هفت حرف (علم)

را منتشر می کند»

۹- نابودی شیطان

اسحاق بن عمار گفت: از آن حضرت پرسیدم: این که خداوند به شیطان تا وقت معلوم مهلت می دهد که در کتاب خود می فرماید: «تو از مهلت داده شدگان تا روز وقت معلوم هستی» این وقت معلوم، چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: روز قیام قائم ماست. وقتی خداوند او را برانگیزد، در مسجد کوفه است. در آن وقت شیطان به آنجا می آید در حالی که روی دو زانوی خود می ایستد و می گوید: ای وای از خطر امروز، آن حضرت پیشانی او را می گیرد و گردنش را می زند آن زمان، « روز وقت معلوم است که مهلت شیطان» (به پایان می رسد)

البته باید توجه داشت که گرچه شیطان نابود می گردد، ولی مردم همچنان قدرت بر ارتکاب گناه دارند، و تمایلات انسانی در ایشان باقی می ماند، و لذا تکلیف وجود خواهد داشت.

لذا با تکامل عقلی انسان ها و هدایت امام معصوم علیه السلام زمینه آلودگی برچیده می شود.

منجی و مدعیان دروغین

از آن جهت که عقید به قیام مهدی علیه السلام و اصیل بودن عقیده به امام علیه السلام ایجاد تحرک و انقلاب می نماید، افراد دنیا طلب و شهرت طلب با ادعای مهدویت، قصد منحرف نمودن مردم، و تسلط بر مال و جان و کشور آنها را دارند، و این در حالتی است که شیعیان واقعی با شناخت و معرفت کامل نسبت به امام و پیشوای خود، و دانستن صفات امام، پیرو آنها نمی شوند، ولی متاسفانه بسیاری از مردم جاهل فریب ادعاهای دروغ این افراد را می خورند و دنیا و آخرت خود را تباه می کنند، افراد دروغگوئی که دست نشانده دشمنان اسلام و قرآن هستند. و قصدی جز نابود کردن اسلام و تشیع ندارند. لذا بر شیعیان لازم است که ابتدا صفات امام را که در فصل منجی و صفات امام، به آن اشاره شد، بشناسند و ثانیاً با شناخت مدعیان دروغین و ادعاهای آنها، از آنها بیزاری جویند و دیگران را نیز از پیروی آنها نهی نمایند . لذا در این فصل به معرفی تعدادی از این افراد دروغگو می پردازیم.

از جمله کسانی که به دروغ ادعای با بیّت و نیابت خاصه و مهدویت نموده اند می توان از (ابومحمد حسن شریعی) نام برد.

او نخستین کسی است که به دروغ و افتراء ادعای بابیت و سفارت از جانب امام زمان علیه السلام کرد.

او از اصحاب امام علی النقی و بعد از آن از یاران امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می آمد. او اول کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده و شایسته آن هم نبود و نیز نخستین کسی است که در این خصوص بر خدا و حجتهای پروردگار دروغ بست و چیزهائی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آنها ازآن بیزار بودند.

۲- حسین بن منصور حلاج نیز یکی دیگر از افرادی است که به دروغ ادعای بابیت نمود و توقیعی از ناحیه امام زمان علیه السلام برلعن او صادر گردید.

۳- همچنین «ابومحمدعبیدالله مهدی » در نیمه دوم قرن سوم شروع به دعوت نمود، در سال ۲۹۷ هجری با کمک یارانش به حکومت رسید، خود را امیرالمومنین خواند و شهر «مهدیه» را در شمال آفریقا ساخت، وی پایه گذار حکومت «فاطمین» در آفریقای شمالی است که تا اوخر قرن پنجم ادامه داشت در سال ۳۴۴ (ه ـ ق) وفات یافت.

۴- «محمد بن عبدالله بن تومرت» که در نیمه اول قرن ششم در آفریقا قیام نمود، مریدان او بنام«الموحدین» مشهور شدند، او رسماً خود را «مهدی موعود» می خواند و کتاب «تنقیح الموطا» در اصلاح و تکمیل کتاب «موطأ مالك بن انس» نگاشت .

۵- «مهدی کرد» نیز یکی دیگر از مدعیان مهدویت است او در قرن یازده درزمان سلطان محمد چهارم، پادشاه عثمانی، جوانی، یهودی بنام اسحاق خود را منجی یهود خواند، عده ای از یهودیان اطرافش را گرفتند. در همین وقت پسر یکی از شیوخ کردستان

خو درا «مهدی اسلامی » خواند و چندین هزار کرد را به دور خو جمع نمود.
به دستور سلطان عثمانی، هر دو را گرفتند و به دربار فرستادند، آنها با دیدن عظمت دستگاه توبه کردند و از ندیمان او شدند.
۶- میرزا غلام احمد قادیان که ازاهالی «قادیا» بخشی از ایالت پنجاپ» هند است ادعای مهدویت نمود. او در سال ۱۲۵۰ به دنیا آمد، پس از تحصیل در نزد استاد و مدتی خدمت در دستگاه انگلیسیها خود را «مجدد اسلام درقرن ۱۴» نامید
کتاب «براهین احمدیه» را در آخرین سالهای قرن ۱۳ تالیف نمود، سپسی خود را مهدی موعود و مسیح خواند.
۷- محمد بن احمد بن عبدالله سودانی نیز از جمله مدعیان مهدویت است. او در آغاز جوانی جزء دراویش بود، تظاهر به زهد و تقوی می کرد ولی به عللی از میان دراویش به خواری و خفت رانده شد، همین برای او عقده و انگیزه داعیه مهدویت گردید.
وی بساط مهدویت خود را به تقلید از دوران رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ترتیب داد: همسرش را عایشه ام المومنین نام نهاد و به اطرافیانش لقب ابوبکر ، عمر، حسان بن ثابت و خالدبن ولید بخشید.
افراد دیگری نیز همچون «علی محمد شیرازی» (سید محمد جونپوری هندی)، «محمدحسین مشهدی ومحمد بن علی سنوسی» مدعی مهدویت شده اند. عوامل مختلفی که باعث این ادعاها شده است، اکثراً نتیجه دسیسه های سیاسی بوده، یا اینکه، مدعیان می خواستنداز عقیده مردم سوء استفاده کنند و زمام حکومت را در دست بگیرند و یا عوامل بیگانه بوده اند که از این طریق اطلاعات لازم را از کشورها تهیه می کردند و یا می خواسته اند بدین وسیله حاکم شوند و منافع کشورها را به دست آورند. که از جمله اینها علی محمّد شیرازی، معروف به «باب» می باشد.
علی محمّد شیرازی ، بنیان گذار فرقه ضاله بابیت در روز اول ماه محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق با سوم (بابیستم)اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در عصر سلطنت فتحعلی شاه در شیراز متولد شد. پدرش محمدرضا شیرازی که به خاطر شغل بزازی او را محمدرضا بزاز می گفتند که در ایام کودکی سیدعلی محمد از دنیا رفت ، از آن پس سیدعلی تحت کفالت و سرپرستی مادرش فاطمه بگم و دائی خود در آمد، او در کودکی توسط دائی خود به مکتب شیخ محمد عابد در محله قهوء اولیا ء فرستاد شد.
شیخ محمد عابد نخستین معلم باب، شیخی مسلک بود و او را با مذاق شیخی گری پرورش داد. مذهبی که دارای چهار رکن است. توحید، نبوت، امامت ورکن چهارم که شیعه خالص و خاص بوده و معتقد بودند که رکن رابع. رابط میان امام و مردم است. میرزا علی محمد پس از خروج از مکتب خانه و پیدایش روحیه شیخی گری در او، در سن ۱۹ سالگی به بوشهر مسافرت کرد و در آنجا به ریاضت و تسخیر شمس پرداخت. میرزا علی محمد که بسیار عاشق و شیفته سیدکاظم رشتی شده بود. از بوشهر عازم کربلا شد و آنجا مدتی در محضر درس سیّد کاظم شرکت کرده و در این مدت با شاگردان سیّدکاظم نیز آشنا گردید. میرزا در سن ۲۵ سالگی در زمان سلطنت محمد شاه قاجار ادعای بابیت کرد، و گفت من باب و نایب خاص امام زمان علیه السلام و از ناحیه آن حضرت مامور هستم و دیری نپائید که ادعای پیغمبری نمود و بعد از آن ادعای خدائی نمود. سرانجام هم او را قبل از ظهور روز چهارشنبه ۲۸ شعبان سال ۱۲۶۶ در سن ۳۱ سالگی درمیدان تبریز اعدام کردند .
در ابطال همه این مدعیان دورغین باید گفت. که اولاً امام دارای شرایطی است که از جمله آنها معجزه ، علم، عصمت و انتصاب است. همان معجزه ای که طبق کتب بابیان و ادعاهای آنها رنج و زحمت باب و بهاء را به معجزه تعبیر کرده اند و گفتند در راه ابلاغ رسالت چه اندازه خون جگر خورده اند. و همچنین طبق آنچه در کتاب ادیان و مذاهب جلد ۲ صفحه ۷۷۶ بیان شده است باب در مقابل ناصرالدین شاه ادعا کرد: منم آن کسی که هزار سال است انتظار او را می کشید، منم مهدی صاحب الامر، و وقتی از او طلب معجزه کردند او گفت من قادرم در یک روز دو هزار بیت بنویسم، چه کسی می تواند چنین کاری را به مانند من انجام دهد. خوب بر همگان واضح است که نوشتن دو هزار بیت، که امروز در چند دقیقه با دستگاههای پیشرفته انجام می شود معجزه نیست، همانگونه که در بحث منجی و صفات امام به آن اشاره شده است. و همچنین علم و عصمت و دیگر صفات ، که ما در

کتاب «باب و بهاء چه می گویند.» به آنها اشاره کرده ایم. و این مدعیان دروغین از آنها بی بهره بوده اند.

و ثانیاً او چطور امامی است که ادعای خدائی و الوهیت می کند همانگونه که باب، در کتاب بیان و لوح هیکل به آن اشاره می کند.

و ثالثاً خود باب و بهاء اقرار به امامت حجت بن الحسن عسگری علیه السلام و امامت ایشان نموده اند و این اقرار در لابلای کلمات آنها آشکار می شود. باب در کتاب صحیفه عدلیه خود می نویسد: بر کل موجودات فرض است معرفت ۱۲ مقدس که قائم مقام ولایت مطلقه (امیرالمومنین علیه السلام) بوده باشند... الحسن بن علی و الحسین بن علی ... و حسن بن علی و الحجه القائم محمد بن الحسن صاحب الزمان و الفاطمه الصدیقه صلوات الله علیهم اجمعین . و این شموس عظمت و نجوم عزت در هر شان قائم مقام رسول الله بوده اند.

و در آخر باید گفت طبق آنچه در کتب ادیان مختلف و قرآن و روایات آمده است ، به هنگام ظهور حضرت حجت علیه السلام باید زمین پر از عدل و داد شود و در هیچ نقطه دنیا ظلمی نباشد و این خود گواهی روشن بر دروغ بودن ادعاهای آنها است. چرا که اگر اینها مهدی موعود بودند باید عدل و داد را در کل دنیا منتشر می کردند و ریشه ظلم بر چیده می شود. در حالتی که چنین نشده است.واگر هیچ کدام از این دلایل را هم نداشتیم توجه به احکام ودستورات بی پایه واساس آنها برای ابطال ادعای آنها کافی بود. احکامی که طبق تمام کتابهای آسمانی ودستورات دینی وفطرت وعقل بشر پسندیده نمی باشد.

پاورقی ها

۱- (اسراء آیه ۷۰)

۲-(نور آیه ۵۵)

۳-(احزاب آیه ۳۹)

-(بحارالانوارجلد ۶۹ص۲۵۶)

۵- (سنن ترمذی جلد۵ص۶۶۲)

۶- (جامع الاصول جلد ۱ص ۱۱۰)

۷«ینابیع الموده صفحه ۱۲۶» -۳

۸- (نورالثقلین جلد ۴ ص ۲۷۱)

۹-(الصواعق المحرقه ص ۱۴۹)

۱۰- (مسند احمد بن حنبل جلد ۲ص ۸۳،صحیح مسلم جلد ۶ص ۲۱)

۱۱- (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدیدجلد ۱۸)

۱۲- (صحیح بخاری جلد ۴ ص ۱۶۴کمال الدین جلد۱ص ۲۷۲)

۱۳- (صحیح مسلم جلد۲ص ۱۹)

۱۴- (مسند احمد جلد ۵ ص ۹۰، ص۹۷، ص۱۰۶، ص۱۰۷)

۱۵-(ینابیع الموده جلد۳ص ۱۶۱)

۱۶- (ینابیع الموده جلد۳ص ۱۷۰)

۱۷- فصول المهمه ابن صباغ ص ۲۹۵، ینابیع الموده ص ۴۹ب اب۹۴، معجم الحادیث الامام المهدی جلد۱ ص ۱۴۵.

۱۸-(ینابیع جلد۳ص ۱۶۶)

۱۹- (شعرانی الیواقیت والجواهر جلد۲ص ۱۴۳ چاپ چاپخانه مصطفی بابی حلبی مصری ۱۹۵۹میلادی)

۲۰- (متوفای ۶۵۲ ه.ق)

۲۱- (تاریخ بغداد ص ۳۹۱، الفتن جلد۱ ص۳۶۷)

۲۲- (مسند احمد حنبل جلد۱ص ۳۷۶)

۲۳- (سنن ترمذی جلد۴ ص ۵۰۵)

۲۴- (سوره توبه آیه ۳۳)

۲۵- (تفسیر کبیر فخر رازی جلد ۱۶ص ۴۰)

۲۶- (تفسیر ابن جزّی ص ۲۵۲)

۲۷- (مجمع البیان جلد ۵)

۲۸- (تفسیر قرطبی جلد ۸ ص ۱۲۱ وتفسیر کبیر جلد ۱۶ص ۴۰)

۲۹-(ینابیع الموده ص ۵۰۸)

۳۰- (انبیاء آیه ۱۰۵)

۳۱- (عقد الدرر: الباب السابع ص ۲۱۷)

۳۲-(التاج الاجامع للاصول جلد۵ ص ۳۴۱)

۳۳- (مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشرص ۳۱)

۳۴-(کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۲۳)

۳۵-(کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۲۴)

۳۶- (کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۳۱)

۳۷-(کمال الدین وتمام النعمه ص ۳۱۷)

۳۸-(العبقری الحسان جلد ۱ص ۴۰۹)

۳۹-(الغیبه ص ۹۷، کنزالفوائد)

۴۰- (کمال الدین وتمام النعمه)

۴۱- (کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۷۰)

۴۲-(آیات ۴۲-۴۱)

۴۳-(کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۳۷۴)

۴۴- (کمال الدین وتمام النعمه)

۴۵-(الکافی جلد۱.اثبات الوصیه لکلام علی بن ابی طالب ص ۲۶۴)

۴۶-(کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر ص ۲۹۵)

۴۷-(کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشرص ۱۱)

۴۸-(حلیه الاولیاء، صحیح ترمذی وصحیح نسائی)

۴۹-صحیح مسلم جلد۶ص۴

۵۰-(فوائد السمطین جلد۲ص ۱۳۹)

۵۱- (مسند حنبل جلد۱ص ۳۷۶)

۵۲- (مسند احمد حنبل- ینابیع الموده جلد۲ص ۴۴)

۵۳- (ینابیع الموده جلد۳ص ۳۸۳)

۵۴-(تورات اشعیای فصل ۱۱ بند ۱تا ۱۰)

۵۵-(تورات، حیقوق نبی فصل ۲ بند۵تا۳)

۵۶-(انجیل لوقا،فصل۱۲بند ۳۶-۳۵)

۵۷- (انجیل متی باب ۲۵ بند۳۲-۳۱)

۵۸-(عهدعتیق وعهدجدیدص ۱۶۴۵)

۵۹-(اعراف ۱۰۶تا ۱۰۸)

۶۰-(آل عمران۴۹)

۶۱-(اعراف ۱۳۲-۱۳۳)

۶۲-(اعراف ۷۳)

۶۳-(قصص آیه ۳۱و۳۲)

۶۴-(مریم ۳۰)

۶۵- (آل عمران۴۹)

۶۶-(آل عمران ۴۹)

۶۷- (نساء ۸۳)

۶۸-(نحل ۴۳وانبیاء ۷)

۶۹-(مجمع البیان جلد۳ ص۸۳)

۷۰-(تفسیر کنز الدقائق جلد ۳ص ۴۸۶)

۷۱-(تفسیر کنز الدقائق جلد ۳ص ۴۸۶)

۷۲-(تفسیر برهان جلد۲ ص ۳۶۹)

۷۳-(احقاق الحق جلد۳ص ۴۸۲)

۷۴-(بصائرالدرجات مطابق نقل بحار جلد۲۶ص ۱۳۷)

۷۵-(احزاب ۳۳)

۷۶- (الدارالمنثور جلد۵ ص ۱۹۶)

۷۷-(مجمع البیان جلد۸ص ۳۵۷)

۷۸-(صحیح مسلم جلد۴ ص ۱۸۸۳حدیث ۲۴۲۴)

۷۹- (صحیح ترمذی جلد۵ ص ۶۹۹)

۸۰-(آیه ۶۱آل عمران)

۸۱-(تفسیر فخر رازی جلد۸ص ۸)س

۸۲-(مسند احمد جلد اول صفحه ۳۳۰،وجلد۴ ص۱۰۷وجلد۶ص۲۹۲)

۸۳- (شواهد التنزیل جلد۲ ص ۱۱و۱۲والدر المنثورجلد۵ ص ۱۹۹)

۸۴- (بقره آیه ۱۲۴)

۸۵- (تفسیر فخر رازی ذیل آیه ۳۶ سوره بقره)
۸۶- (نور الابصارص ۱۸۶)
۸۷-(تذکره الخواص لسبط ابن جوزی)
۸۸- (ینابیع الموده جلد۳ص ۲۶۳)
۸۹- (تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر جلد ۱۴ص ۴۷۵ وینابیع الموده جلد۲ص ۷۰)
۹۰- (البیان للکنجی ص ۱۲۰)
۹۱- (ینابیع الموده جلد۳ص ۲۵۹)
۹۲- (سنن ابی داود ابتدای کتاب المهدی باب الملاحم)
۹۳- (سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، مسند امام احمد)
۹۴-(الکامل فی التاریخ جلد ۷ص ۲۷۴)
۹۵-(وفیات الاعیان جلد۴ص ۱۷۶)
۹۶-(کمال الدین جلد۲ص ۴۳۰)
۹۷- (العبر فی خبر عنبر جلد۳ص ۳۱)
۹۸-(تاریخ دول اسلام جزء مخصوص حوادث ومردگان سال های ۲۵۱تا ۲۶۰ه ق)
۹۹- سیر اعلام النبلاءجلد۱۳ص ۱۱۹)
۱۰۰- (الصواعق المحرقه چاپ اول ص ۲۰۷)
۱۰۱-(کمال الدین جلد۲ و قصص الانبیاء)
۱۰۲- (عنکبوت آیه ۱۴)
۱۰۳- (ده پرسش شیخ مفید)
۱۰۴- (کمال الدین جلد۲)
۱۰۵- (بازگشت به زندگی چاپ دوم صفحه ۱۳)
۱۰۶- (زند: روزگار صفحه ۳۹)
۱۰۷- (زنده روزگار صفحه ۴۱)
۱۰۸- (مجله خانواده شماره ۱۳۱ سال هفتم)
۱۰۹-(روزنامه اطلاعات شماره ۲۱۱۲۵ مورخ ۲۵/۵/۷۶)
۱۱۰- (اصول کافی کتاب الحجه باب غیبت حدیث هفتم).
۱۱۱- «اصول کافی کتاب الحجه باب کراهت وقت گذاری حدیث اول»
۱۱۲- (اصول کافی کتاب الحجه باب کراهت وقت گذاری حدیث دوم)
۱۱۳- (ینابیع الموده جلد ۱ صفحه ۴۴۳)
۱۱۴- (ینابیع الموده جلد۳ صفحه ۲۴۹)
۱۱۵- (رجال شیخ و رجال ابن داوود)
۱۱۶- (رجال شیخ و رجال ابن داوود)
۱۱۷- (یوسف آیات ۸ تا ۲۰)

۱۱۸-(اصول کافی جلد ۱ – بحارالانوار جلد۳)

۱۱۹- (غیبت شیخ طوسی صفحه ۴۳۶ ح ۴۲۶)

۱۲۰- (صحیح مسلم، باشرح النووی جلد۱۸ ص۴)

۱۲۱- (نور الابصار ص ۱۸۹ درعلامات ظهور)

۱۲۲- (الخرایج و الجرائح جلد ۳ صفحه ۱۱۶۱)

۱۲۳- (کمال الدین و تمام النعمه جلد ۲ صفحه ۳۶۵)

۱۲۴- (مکیال المکارم جلد ۲ ص ۲(۲۶۹

۱۲۵- (غیب شیخ طوسی باب النهی عن التوقیت)

۱۲۶- (غیبت نعمانی صفحه ۷۹ و مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۲۵۵۲)

۱۲۷- (التشریف بالمنن صفحه ۲۷۵ سید بن طاووس)

۱۲۸- (مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۲۲۸)

۱۲۹- (الخرایج و الجرائح جلد ۳ صفحه ۱۱۵۴)

۱۳۰- (ارشاد شیخ مفید صفحه ۳۵۶)

۱۳۱- (مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۲۶۶)

۱۳۲- (التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن.ص ۱۲۹)

۱۳۳-(مهدی موعود جلد ۲ صفحه ۸)

۱۳۴- (غیبت شیخ طوسی صفحه ۴۴۶ و مهدی موعود جلد ۲ صفحه ۴۸)

۱۳۵- (انعام آیه ۳۷)

۱۳۶- (تفسیر علی بن ابراهیم ، جلد ۱ صفحه ۱۹۸)

۱۳۷- (التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن صفحه ۳۰۰)

۱۳۸- (نمل آیه ۸۳)

۱۳۹- (مجمع البیان جلد ۷ صفحه ۲۳۴ و رجعت علامه مجلسی صفحه ۱۶)

۱۴۰- (نمل آیه ۸۲)

۱۴۱- «رجعت در دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام صفحه۱۶ علامه مجلسی »

۱۴۲- (صحیح مسلم جلد ۱ صفحه ۱۳۷)

۱۴۳- (صحیح بخاری جلد ۴ صفحه ۲۵ و صحیح مسلم جلد ۱ صفحه ۱۳۶ حدیث ۲۴۴)

۱۴۴- «الحاوی للفتاوی جلد ۲ صفحه ۸۱»

۱۴۵- (نحل آیه ۳۸)

۱۴۶- (اصول کافی جلد۱ حدیث اول، مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۲۳۷)

۱۴۷- «مختصر بصائرالدرجات صفحه ۲۴»

۱۴۸- (آل عمران ۸۱)

۱۴۹- (مختصر بصائر الدرجات صفحه ۲۵)

۱۵۰- (رجعت علامه مجلسی صفحه ۳۷)

۱۵۱- (بقره ۲۴۳)

۱۵۲- (تفسیرصافی جلد ۱ صفحه ۱۹۹)

۱۵۳-(ترجمه تفسیر کبیرمفاتیح الغیب جلد ۶)

۱۵۴- (کهف آیه ۱۹)

۱۵۵- کهف آیه ۱۳)

۱۵۶- (بقره آیه ۵۶-۵۵)

۱۵۷- (بقره آیه ۷۳-۷۲)

۱۵۸- (تفسیر کبیر مفاتیح الغیب جلد ۳ صفحه ۱۳۰۶)

۱۵۹- (ترجمه عهدین چاپ) ۱۸۸۵ میلادی)

۱۶۰- (اعمال رسولان باب ۱ بندهای ۹-۱۱)

۱۶۱- (رساله به عبرانیان باب ۲۸-۹)

۱۶۲- (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۸۱)

۱۶۳- (بقره آیه ۲۵۹)

۱۶۴- (محاسن برقی طبق نقل بحارالانوار، چاپ قدیم جلد ۱۳ صفحه ۱۳۶)

۱۶۵- (کافی به نقل بحار جلد۱۳ص ۱۳۷)

۱۶۶- (بحارالانوار قدیم جلد ۱۳صفحه ۱۴) ۱۶۷- (بشاره الاسلام صفحه ۲۶)

۱۶۸- (نهج الفصاحه جلد ۲ صفحه ۵۰۰)

۱۶۹- (نهج الفصاحه جلد ۱ صفحه ۱۹۷»

۱۵۰- (نهج الفصاحه جلد۱صفحه ۲۱۶)

۱۵۱- (الزام الناصب صفحه ۱۸۱)

۱۵۲- (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶۴)

۱۵۳- (مسنداحمد حنبل جلد ۲ صفحه ۴۱۸)

۱۵۴- (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۲)

۱۵۵- (الزام الناصب صفحه ۱۸۴)

۱۵۶- (غیبت نعمانی صفحه ۱۵۶)

۱۵۷- (نهج الفصاحه جلد ۱ صفحه ۶۱)

۱۵۸- (کشف الغمه جلد ۳ صفحه ۳۲۴)

۱۵۹- (منتخب الاثر ۴۳۰)

۱۶۰- (روزگار رهائی جلد ۲ صفحه ۷۵۴)

۱۶۱- (بحارالانوار جلد ۲ صفحه ۲۶۳)

۱۶۲- (منتخب الاثر صفحه ۴۳۰)

۱۶۳- (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۸)

۱۶۴- (روزگار رهائی جلد ۲ صفحه ۷۸۲)

۱۶۵- (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۸)

۱۶۶- (بحارالانوار صفحه ۲۵۸ جلد ۵۲)

۱۶۷-(منتخب الاثر صفحه ۴۳)

۱۶۸-(بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۵۷)

۱۶۹- (روزگار رهائی جلد ۲ صفحه ۸۰۵)

۱۷۰- (صحیح مسلم جلد ۱ صفحه ۹۱)

۱۷۱- (اعراف آیه ت۹۶)

۱۷۲- (بحارالانوارجلد ۵۲ صفحه ۳۱۶)

۱۷۳- (بحارالانوار جلد ۵۳ جلد ۲۳۷)

۱۷۴- (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۸۳)

۱۷۵- (بحارالانوار جلد ۶۵ صفحه)

۱۷۶- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۳۷)

۱۷۷- (نحل آیه ۱۱۲)

۱۷۸- (تکاثر آیه ۸)

۱۷۹- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۳۷)

۱۸۰- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۷۲)

۱۸۱- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۸۵)

۱۸۲- (اصول کافی، جلد ۱ ص ۱۹ و بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۲۸)

۱۸۳- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۳۶)

۱۸۴- (بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۷۶)

۱۸۵- (غیبت طوسی صفحه ۴۰۵ حدیث۳۷۸)

۱۸۶- (ظهور الحق صفحه۲۲۳)

۱۸۷- (الکوکب الدریه)

۱۸۸-(صحیفه عدلیه صفحه ۲۷)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹